



از تبار دجال

نقد مدعی یمنی

نصرت الله آیتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از تبار دجال نقد مدعی یمانی

نویسنده:

نصرت الله آیتی

ناشر چاپی:

آینده روشن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	از تبار دجال تقدمدعی یمانی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۷	سخنی با خوانندگان
۱۹	مقدمه
۱۹	اشاره
۲۰	معرفی احمد حسن
۲۲	شیوه های نقد احمد حسن
۲۵	گفتار اول: معیارهای تطبیق نشانه های ظهور
۲۵	مقدمه
۳۲	ضرورت بحث
۳۳	معیارهای تطبیق
۳۳	اشاره
۳۵	یکم. یقینی بودن تطبیق
۳۵	اشاره
۳۷	الف) روایت امام باقر علیه السلام
۴۱	ب) حدیث امام صادق علیه السلام
۴۳	دوم. اجتماع تمام معیارهای مذکور در روایات
۴۶	سوم. تطبیق مبتنی بر تأویل نباشد
۴۹	چهارم. هماهنگی با معیارها و ضوابط دینی
۵۲	پنجم. عرضه بر علایم غیرقابل مشابه سازی
۵۹	نتیجه

۶۵	گفتار دوم: نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت
۶۵	مقدمه
۶۶	ادعای احمد بصری
۶۶	اشاره
۷۲	نقد و بررسی
۷۷	روایات ظاهر
۷۷	اشاره
۸۰	روایات صریح
۹۸	پاسخ احمد بصری
۹۸	اشاره
۱۰۰	نقد و بررسی
۱۰۷	پاسخ طرف داران احمد بصری
۱۰۷	اشاره
۱۰۸	نقد و بررسی
۱۱۱	نتیجه
۱۱۷	گفتار سوم: نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت: با تکیه بر آراء احمد الحسن
۱۱۷	مقدمه
۱۱۸	نقد و بررسی ادعای احمد حسن
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	تقطیع روایات به قصد فریب
۱۲۰	پاسخ طرف داران احمد حسن به اشکالات یادشده و نقد آن
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	روایت نخست
۱۲۲	روایت دوم
۱۲۶	تحریف نظر دانشمندان شیعه
۱۳۰	ناتوانی در فهم معنای حدیث

۱۳۵	استناد به نقل های شاذ
۱۴۴	استناد به نسخه بدل های ثابت نشده
۱۵۴	استناد به خبر واحد سنی و ادعای توانر آن در احادیث شیعی
۱۶۱	برداشت های سطحی از روایات
۱۷۱	حذف روایات مخالف
۱۷۴	ترجیح سخن دیگران بر فرمایش امام معصوم
۱۷۸	اعم بودن دلیل از مدعا
۱۸۰	تعارض درونی
۱۸۳	تعارضات بیرونی
۱۸۴	مخالفت با اجماع شیعه و اهل سنت
۱۸۷	منابع
۱۹۳	درباره مرکز

از تبار دجال تقدمدعی یمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : آیتی، نصرت الله □ ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : از تبار دجال تقدمدعی یمانی / نصرت الله آیتی.

مشخصات نشر : قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص): مؤسسه آینده روشن □ ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۸۳، [۱]، ۸ ص.

فروست : مؤسسه آینده روشن؛ ۱۰۲۷.

شابک : ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۴۴۳-۹

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۷۹] - ۱۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.

موضوع : مهدویت -- مدعیان

موضوع : *Claimers -- Mahdism

شناسه افزوده : جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

شناسه افزوده : Almustafa International University Almustafa International Translation and
Publication center

رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ الف ۴ / BP۲۲۴ / ۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۳۳۹۱۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

سخنی با خوانندگان ۹

مقدمه ۱۱

معرفی احمد حسن ۱۲

شیوه های نقد احمد حسن ۱۴

گفتار اول: معیارهای تطبیق نشانه های ظهور ۱۷

مقدمه ۱۷

ضرورت بحث ۲۴

معیارهای تطبیق ۲۵

یکم. یقینی بودن تطبیق ۲۷

دوم. اجتماع تمام معیارهای مذکور در روایات ۳۵

سوم. تطبیق مبتنی بر تأویل نباشد ۳۸

چهارم. هماهنگی با معیارها و ضوابط دینی ۴۱

پنجم. عرضه بر علایم غیرقابل مشابه سازی ۴۴

نتیجه ۵۱

گفتار دوم: نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت ۵۷

مقدمه ۵۷

ادعای احمد بصری ۵۸

نقد و بررسی ۶۴

روایات ظاهر ۶۹

روایات صریح ۷۲

پاسخ احمد بصری ۹۰

نقد و بررسی ۹۲

پاسخ طرف داران احمد بصری ۹۹

نقد و بررسی ۱۰۰

نتیجه ۱۰۳

گفتار سوم: نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت: با تکیه بر آراء احمد الحسن ۱۰۹

مقدمه ۱۰۹

نقد و بررسی ادعای احمد حسن ۱۱۰

تقطیع روایات به قصد فریب ۱۱۰

پاسخ طرف داران احمد حسن به اشکالات یادشده و نقد آن ۱۱۲

روایت نخست ۱۱۲

روایت دوم ۱۱۴

تحریف نظر دانشمندان شیعه ۱۱۸

ناتوانی در فهم معنای حدیث ۱۲۲

استناد به نقل های شاذ ۱۲۷

استناد به نسخه بدل های ثابت نشده ۱۳۶

استناد به خبر واحد سنی و ادعای تواتر آن در احادیث شیعی ۱۴۶

برداشت های سطحی از روایات ۱۵۳

حذف روایات مخالف ۱۶۳

ص: ۷

ترجیح سخن دیگران بر فرمایش امام معصوم ۱۶۶

اعم بودن دلیل از مدعا ۱۷۰

تعارض درونی ۱۷۲

تعارضات بیرونی ۱۷۵

مخالفت با اجماع شیعه و اهل سنت ۱۷۶

منابع ۱۷۹

سخنی با خوانندگان

آن چه پیش روی شماست گفتارهایی در باب نقد جریان احمد حسن است. در این گفتارها این جریان انحرافی از زوایای مختلفی به نقد کشیده شده است. گفتار نخست با عنوان «معیار تطبیق نشانه های ظهور» عهده دار حل این پرسش اساسی است که چگونه می توان مصادیق واقعی نشانه های ظهور را شناسایی کرد و ضوابط و معیارهایی که به کمک آن می توان به این مهم دست یافت کدامند؟ پاسخ به پرسش پیش گفته می تواند در نقد ادعای احمد حسن _ که خود را یمانی خوانده _ و نیز سایر ادعاهای مشابه مفید باشد. در گفتار دوم با عنوان «نقد دیدگاه احمد بصری» درباره رجعت تلاش شده است تعارض نهفته میان اعتقاد به رجعت _ که از اعتقادات مسلم شیعه به شمار می رود _ و ادعای احمد حسن، مورد واکاوی قرار گیرد؛ و در نهایت گفتار سوم با عنوان «نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت با تکیه بر آراء احمد الحسن» نقد پاره ای از روایاتی است که احمد حسن و طرف دارانش برای اثبات مدعای خود به آن تمسک کرده اند. البته این فرقه انحرافی را از زوایای دیگری نیز می توان به نقد کشید که آن را به

فرصتی دیگر وامی گذاریم.

به امید آن که این تلاش ناچیز، مقبول آستان بلند آخرین ذخیره خداوند حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

حوزه علمیه قم، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

با گذشت روزها، ماه ها و سال ها، بشر آخرالزمان آرام آرام به لحظه پرشکوه طلوع خورشید هستی نزدیک تر می شود و دوران ظلمت تاریخ، سینه خود را برای درخشش شفق حقیقت می گشاید. این چشم انداز دل انگیز و افق روشن از یک سو دل دادگان روشنایی را سرشار از امید و طراوت می کند و بذر ایمان و استواری را در دل هایشان می کارد و از سوی دیگر، کارگزاران ظلمت را به تکاپو وامی دارد؛ تکاپویی با همه امکانات و توان مندی ها و با بسیج همه نیروها برای ماندن و نابود نشدن. به راستی که برای جبهه تاریکی، این لحظات آخر بسیار حیاتی و قیمتی است و وقتی فرمانده این جبهه در بهشت، آن هم نسبت به پیامبری از پیامبران خدا فرصت سوزی نکرد و قدر لحظه های خود را برای فریب دانست، از این لحظات باقی مانده از واپسین ساعات تاریخ بشریت نیز غفلت نخواهد کرد. از این روست که با گذشت زمان، جریان فتنه ها شتاب بیشتری می گیرد و موج های سهمگین آن بلندتر و شکننده تر می شود. رصد حيله ها و ترفندهای جبهه ظلمت برای اغوای بشر آخرالزمان کاری بس مهم و حیاتی و البته ظریف و پردامنه

است که لحظه ای غفلت از آن پیامدهایی خسارت بار و جبران ناپذیر در پی خواهد داشت. یکی از این طرفندها پایه گذاری جریان های انحرافی است که با ادعای مهدویت یا ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امثال آن، مؤمنان ساده دل را اسیر هوس های زودگذر خود می کنند و از جهل، مرکبی برای سوار شدن بر گرده آنان می سازند؛ گرگ هایی که در پوستین گوسفند، ایمان خلاق را می درند و به نابودی می کشانند و تبعات آن تنها دامن گیر گرفتار شدگان در دام این شیادان رهن نمی شود، بلکه چه بسا اصل اندیشه مهدویت را از نظر ها می اندازد و در دل ها سست جلوه می دهد و این هدف غایی جبهه شیطان است که ایمان یک نفر و هزار نفر را نشانه نرفته، بلکه اصل ایمان را هدف قرار داده است.

معرفی احمد حسن

یکی از این جریان های انحرافی که در سال های اخیر در کشور عراق شکل گرفته و در گوشه و کنار در حال ترویج باورهای خرافی است، جریان احمد حسن است. مؤسس این جریان، شخصی به نام احمد بن اسماعیل از قبیله صیامر است. او در سال ۱۹۷۳ میلادی در منطقه ای به نام هویر از توابع شهرستان زبیر از استان بصره به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۹ از دانشکده مهندسی نجف فارغ التحصیل شد. مدتی نیز در حوزه شهید سید محمد صدر تلمذ کرد. وی مدعی است ابتدا در خواب و سپس در بیداری با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاقات کرده و آن حضرت

به او مأموریت هدایت انسان ها را داده است.

احمد حسن ادعاهای متعددی دارد از جمله این که:

۱. خود را فرزند با واسطه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و با این سلسله نسب خود را به آن حضرت منتسب می کند: «احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن امام مهدی».

۲. خود را امام سیزدهم معرفی می کند.

۳. خود را مهدی و قائم می داند. او معتقد است پس از امام مهدی، دوازده مهدی که همگی قائم نیز هستند از فرزندان آن حضرت به ترتیب جانشین او خواهند شد و او اول المهدیین است.

۴. خود را وصی و جانشین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند که به زودی و پس از حیات آن حضرت جانشین ایشان خواهد شد.

۵. خود را یمانی می نامد.

۶. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می داند.

۷. مدعی است او همان کسی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است.

۸. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابه الارض» وجود دارد که یکی از آن ها بنا بر روایات، علی علیه السلام است که در زمان رجعت می آید و دیگری، خود اوست که در آخرالزمان و پیش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می آید.

۹. خود را فرستاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای هدایت انسان ها می داند که همه باید به او ایمان آورند و با وجود او دیگر تقلید از مراجع جایز نیست

و همه باید مقلد او باشند.

وی دعاوی خود را از حدود پانزده سال پیش آغاز کرد و توانست در کشور عراق، برخی از شیعیان ساده دل را بفریبد. وی پس از انجام اقدامات نظامی طرف دارانش در عراق از سوی پلیس بغداد تحت تعقیب قرار گرفت و از عراق گریخت و از آن پس تنها از طریق اینترنت با طرف داران خود ارتباط دارد. طرف داران وی معتقدند او هم اکنون غایب شده است.

شیوه های نقد احمد حسن

برای نقد احمد حسن، از دو مسیر می توان حرکت کرد:

مسیر نخست این است که صرف نظر از ادعای احمد حسن و مستندات او، ابتدا به این پرسش پاسخ داده شود که بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام پس از حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه رخ خواهد داد؟ آیا دوران رجعت آغاز خواهد شد و امامان معصوم علیهم السلام به دنیا بازگشته و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با سرپرستی آنان استمرار خواهد یافت؟ یا این که فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جانشین آن حضرت خواهند شد؟ و یا این که احتمالات دیگری وجود دارد؟

پرسش دوم _ که نیازمند پژوهش مستقل دیگری است _ این است که اگر فرض کنیم پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزندان آن حضرت جانشین ایشان خواهند شد، آیا آنان پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جایگاه و نقشی خواهند داشت یا این که نقش و جایگاهشان منحصراً مربوط به

پس از ظهور و رحلت یا شهادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

سومین پرسشی که باید به آن پاسخ داد این است که اساساً برای تشخیص مصادیق فرمایشات پیشوایان معصوم علیهم السلام چه راهکارهایی موجود است؟ به تعبیر دیگر، برای تطبیق فرمایشات ائمه علیهم السلام بر مصادیق خارجی، چه معیارهایی وجود دارد؟ حل این پرسش از این جهت در نقد احمد حسن راه گشاست که او مدعی است بسیاری از آن چه ائمه علیهم السلام فرموده اند بر او تطبیق می شود و او مصداق بسیاری از روایات است. بنابراین برای تطبیق روایات بر مصادیق خارجی نیازمند معیارهایی هستیم. با پاسخ گویی به این سه پرسش اساسی، می توان ادعای احمد حسن و امثال او _ که در گذشته بوده اند و در آینده نیز خواهند بود _ را به راحتی نقد کرد.

دومین مسیر برای پاسخ گویی به ادعای احمد حسن، نقد و بررسی مستندات اوست؛ به این معنا که روایات مورد تمسک

او و طرف دارانش و نیز میزان دلالت آن ها بر ادعای وی یک به یک بررسی شوند.

از میان دو شیوه یادشده، شیوه نخست مبنایی تر است و کاربرد بیشتری دارد و در کتاب پیش رو تا حدودی به پرسش های نخست و سوم آن _ یعنی نسبت میان اعتقاد به مهدیون و رجعت و نیز معیارهای تطبیق _ پاسخ داده شده است و در انتها مسیر دوم پیموده شده و برخی از مستندات احمد حسن به نقد کشیده شده است.

پیش از ورود به نقد و بررسی، تذکر این نکته ضروری است که چه بسا فرقه مورد نظر از نظر اتقان و استحکام ادله و گستردگی در میان جامعه شایسته توجه و پاسخ گویی نباشد، اما همین که آیات و روایاتی دست آویز فرقه ای باطل قرار می گیرد، نشان از آن دارد که این آیات و روایات، استعداد بدفهمی و تفسیر باطل را دارند. از این رو ضروری است برای تبیین مفهوم درست آن ها و جلوگیری از این کج فهمی و سوء برداشت هایی که ممکن است در آینده رخ دهد تلاشی مضاعف انجام گیرد.

گفتار اول: معیارهای تطبیق نشانه های ظهور

مقدمه

پیشوایان معصوم برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه های بسیاری بیان فرموده اند و از طرح آن ها اهدافی داشته اند. بنابر این نشانه های ظهور باید کارکردهایی داشته باشد. برخی از این کارکردها ایجابی و برخی سلبی هستند. کارکردهای ایجابی کارکردهایی هستند که چیزی را اثبات می کنند و کارکردهای سلبی بر نفی چیزی دلالت دارند؛ به عنوان نمونه، صیحه آسمانی هم این خاصیت را دارد که با تحقق آن می توان امام مهدی واقعی را شناسایی کرد (کارکرد ایجابی) و هم این کارکرد را دارد که پیش از تحققش می توان مهدی بودن را از مدعیان نفی کرد و به دروغ گو بودن آنان پی برد (کارکرد سلبی) برخی از کارکردهای ایجابی نیاز به تطبیق قطعی ندارند؛ برای مثال، اگر امیدبخشی یکی از کارکردهای نشانه های ظهور باشد، برای تحقق آن نیازی به این نیست که آن چه در روایات آمده را بر مصداق واقعی اش تطبیق قطعی کنیم،

بلکه حتی اگر با مصادیق محتمل نیز روبه رو شویم باز هم با تحقق هر کدام از آن ها نور امید در دلمان پرتوافکن خواهد شد؛ اما برخی از کارکردها بدون تطبیق قطعی قابل دستیابی نیستند؛ برای مثال، یکی از کارکردهای ایجابی نشانه های ظهور این است که به کمک آن ها می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناسایی کرد.

در این باره می توان به روایتی اشاره کرد که امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِيِّ (اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ) وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَقَتْلِ النَّفْسِ، وَجَيْشِ الْخَسْفِ، وَالصَّوْتِ. قُلْتُ: وَمَا الصَّوْتُ؟ أَهُوَ الْمُنَادِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَبِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، ثُمَّ قَالَ: الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكُ الْفُلَانِيِّ (مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ)؛ (۱)

هلاک فلانی (نام مردی از بنی عباس) را با دستت داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو می روند، و آن آواز را. عرض کردم: آواز چیست؟ آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری، و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود. سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی (از بنی عباس) است.

چنان که ملاحظه می شود امام صادق علیه السلام از ندای آسمانی به عنوان ابزاری برای شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرده اند.

روشن است که بدون تطبیق قطعی نشانه های ظهور بر مصادیقش تحقق چنین کارکردی قابل دستیابی نیست؛ چرا که شک در نشانه به

شک در صاحب نشانه سرایت خواهد کرد. بنابر این، چاره ای جز تطبیق نشانه ها بر مصادیقش نداریم و در نتیجه تطبیق نه تنها ممکن، که حتی اجتناب ناپذیر است. با این حال، تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیقش به مشکلات و دشواری هایی مبتلاست. (۱) این مشکلات عبارتند از:

۱. ضابطه مند نبودن تطبیق؛

۲. قابلیت انطباق بر مصداق های متعدد و مشکل شناخت مصداقی که علامت است؛

۳. امکان سوء استفاده و جعل و ساختن مصادیق علایم و مشکل شناخت مصادیق جعلی.

نخستین و مهم ترین مشکلی که نشانه های ظهور به آن مبتلاست، این است که برای تطبیق این نشانه ها بر مصادیق خارجی ضوابط

۱- پیشوایان معصوم در فرمایشات خود از رخدادها و حوادث مربوط به آینده و نیز از شخصیت هایی که در آینده بر محیط پیرامون خود تأثیر گذاشته و ایفا کننده نقشی مثبت یا منفی هستند سخن گفته اند. اگر در روایات میان رخ دادن این حوادث و نقش آفرینی این شخصیت ها از یک سو و ظهور از سوی دیگر پیوند برقرار شده باشد و از آن ها با عنوان علایم ظهور یاد شده باشد، این حوادث و شخصیت ها در زمره نشانه های ظهور قرار می گیرند؛ اما اگر روایات صرفاً در مقام گزارش از آینده از این رخدادها و شخصیت ها نام برده باشند، نمی توان به صرف این که مربوط به آینده هستند آن ها را از نشانه های ظهور به شمار آورد، بلکه از آن ها با عنوان فتن و ملاحم یاد می شود. بنابراین حوادث و شخصیت های متعلق به آینده تاریخ به نشانه های ظهور و فتن و ملاحم تقسیم می شوند. آن چه در ادامه از دشواری ها و راه حل ها بیان می شود دشواری هایی است که هم فتن و ملاحم به آن مبتلاست و هم نشانه های ظهور. اما در نوشتار پیش رو برای پرهیز از تکرار، تنها از نشانه های ظهور یاد می شود، اما آن چه بیان می شود، فتن و ملاحم را نیز دربر می گیرد.

شفافی وجود ندارد و تطبیق‌ها بیش از آن که بر پایه معیارهای از پیش تعریف شده باشد، ریشه در سلايق و تمایلات شخصی افراد دارد. از این رو زمینه برای کسانی که نیت‌های پلید دارند فراهم خواهد بود تا به دل خواه خود و متناسب با اهدافشان روایات را بر مصادیق مورد نظر خود تطبیق دهند و از سوی دیگر، بستری خواهد شد تا مؤمنان ساده دل از سر اشتیاق به ظهور با مشاهده کمترین قراین مذکور در روایات، حکم به تطبیق نشانه‌ها بر مصادیق دهند و در نهایت به دلیل اشتباه در تطبیق به یأس و سرخوردگی مبتلا شوند.

مشکل دوم این است که عموم نشانه‌های ظهور، قابلیت تطبیق شدن بر مصادیق‌های مختلفی را دارند؛ یعنی گرچه در گام نخست به نظر می‌رسد که فلان دسته از روایات به روشنی بر یک مصادیق خارجی تطبیق می‌یابند، اما این احتمال نیز وجود دارد که در آینده‌ای نزدیک یا دور مصادیق دیگری محقق شود که به همان شفافی و بلکه شاید بیشتر، روایات بر آن انطباق شدنی باشد. وجود نمونه‌های تاریخی فهم این مشکل را آسان‌تر می‌کند؛ برای نمونه، رضی‌الدین علی بن یوسف مطهر حلّی _ برادر علامه حلّی _ در کتاب العدد القویه بسیاری از روایات نشانه‌های ظهور را بر حوادثی که در زمان خودش رخ داده بوده، تطبیق کرده است. وی در این باره چنین می‌نویسد:

بسیاری از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده است، مانند ویران شدن دیوار مسجد کوفه، و کشته شدن پادشاه مصر به دست مصریان، و انقراض حکومت بنی عباس به دست مردی که بر

آن‌ها از جایی که حکومتشان آغاز شد می‌شورد، و مرگ عبدالله آخرین پادشاه بنی‌عباس، و خراب شدن شامات، و بنا شدن پلی در بغداد از ناحیه کرخ که همه اینها در مدت کوتاهی اتفاق افتاد، و شکافته شدن فرات و ان شاءالله به زودی آب در کوچه‌های کوفه جاری خواهد شد. (۱)

با این حال برخی گمان می‌کنند مصادیق این روایات در زمان ما رخ داده یا در شرف وقوع اند. به عنوان نمونه، خراب شامات را ناظر به جنگی می‌دانند که هم‌اکنون در کشور سوریه شعله‌ور است؛ یا مقصود از مرگ عبدالله را مرگ حاکم فقید عربستان می‌دانند؛ همچنین کشته شدن امیر مصر به دست اهل مصر را مربوط به سرنوشتی می‌دانند که در انتظار حسنی مبارک یا محمد مرسی بوده و هست و ... با توجه به نمونه‌های یادشده می‌توان دریافت که این تطبیق از این رو قابل اطمینان نیستند که با مشکل احتمال تکرار مصداق مواجه اند و به همان دلیل که قضاوت قاطعانه رضی‌الدین حلی در قرن هفتم اشتباه بود، در زمان ما نیز نمی‌توان در این باره با قاطعیت سخن گفت.

مشکل سوم این است که در آن بخش از نشانه‌های ظهور که به شخصیت‌ها و رخداد‌های اجتماعی و امثال آن مربوط است، امکان ساخت مصداق جعلی وجود دارد. اگر از این واقعیت غفلت نکنیم که روایات نشانه‌های ظهور، همچنان که در دسترس ماست، در دسترس

انسان های پلید و فرصت طلب نیز هست و بلکه در دسترس سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی استعمار هم قرار دارد، این احتمال همیشه وجود خواهد داشت که اگر برای نمونه از فلان شخصیت به عنوان شخصیتی مثبت در روایات نشانه های ظهور یاد شده است، دست های سرویس های جاسوسی استعمار از سال ها پیش و بلکه حتی از یک یا چند نسل قبل برای خلق این شخصیت دست به کار شده باشند تا این که شخصیتی پدید آید که نام و نشان و نسبی هماهنگ با آن چه در روایات آمده داشته باشد و اگر در روایات برای این شخصیت ویژگی هایی برشمرده شده، به گونه ای جریان را مدیریت کرده باشند که تمام آن ها در شخص مورد نظر وجود داشته باشد. اگرچه این احتمال در گام نخست بدبینانه به نظر می آید، اما اگر فعالیت هایی که این سرویس ها در زمینه ایجاد فرقه های انحرافی و پرورش شخصیت های منحرف و تأثیرگذار در دنیای اسلام داشته اند را مرور کنیم، چندان نیز دور از ذهن نخواهد بود، همچنان که وجود سفیانی ها، یمانی ها و نفس زکیه های تاریخی، خود دلیلی روشن بر امکان مشابه سازی و سوءاستفاده از نشانه های ظهور است.

در این باره توجه به این نمونه های تاریخی می تواند مفید باشد:

انتخاب نام محمد و لقب مهدی (محمد المهدی) برای سومین خلیفه عباسی از سوی پدرش منصور عباسی بی دلیل نبوده است. نوشته اند منصور عباسی در برابر آن چه از محمد بن

عبدالله (نفس زکیه) نقل می شد _ که گفته است مهدی است _ گفت: «کذب عدو الله، بل هو ابنی؛ دشمن خدا دروغ می گوید، مهدی فرزند من است.» در منابع، تلاش منصور برای جعل حدیث درباره مهدویت فرزندش با تحمیق مردم عادی دیده می شود. در نقلی آمده است که منصور عباسی، از عراقی ها اموال بسیاری گرفت و با این کار، موجب فقر آنان شد، ولی بر آن اموال مهر زد و در وقت مرگ به فرزندش مهدی وصیت کرد اموال درون کیسه های مهر زده را به صاحبانش بازگرداند و به فرزندش گفت: من این کار را کردم که مردم تو را دوست بدارند. مهدی نیز چنین کرد و این سبب شد نامش بدرخشد و دعایش کنند. مردم نیز گفتند: «هذا هو المهدی الذی ورد فی الاثر؛ او همان مهدی است که در روایات آمده است». (۱)

نمونه دیگری از این دست، پرچم های سیاه است که در برخی روایات آمده و از سوی مدعیان دروغین مورد سوء استفاده قرار گرفته است؛ از جمله فرقه بابیه کوشید با مصداق تراشی، از آن به نفع مطامع خود بهره برداری کند. یکی از مورخان بابیه در این باره چنین می نویسد:

جناب قدوس به هیچ یک از اصحاب اجازه نمی دادند که در ساری بمانند و به هر یک از اصحاب امر می کردند که در ظل علم سیاه جناب ملا حسین در آیند. این علم سیاه همان بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن خطاب به مسلمین فرموده اند: هر وقت دیدید علم های سیاه از طرف خراسان مرتفع شد بشتابید، اگرچه با سینه روی برف هم شده بروید تا در ظل آن رایات

۱- مهدیان دروغین، ص ۶۶؛ به نقل از: الامتاع و المؤمنه، ص ۱۸۱.

درآید؛ زیرا علم سیاه که از خراسان برافراشته می شود مبشر به ظهور مهدی است. این علم سیاه به امر حضرت باب به وسیله جناب ملاحسین به اسم قدوس مرتفع شد و از مشهد تا قلعه شیخ طبرسی این رایت مقدسه مواج بود. (۱)

روشن است وقتی جبهه باطل از گذشته های دور از طریق شخصیت تراشی و نمادسازی سعی در مصادره عناوین دینی داشته است، امروزه با پیچیده تر و دامنه دارتر شدن ترفندهایش از این شیوه ها غفلت نخواهد کرد.

مشکلات یاد شده موجب طرح این مسئله می شوند که آیا اساساً می توان تطبیق را ضابطه مند کرد و برای آن روش و معیار هایی تعریف نمود که بر اساس آن بتوان از دشواری های پیش گفته عبور کرد؟

ضرورت بحث

پاسخ به پرسش یاد شده از این رو ضروری است که در گذشته تاریخ به موارد متعددی از این تطبیق ها می توان دست یافت؛ تطبیق هایی که گاه با انگیزه های منفعت طلبانه و با هدف رسیدن به قدرت و ثروت و گاه از سر ساده دلی و نادانی و به امید درک زمان ظهور انجام می پذیرفته است و به استناد آن ادعا می شده که عنقریب است امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور فرماید و جهان را سرشار از عدل و داد کند. این تطبیق ها _ که گذر زمان، بی اساس بودن آن ها را ثابت کرده _ از یک سو مؤمنان

پاک دل را بازیچه هوا و هوس شیادان مدعی می کرده است و از سوی دیگر در دل افراد ضعیف الایمان بذر شک می کاشته و باعث می شده که گاه در اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دچار تردید و دودلی شوند.

خطرات یادشده کنکاش درباره ضوابطی که در جریان تطبیق باید از آن ها پیروی کرد و معیارهایی که بتوان براساس آن ها مصادیق واقعی نشانه های ظهور را از مصادیق جعلی و نیز مصادیق مبتنی بر حدس و گمان بازشناسی نمود ضرورت می بخشد.

معیارهای تطبیق

اشاره

پیش از ورود به بحث، تذکره سه نکته ضروری است:

یکم. بحث درباره تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیق منطقیاً پس از بحث درباره سمبلیک یا واقعی بودن زبان روایات نشانه های ظهور است و تا زمانی که درباره نمادین یا واقعی بودن زبان نشانه های ظهور به جمع بندی مشخصی نرسیده باشیم، نمی توانیم وارد حوزه تطبیق و معیارهای آن شویم؛ زیرا اگر زبان روایات سمبلیک باشد، روایات ناظر به مصادیق نیستند. بنابر این اساساً تطبیقی نباید صورت گیرد تا این که با مشکلی مواجه شود و نیاز به راه حل داشته باشد. اما با این حال می توان واقعی بودن زبان نشانه های ظهور را مفروض گرفته و بر اساس آن به بحث درباره تطبیق پرداخت. بر این اساس نوشتار پیش رو _ که در پی بحث از تطبیق و مشکلات آن است _ واقعی بودن زبان نشانه های ظهور را اصل موضوعه خود قرار می دهد و داوری درباره آن را

به فرصتی دیگر موكول می كند.

دوم. بر خلاف تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیق که به دشواری های بسیاری مبتلاست، حکم به عدم تطبیق، یعنی قضاوت دربارهٔ این که فلان رخداد یا شخصیت مصداق فلان روایت نیست، دشواری چندانی ندارد؛ چرا که در مقام نفی تطبیق، همین که مصداق مورد نظر یکی از ویژگی های مذکور در روایات را نداشته باشد، می توان حکم به عدم انطباق روایات بر آن مصداق کرد. برای مثال، اگر فرض کنیم خروج سفیانی از روایات اثبات پذیر باشد و نیز این که او شخصی معین است _ نه این که سمبل و نماد باشد _ و قیامش از سرزمین شام صورت می گیرد و او فلان مناطق را تصرف می کند و هم زمان با قیام او در یمن اتفاقی خاص رخ می دهد و... اگر دلالت روایات معتبر بر این موارد را بپذیریم، برای این که دربارهٔ سفیانی نبودن یک شخصیت قضاوتی قاطعانه کنیم فقدان یکی از ویژگی های یادشده کفایت می کند و برای قضاوت در این باره به چیزی جز روایات مربوط به سفیانی نیاز نداریم. بنابراین مسئلهٔ مورد بحث در نوشتار پیش رو تبیین معیارهای لازم برای اثبات مصداق بودن فرد یا رخدادی برای نشانه های ظهور است، نه نفی مصداق بودن آن.

سوم. شخصیت یا رویدادی وجود دارد که خود نشانهٔ ظهور است و دارای علائم و معیارهایی است که به کمک آن ها می توانیم آن شخصیت یا رخداد را شناسایی کنیم؛ مثلاً سفیانی نشانهٔ ظهور است و

علامت‌هایی دارد که به کمک آن‌ها می‌توانیم سفیانی را بشناسیم؛ مانند این که خروج او از شام است و پنج منطقه را تصرف می‌کند. وقتی می‌خواهیم از ضوابط تطبیق سخن بگوییم، برخی از این ضوابط ناظر به خود آن شخصیت یا رویدادی است که از نشانه‌های ظهور است، برخی از آن‌ها ناظر به علامت‌هایی است که موجب شناسایی آن شخصیت یا رویداد می‌شوند و برخی از ضوابط می‌توانند مربوط به هر دو حوزه باشد. با توجه به آن چه گذشت می‌توان برای تطبیق این معیارها را برشمرد:

یکم. یقینی بودن تطبیق

اشاره

یکی از ضوابطی که در تطبیق باید رعایت کرد این است که تطبیق باید همراه با یقین یا همان اطمینان عرفی باشد؛ زیرا نشانه‌های ظهور به لحاظ کارکرد و تأثیراتشان دو دسته‌اند: برخی کارکردها و تأثیرات محدودی دارند، اما برخی دیگر از دامنه تأثیرات وسیعی برخوردارند و در جامعه منشأ تحولاتی شده و به حرکتی اجتماعی می‌انجامند و حتی گاه منشأ یک عقیده می‌شوند. از مورد نخست می‌توان به جاری شدن سیل در کوچه‌های نجف یاد کرد (۱) و از دسته دوم می‌توان به قیام یمانی اشاره نمود. نمونه‌های دسته نخست، تأثیرات وسیعی از خود به جا نمی‌گذارند. بنابراین اگر به صورت احتمالی آن را بر مصداقی تطبیق کردیم، حتی اگر این تطبیق اشتباه هم باشد، تأثیرات زیانباری به دنبال

نخواهد داشت، لیکن قیام یمانی نشانه ای است که تطبیق آن بر یک مصداق خاص با اثرات فراوانی همراه است. از آن جا که یمانی شخصیتی اصلاح گر است و مؤمنان به فرمان بری از او دستور داده شده اند، به طور طبیعی اگر قیام کند، بسیاری را با خود همراه خواهد کرد و سرمنشأ حرکتی اجتماعی خواهد شد، بلکه قیام او به دلیل پیوستگی با ظهور، منشأ این اعتقاد خواهد شد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به زودی ظهور خواهد فرمود. اگر از میان این دو دسته نشانه بتوان پذیرفت که در مقام تطبیق دسته نخست بر مصادیق خارجی نیازی به یقین نیست و حتی می توانیم به صورت احتمالی مصادیقی را معرفی کنیم. اما دسته دوم به دلیل اهمیتی که دارند و احتمال ادعای دروغین و شایعه و مصداق سازی ای که در آن ها می رود و نیز به دلیل پیچیدگی برنامه ها و اقدامات جریان های فرصت طلب در چنین مواردی نمی توان به راحتی به مصادیق ادعا شده اعتماد کرد. از این رو نیازمند یقین هستیم و تا اطمینان به صحت تطبیق پیدا نکنیم، نمی توانیم دست به اقدامی مناسب بزنیم. به تعبیر دیگر ماهیت برخی از نشانه ها به صورتی است که مقتضی دقت در تطبیق بر مصداق واقعی نیست و اشتباه در تطبیق زیانی به همراه ندارد. مثلاً اگر در زمان ما در کوچه های نجف سیلی جاری شود و بگوییم همین مورد، مصداق روایات نشانه های ظهور است، این تطبیق نه تنها تأثیر منفی از خود به جا نمی گذارد، بلکه ما را امیدوار کرده و چه بسا منشأ تغییر مثبت در ما

شود. اما برخی دیگر از نشانه‌ها به صورتی هستند که هم تطبیق درست آن دارای آثار بزرگی است و هم تطبیق نادرست آن، و ما میان دو محذور گرفتاریم؛ از یک سو اگر یمانی واقعاً ظهور کرده باشد و موفق به شناسایی او نشویم، نمی‌توانیم او را در حرکتش _ که زمینه ساز ظهور است _ یاری نماییم و از سوی دیگر اگر در تطبیق اشتباه کنیم در دام دجالی گرفتار شده ایم که جامعه مؤمنان را به پرتگاه انحراف در عقیده و عمل و نهایتاً سقوط می‌کشاند. بنابر این اهمیت و تأثیرگذاری چنین نشانه‌هایی مقتضی دقت در تطبیق و حصول یقین است.

با توجه به معیار یادشده، می‌توان نمونه‌هایی از تطبیق‌های مبتنی بر گمان که در گذشته انجام شده است را نقد کرد. به عنوان نمونه به این موارد اشاره می‌کنیم:

الف) روایت امام باقر علیه السلام

علامه مجلسی در مقام شناسایی مصداق روایتی از امام باقر علیه السلام چنین می‌نویسد:

اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمدباقر بن محمدتقی

_ حشرهما الله مع الائمة الابرار _ ... در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل بیت علیهم السلام به ظهور این دولت علیّه (دولت صفویه) خبر داده‌اند و به اتصال این سلطنت بهیّه به دولت قائم آل محمد _ صلوات الله علیهم اجمعین _ شیعیان را بشارت فرموده‌اند...

حدیث اول: شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم نعمانی _ که از

اعاظم محدثین است _ در کتاب غیبت به سند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین _ صلوات الله علیه _ فرمودند: «کأنتی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق، فلا یعطونه، ثم یطلبون فلا یعطونه، فاذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه، حتی قوموا و لا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء.» یعنی: گویا می بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب دین حق از مردم کنند و مردم را به آن دعوت نمایند. پس از ایشان قبول نکنند. پس بار دیگر طلب نمایند و قبول نکنند. پس چون این آیه را ببینند، شمشیرهای خود را بر دوش ها گذارند و جهاد کنند. پس مردم به دین حق در آیند. پس ایشان به این راضی نشوند تا آن که بر ایشان پادشاه و والی شوند، و پادشاهی ایشان بماند و به کسی ندهند، مگر به صاحب شما. یعنی حضرت صاحب الزمان

_ صلوات الله علیه _ و هر که با ایشان کشته شود، در جنگ شهید شده است. او ثواب شهیدان را دارد.

مترجم گوید که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را به دین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت، به غیر سلسله علیّه صفویّه _ خلد الله ملکهم _ نبود. و در این حیث شریف شیعیان خصوصاً انصار و اعوان این دولت توأمان را بشارت هاست که بر عاقل پوشیده نیست. (۱)

جالب است بدانیم که روایت یادشده را به صورت های دیگری نیز

تطبیق داده اند. ناظم الاسلام کرمانی _ از نویسندگان دوران مشروطه _ پس از نقل روایت پیش گفته در این باره چنین نوشته است:

یکی از علائم قریب به ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام مشروطه شدن ایران است؛ چه در اخبار، لوازم مشروطه را به طریق کنایه و اشاره بیان فرموده اند و هم کیفیت گرفتن آن را. ... بالجمله این علامت واقع شده؛ چه در سال ۱۳۲۶ که محمدعلی شاه مشروطه را برداشت و توپ به مجلس بست، پس از مدتی مردم در مقام استرداد حق برآمدند و بعضی از نمایندگان مردم به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند و از آذربایجان و جاهای دیگر نیز مطالبه کردند به آن ها ندادند. پس از چندی باز در مقام مطالبه برآمدند. باز به آن ها ندادند تا آن که اکثر بلدان بلوا کردند. در تبریز و اصفهان و رشت و قزوین مخالفت آغاز کردند. هر کس اسلحه خود را بر دوش انداخته مطالبه حق را که مشروطیت بودند کردند. محمدعلی شاه دستخط مشروطیت را در دفعه سوم داد و لیکن ملت قبول نکرد تا آن که محمدعلی شاه از جایش برخاست و به سفارتخانه روس متحصن گردیده، از سلطنت ایران استعفا داده و فاتحین به جای آن ها نشستند. اما لوازم مترتبه بر مشروطه در طی علائم ظهور خواهد آمد، ان شاء الله تعالی. (۱)

استاد کورانی نیز تفسیری متفاوت از این روایت ارائه کرده است. او در این باره می نویسد:

این حرکت زنجیره ای ایرانیان را می توان به جنبش آنان در

۱- علائم الظهور، به نقل از سایت فردا ۲۸/۹/۱۳۹۱، یادداشتی از رسول جعفریان.

انقلاب مشروطه در هشتاد سال قبل تفسیر و تأویل نمود؛ زیرا مردم خواستار این بودند که عده ای از فقها بر قوانین کشوری نظارت داشته باشند و آن چه که منطبق با دستورات اسلام نیست نقض نمایند، نظام حاکم در ظاهر، آن را در قانون اساسی ۱۹۰۶ میلادی پذیرفت، اما در واقع نپذیرفته بود. سپس در نهضت آیت الله کاشانی و مصدق در سال ۱۹۵۱ یک بار دیگر خواستار این معنا شدند، به آنان اعتنایی نشد و در این مرحله بود که امریکا موفق شد با شکست انقلاب مردم، شاه را _ که آن روزها از ایران فرار کرده بود _ دیگر بار به ایران بازگرداند. مردم با مشاهده این وضع، سلاح بر گرفته و در نهضت امام خمینی آماده ایثارگری شده و با تظاهرات میلیونی در مقابل دشمن مقاومت کردند. در این مقطع نیز شاه و اربابانش سعی در برآوردن خواسته های آنان داشتند، بدین گونه که به آنان گفته شد اجرای موادی که قانون اساسی ۱۹۰۶ مبنی بر نظارت شش نفر از فقهای اسلام بر قوانین کشور عنوان نموده خواهند پذیرفت. ... اما امام خمینی و توده میلیونی مردم نپذیرفته و با ادامه نهضت مقدس اسلامی به پیروزی بر استکبار جهانی دست یافتند و نظام اسلامی را در کشور خود حاکم نمودند. ... اما تفسیر بهتر این است که آنان از دشمنانشان که ابرقدرت ها هستند حق را مطالبه می کنند که در شئون زندگی آن ها دخالت ننموده و دست از این مردم بردارند و بگذارند قوانین روح بخش اسلام را در کشورشان پیاده کنند و مستقل شوند، اما به آنان اعتنا نمی شود تا این که آن ها را مجبور به برگرفتن سلاح در جنگ با آنان نماید که مسلمانان در این کشمکش و نبردها نیز به پیروزی می رسند. دشمنانشان با مشاهده این وضع می خواهند خواسته اولیه آنان را بدهند، مشروط به این که در ایران اسلام را حاکم

سازند و دست به صدور انقلاب نزنند، اما دیگر دیر شده و شرایط دگرگون گشته و ایرانیان زیر بار این معنا نمی روند. پس از آن انقلاب جدید مردم به وجود آمد تا این که قیام کنند و این انقلاب به معنای رد نمودن آن چه را که به عنوان امتیاز به آن ها داده بودند و همچنین تأکید بر حاکمیت اسلام در جامعه ای به مراتب وسیع تر از ایران تلقی می شود ... و بعد از این وقایع، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد ... (۱)

چنان که ملاحظه شد، برای یک روایت در سه مقطع زمانی، سه مصداق بیان شده است!

(ب) حدیث امام صادق علیه السلام

روایت دیگری که به گونه های مختلفی تفسیر شده و برای آن مصادیق متفاوتی بیان گردیده، روایت امام صادق علیه السلام است. ابوبصیر از آن حضرت نقل می کند که فرمود:

اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَنْتَرَكَ الْمَأْرُضَ بِلَا إِمَامٍ عَادِلٍ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَخْبَرَنِي بِمَا أَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ. قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَيْسَ يَرَى أُمَّهُ مُحَمَّدٍ فَرَجًا أَبَدًا مَا دَامَ لَوْلُدِ بَنِي فُلَانٍ مُلْكٌ حَتَّى يَنْقَرِضَ مُلْكُهُمْ فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْكُهُمْ، أَتَاخَ اللَّهُ لِأُمِّهِ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُشِيرُ بِالتُّقَى وَ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرَّشَاءَ، وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ، ثُمَّ يَأْتِينَا الْعَلِيظُ الْقَصْرَهُ ذُو الْحَالِ وَ الشَّامَتَيْنِ،

القَائِدُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتُودِعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْفُجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ (۲)

۱- عصر الظهور، ص ۲۵۰.

۲- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۸.

خداوند بزرگ تر و مکرم تر و بلندمرتبه تر از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد. ابوبصیر گفت: قربانت شوم! چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطرمان باشد. فرمود: ای ابومحمد، مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده اند، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن ها منقرض شد، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگاه داشته، ظاهر گرداند که دستور تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می شناسم. آن گاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.

سید بن طاووس درباره این روایت چنین توضیح داده است:

... از آن جا که ملک بنی العباس منقرض شد و من نیافتم و نشنیدم نام مردی از اهل بیت را که به پرهیزگاری دستور دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد، آن چنان که خداوند بر ما در ظاهر و باطن تفضل نموده، گمانم بدین سو رفت و دریافتم که این روایت به ما اشاره دارد و انعامی است برای ما ...

با این حال برخی دیگر از نویسندگان، این روایت را بر سلطان سلیمان (۱) و برخی دیگر بر شاه اسماعیل صفوی (۲) و برخی دیگر بر امام

۱- سماء المقال فی علم الرجال، ج ۱، پاورقی ص ۴۰۰.

۲- مهیدیان دروغین، ص ۱۶۶ و ۱۷۳.

خمینی رحمه الله تطبیق داده اند. (۱)

یکی از مشکلات تطبیق های یادشده، این است که از سوی دلایل اطمینان آوری پشتیبانی نمی شوند و حاصلی جز برانگیختن گمان ندارند. بنا بر این یکی از ضوابطی که در جریان تطبیق باید لحاظ شود، این است که دست کم در نشانه های مهم و تأثیرگذار، تطبیق باید مبتنی بر یقین باشد نه حدس و گمان، و مؤمنان در رویارویی با اشخاص مدعی یا رخدادهایی که روایات بر آن ها تطبیق می شوند، باید توجه کنند که آیا تطبیق های صورت گرفته با یقین همراه است یا ادعایی است مبتنی بر حدس و گمان، اگر از نوع دوم بود نمی توان به آن اطمینان کرد و اثری بر آن مترتب نمود.

دوم. اجتماع تمام معیارهای مذکور در روایات

دومین شرط تطبیق این است که مصداق مورد نظر، تمامی ویژگی های ذکر شده در روایات معتبر را داشته باشد. برای مثال، اگر فرض کنیم در روایات معتبر یمانی چنین توصیف شده باشد که او شخصیتی هدایت یافته است، از سرزمین یمن قیام می کند، قیام او در ماه رجب آغاز می شود، هم زمان با قیام او سفیانی و خراسانی خروج می کنند و... یکی از شرایط حصول یقین به یمانی بودن یک شخص خاص این خواهد بود که تمام این ویژگی ها در او جمع شده باشد. از این رو اگر شخصی منحرف در ماه رجب از یمن قیام کرد، یا هم زمان با

قیام شخصیت هدایت یافته ای از یمن، سفیانی یا خراسانی قیام نکردند و... نمی توان به یمانی بودن او اطمینان حاصل کرد. ضرورت وجود این شرط به این دلیل است که ما درصدد شناسایی نشانه ای برای ظهور هستیم که پیشوایان معصوم از آن سخن گفته اند و طبق فرض، خود پیشوایان معصوم علیهم السلام برای این که راه بر دروغ گویان و راهزنان بسته باشند و مردم در تشخیص آن به خطا نروند، برای تشخیص مصداق واقعی آن نشانه، علامت هایی را بیان فرموده اند. بدیهی است که یک مصداق زمانی می تواند همان مصداق مورد نظر امامان معصوم علیهم السلام باشد که همه ویژگی های بیان شده در فرمایشات آنان را داشته باشد.

در توضیح معیار پیش گفته توجه به دو نکته ضروری می نماید:

۱. مقصود از اجتماع تمام ویژگی ها اجتماع بالفعل آن هاست و نمی توان ابتدا مصداق را تعیین کرده و تحقق برخی از ویژگی ها را به آینده موکول نمود؛ زیرا یقین به این که فلان شخص یا فلان رخداد مصداق واقعی نشانه های ظهور است تنها در صورتی حاصل می شود که تمام ویژگی ها بالفعل در مصداق مورد نظر وجود داشته باشد. برای مثال، اگر در یمن شخصی وجود داشته باشد که به لحاظ قدرت سیاسی و نظامی از جایگاهی برخوردار باشد که بتواند در آینده قدرت را در یمن در اختیار گیرد و همان یمانی روایات باشد، نمی توان به این توجیه که او در آینده قیام خواهد کرد یا در آینده قیامش هم زمان با قیام

سفیانی و خراسانی خواهد بود و... او را مصداق واقعی یمانی خواند؛ چرا که بدون تحقق فعلی همه ویژگی ها جز به حدس و گمان نمی توان سخن گفت و هرگز نمی توان به یقین رسید.

۲. مقصود از اجتماع همه ویژگی ها، ویژگی هایی است که در روایات معتبر بیان شده است. بر این اساس اگر در مجموعه روایات، روایت یا روایاتی ضعیف وجود داشت که برای شخصیت مورد نظر ویژگی های خاصی را برشمرده بودند و این ویژگی ها در مصداق مورد نظر نبود، فقدان این ویژگی ها را نمی توان دلیلی بر خطا بودن انطباق روایات بر مصداق مورد نظر دانست؛ زیرا طبق فرض، این روایات ضعیف اند و صدور آن ها از معصوم قطعی نیست. بنابر این اساساً اصل متصف بودن شخصیت مورد نظر به این ویژگی ها قطعی نیست؛ در مقابل وجود ویژگی های ذکر شده در روایات ضعیف در مصداق مورد نظر می تواند اعتماد ما را به صحت تطبیق بیشتر کند؛ چون ضعف روایت به معنای جعلی بودن آن نیست و با وجود ضعف، باز احتمال صدور آن از معصوم علیه السلام می رود.

۳. پرسشی که ممکن است در این باره به ذهن خطور کند، این است که با وجود احتمال بدا در ویژگی های نشانه ها، چگونه می توان از ضرورت تحقق همه آن ها سخن گفت؟ به تعبیر دیگر، اگر این احتمال وجود دارد که در ویژگی هایی که برای نشانه ها یاد شده، بدا تحقق پذیرد _ مثلاً اگر در روایات چنین آمده که سفیانی در رجب قیام

می کند یا قیام او در سرزمین شام است _ از آن جا که این ویژگی ها محتوم نیستند، احتمال بدا در آن ها می رود؛ بنابراین ممکن است سفیانی خروج کند، اما خروج او در ماه رجب نباشد و یا از سرزمین شام قیام نکند؛ با این وجود دیگر نمی توان ادعا کرد در مقام شناسایی سفیانی وجود تمام ویژگی های مذکور در روایات ضروری است. پاسخ پرسش یادشده این است که احتمال بدا غیر از تحقق بداست. احتمال می دهیم ویژگی های نشانه ها بدپذیر باشند، اما بدین معنا نیست که در ویژگی های نشانه ها حتماً بدا تحقق می یابد. از این رو ممکن است در این خصوصیات، بدا حاصل نشود. بر این اساس اگر عدم بدا محتمل باشد، برای حصول اطمینان به این که فلان شخصیت یا رخداد خارجی مصداق فلان نشانه ظهور است، راهی جز این نیست که تمام خصوصیات مذکور در روایات را داشته باشد و بدون وجود همه ویژگی های مذکور در روایات، هرگز نمی توانیم درباره مصداق نشانه ای با اطمینان سخن بگوییم.

سوم. تطبیق مبتنی بر تأویل نباشد

سومین ضابطه ای که در جریان تطبیق باید لحاظ نمود این است که در امر تطبیق نباید مرتکب تأویل روایات شد. اگر در جریان تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیق خارجی مجبور به تأویل شدیم، یعنی ناگزیر شدیم روایات را از آن معنای ظاهری که متفاهم عرفی است منصرف کرده و معنایی خلاف ظاهر را از آن بفهمیم، این نشانه آن

است که روایات بر مصداق مورد نظر تطبیق نشده اند، بلکه تحمیل شده اند. به تعبیر دیگر، هنگامی در مقام تطبیق دست به تأویل زده می شود که از پیش و فارق از مجموعه روایات، مصداقی برای روایات در نظر گرفته شود. روشن است که چنین مصداق تراشی هایی با مشکل ناهماهنگی با روایات مواجه می شود و در نتیجه برای حل آن به تأویل روایات و ارائه تفسیری مخالف با ظاهر روایات دست زده می شود و این خود بهترین دلیل بر نادرست بودن تطبیق است؛ زیرا جریان تطبیق، از روایات شروع شده و به مصداق ختم می شود، در حالی که دست بردن به تأویل علامت این است که امر تطبیق از مصداق شروع شده و به روایات ختم شده است و در بهترین فرض ها از برخی روایات شروع شده و به مصداق رسیده و دوباره به روایات ختم شده است؛ در حالی که اگر بپذیریم که برای مثال، پیشوایان معصوم علیهم السلام برای یک نشانه در روایات معتبر ده ویژگی برشمرده اند، این منطقی نیست که با توجه به دو یا سه ویژگی مصداق روایات را معین کنیم و برای درست شدن تطبیق، سایر ویژگی ها را تأویل نماییم؛ چرا که معنای برشمرده شدن ده ویژگی از سوی ائمه علیهم السلام برای فلان نشانه ظهور این است که آن نشانه واقعاً ده ویژگی دارد و ما نمی توانیم از پیش خود برخی ویژگی ها را به دلخواه خودمان تفسیر کنیم.

با توجه به آن چه گذشت می توان دریافت که بسیاری از تطبیقاتی که در گذشته انجام شده باطل بوده است. برای نمونه یکی

از شخصیت های نقش آفرین در هنگامه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شعیب بن صالح است. آن چه در روایات شیعه و سنی از پیشوایان معصوم علیهم السلام برای این شخصیت ذکر شده است، چهار ویژگی است: شعیب بن صالح، بنی تمیم، فتی و خروج از سمرقند. (۱) برخی از کسانی که در صدد تطبیق این روایات بر دکتر احمدی نژاد برآمده اند، برای درست در آمدن تطبیقشان این گونه روایات را توجیه کرده اند: «محققان اعتقاد دارند که با توجه به هضم این

قبیله در جامعه ایرانی اینک مراد از قبیله بنی تمیم جامعه اسلامی

و یا محرومان و مستضعفان گمنام و بی نشان است.» برای شعیب

نیز می گویند: «شعیب از ریشه شعب، به معنای مردمی و

محبوب است.» (۲)

این تأویل های بی منطق دلیلی جز این ندارد که از پیش برای روایات مصداقی در نظر گرفته شده و پس از آن به مجموعه روایات مراجعه شده و کوشش شده است با توجه به مصداق، روایات معنا شوند.

نمونه دیگر، احمد بن اسماعیل معروف به احمد حسن است که مدعی است همان یمانی روایات است. وی با این که اهل بصره است یمانی بودن خود را این گونه توجیه می کند که وی سید است و همه

۱- ذکر این نکته در اینجا ضروری است که روایات مربوط به شعیب از مشکل ضعف سند رنج می برند و مقصود ما از ذکر این مثال نقد منطقی است که پشتوانه تطبیق یاد شده است.

۲- نک: لوح فشرده «ظهور بسیار نزدیک است».

سادات یمنی هستند؛ زیرا سادات از نسل پیامبر گرامی اسلام اند و آن حضرت اهل مکه بودند و مکه از تهامه است و تهامه جزو سرزمین یمن است؛ بنابراین این تمام سادات یمنی هستند. (۱) روشن است که چنین تفسیری چیزی جز تأویل روایات نیست؛ چرا که معنایی که از واژه یمانی به ذهن متبادر می شود، منسوب به سرزمین یمن است و یمن سرزمین مشخصی است که با مکه، مدینه، بصره و... تفاوت دارد. بنابراین تفسیر یمانی به گونه ای که شامل بصره هم بشود نشان گر آن است که این تطبیق بیش از این که روایت محور باشد شخصیت محور بوده است.

چهارم. هماهنگی با معیارها و ضوابط دینی

چهارمین ضابطه ای که در مقام تطبیق نشانه ها بر مصادیق باید لحاظ نمود و بدون توجه به آن نمی توان به تطبیق روایات بر شخص یا رویداری یقین حاصل کرد، هماهنگی مصادیق مورد نظر با معارف و موازین دینی است. مقصود از این معیار، این است که در مقام داوری درباره تطبیق روایات بر یک شخص یا رویداد به این نکته توجه داشته باشیم که این تطبیق در تعارض با سایر آموزه های دینی نباشد و موجب زیرپا گذاشتن اصل و معیاری از اصول و معیارهای دینی نشود. ضرورت رعایت این شرط به این دلیل است که نشانه های ظهور بخشی از کلیت دین است؛ از این رو سایه معیارها و اصول کلی دین بر این بخش از دین نیز باید گسترده باشد و نمی توان به این بخش از

۱- ادله جامع دعوت یمانی آل محمد؛ سیداحمد الحسن، ص ۱۷.

معارف دینی نگاهی مستقل و فارق از کلیت دین داشت. بنابر این اگر تطبیق نشانه های ظهور بر مصداقی خاص باعث شکسته شدن یکی از ضوابط و اصول مسلم دینی می شود _ و لو ده ها قرینه این تطبیق را تأیید کنند _ صرف این ناهمخوانی و تعارض با معیارهای کلی دین، قرینه قاطعی بر اشتباه بودن تطبیق مورد نظر است. معیار یاد شده معیاری بوده است که شیعیان در گذشته تاریخ آن را برای تشخیص مصداق روایات به کار می برده اند. به عنوان نمونه می توان به این ماجرا اشاره کرد:

ابوالادیان می گوید: من در خدمت امام یازدهم کار می کردم و نوشته های او را به شهرها می بردم. در مرض رحلتش شرفیاب حضور او شدم و نامه هایی نوشت و فرمود: «اینها را به مدائن برسان! سفرت چهارده روز طول می کشد و روز پانزدهم وارد سرمن رأی می شوی و وایلا از خانه من می شنوی و مرا روی تخته غسل می بینی.» ابوالادیان می گوید: عرض کردم: «ای آقای من، چون این پیشامد واقع شود به جای

شما کیست؟» فرمود: «هر کس جواب نامه های مرا از تو خواست، او بعد از من قائم به امر امامت است.» عرض کردم: «نشانه ای بیفزایید!» فرمود: «هر کس بر من نماز خواند او قائم بعد از من است.» عرض

کردم: «بیفزایید!» فرمود: «هر کس به آن چه در همین است خبر داد او قائم بعد از من است.» هیبت حضرت مانع شد که من بپرسم در همین چیست؟

من نامه ها را به مدائن رسانیدم و جواب آن ها را گرفتم و چنان که فرموده بود، روز پانزدهم به سرمن رأی برگشتم و در خانه اش واویلا بود و خودش روی تختۀ غسل بود. به ناگاه دیدم جعفر کذاب پسر علی _ برادرش بر در خانه است و شیعه گرد او جمعند و او را تسلیت می دهند و به امامت تهنیت می گویند. با خود گفتم: اگر امام این است، امامت باطل است؛ زیرا می دانستم که جعفر شراب می نوشد و در جوسق قمار می کند و طنبور هم می زند. من نزدیک او رفتم و تسلیت گفتم و تهنیت دادم و چیزی از من نپرسید... (۱)

ماجرای یادشده نشان می دهد چنین معیاری در ارتکاز شیعیان معاصر ائمه علیهم السلام نیز بوده است و به همین دلیل گرچه احتمالاً جعفر برای اثبات ادعای امامت خود دلایلی هم دست و پا کرده بوده، اما ابوالادیان با توجه به معیار مورد نظر، دریافت که دلایل اقامه شده از سوی جعفر به دلیل ناهمخوانی با سایر معارف دینی نمی تواند درست باشد و اگرچه او دلایلی هم بر امام بودن خود دست و پا کرده باشد، اما این یک ضابطۀ کلی دینی است که کسی که اهل فسق و فجور است نمی تواند به مقام امامت برسد و در نتیجه جعفر نمی تواند امام باشد.

دربارۀ بحث تطبیق نشانه های ظهور بر مصادیق نیز این معیار، از جمله معیارهایی است که باید آن را ملاحظه کرد و به عنوان نمونه اگر کسی مدعی شد همان یمانی مورد نظر روایات است که از او به عنوان

شخصیتی مثبت و هدایت یافته یاد شده است، اما شیوه دعوت، نوع حرکت و شیوه مواجهه ای که با موافقان یا مخالفان خود دارد و یا چگونگی استدلال او بر ادعایش و... منطبق با موازین دینی نبود، یا اخلاق و رفتارش با معیارهای دینی هماهنگی نداشت، نمی توان ادعای او را پذیرفت، ولو ادعای او با قرآینی همراه باشد که گفته اش را تأیید کند.

بر اساس معیار یادشده، می توانیم به دروغ گو بودن احمد حسن پی ببریم. او با این که خود را وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یمانی و بلکه یکی از مهدی هایی می داند که به امر پیامبر به جانشینی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است، در مقام استدلال بر مدعای خود به استخاره و خواب تمسک می کند، در حالی که بر اساس معارف قرآن و اهل بیت استخاره و خواب گرچه در مواردی راهگشا هستند، اما به هیچ عنوان در مسائل عقیدتی آن هم در مسئله مهمی همچون شناخت وصی و جانشین امام نمی توان به خواب و استخاره اعتماد کرد و نفس چنین استدلالی به دلیل ناهمخوانی با ضوابط دینی دلیل بر دروغ گو بودن اوست.

پنجم. عرضه بر علایم غیر قابل مشابه سازی

چنان که در ابتدای نوشتار گذشت، از جمله دشواری های تطبیق قابلیت انطباق نشانه های ظهور بر مصادیق متعدد و مشکل شناخت مصداق واقعی است و مشکل دیگر امکان مشابه سازی مصادیق است. اگرچه معیارهای پیش گفته هر یک به نوبه خود تا حدودی به

حل مشکلات یادشده کمک می کردند و باعث کوچک تر شدن دامنه مصادیق و نزدیک تر شدن به مصداق واقعی می شدند، با این حال، هیچ یک از معیارهای مورد نظر ظرفیت کافی برای حل دشواری قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد و نیز مصادیق مشابه سازی شده را ندارند. به همین دلیل باید معیاری متناسب با این مشکلات تعریف کرد. به نظر می رسد از دیگر معیارهایی که در روند تطبیق، توجه به آن ضروری است و با توجه به آن می توان مشکلات یادشده را حل کرد و به صحت تطبیق یقین پیدا کرد، عرضه نشانه های مبتلا به دشواری های یادشده بر علایمی است که از این دشواری ها رنج نمی برند؛ یعنی عرضه نشانه های غیرمعجزه آسا بر نشانه های معجزه آسا که منحصر به فرد و قابل شناسایی هستند.

ضرورت وجود این معیار به این دلیل است که وقتی شریعت مردم را به پیروی یا اجتناب از کسی یا رویارویی خاصی با پدیده ای مشخص دستور می دهد، به حکم عقل یا باید مردم راهی برای تشخیص آن در اختیار داشته باشند، یا باید شریعت خود برای تشخیص آن شخصیت یا پدیده، راهی یقین آور قرار دهد. یکی از شرایط یقین به تشخیص مصداق واقعی این است که یا آن رخداد منحصر به فرد بوده و قابل مشابه سازی نباشد و یا اگر قابل مشابه سازی است برای تشخیص مصداق واقعی معیارهایی قرار داده شده باشد که آن معیارها قابل مشابه سازی نباشند. برای مثال، دین مؤمنان را به پیروی از امام دستور

می دهد، اما مردم از پیش خود راهی برای تشخیص امام ندارند؛ زیرا یکی از ویژگی های امام عصمت است و عصمت یک ویژگی درونی است؛ به همین دلیل مردم توانایی تشخیص آن را ندارند. بنابر این در متن دین باید راهی برای تشخیص امام تعبیه شده باشد. از سوی دیگر، مقام امامت مقامی است که می تواند مدعیان زیادی داشته باشد و به عبارت دیگر، امام قابلیت مشابه سازی دارد. بنابراین باید در دین برای تشخیص امام معیارهایی تعریف شده باشد که آن معیارها قابلیت مشابه سازی نداشته باشند؛ چرا که اگر امکان مشابه سازی معیارهایی که در دین برای امام بیان شده ممکن باشد، شناسایی امام واقعی و پیروی از او که مطلوب دین است ناممکن خواهد بود. بر این اساس اگر یکی از معیارهای دینی شناسایی امام به گونه ای باشد که قابلیت همانندسازی دارد یا فهم ما از آن معیار فهم درستی نبوده و باید تفسیری دیگر از آن ارائه نمود، یا اگر قابل تفسیر درست نبود، بایستی علمش را به اهتش واگذار کرد. برای مثال، اگر در روایات، همراه داشتن عصای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سلاح آن حضرت، علامتی برای شناخت امام قرار داده شده، این عصا و سلاح نمی تواند عصا و سلاحی عادی باشد که هر کس با برداشتن یک عصا و شمشیر و ادعای انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بتواند ادعای امامت نماید. اگر توانستیم این علامت را به گونه ای تفسیر کنیم که قابل مشابه سازی نباشد، می توانیم با تکیه بر آن، امام را شناسایی نماییم، و گرنه باید علم آن را به

اهلش واگذار کنیم و در نتیجه برای شناسایی امام این معیار دیگر کارایی نخواهد داشت.

در بحث نشانه های ظهور نیز ضابطه کلی یادشده جاری می شود؛ یعنی آن دسته از نشانه های ظهور که مؤمنان در برابرشان تکلیف خاصی به عهده دارند و با تحققشان باید دست به اقدامی ویژه زنند، یا نشانه های ظهوری که راه شناخت امام مهدی هستند، اگر معجزه گونه و منحصر به فرد باشند مانند خسف پیدا و صیحه آسمانی، از آن جا که نمی توان مصداقی برایشان جعل کرد، در تشخیص مصادیق واقعی اش با مشکلی روبه رو نخواهیم بود، اما اگر نشانه های مورد نظر معجزه آسا نبودند و در نتیجه قابل مشابه سازی بودند، چنین نشانه هایی باید علایمی داشته باشند که قابل جعل نباشند. برای نمونه، در روایات به لحاظ زمانی یا کیفیت وقوع و امثال آن با رخدادهای معجزه گونه مرتبط شده باشد تا از این طریق بتوان مصادیق واقعی آن را شناسایی کرد.

این معیار مشکل مشابه سازی و جعل مصادیق دروغین را حل می کند؛ زیرا وقتی نشانه ای معجزه گونه نباشد اما به لحاظ زمانی یا کیفیت وقوع و امثال آن با نشانه ای معجزه آسا مرتبط شده باشد، از آن جا که نشانه های معجزه آسا مصادیق جعلی و مشابه سازی شده ندارند، می توان به مصداق واقعی آن نشانه عادی که با نشانه معجزه آسا پیوند خاصی دارد نیز یقین پیدا کرد. برای مثال، می توان به این روایت اشاره کرد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَشْمَلُ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْجَأَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ، فَيَنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ فِيْمَ الْقَتْلِ وَ الْقِتَالِ؟ صَاحِبُكُمْ فَلَانٌ؛ (۱)

مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آن جا که مردم در آن حال به حرم پناه جویند. پس نداکننده ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.

و در جایی دیگر از آن حضرت چنین روایت شده است:

لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَيْهِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ فُلَانًا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَعَلَامَ الْقِتَالِ؛ (۲)

این کاری که شما گردن هایتان را به جانبش می کشید، نخواهد شد تا این که نداکننده ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است؛ پس جنگ بر سر چیست؟

فراگیر شدن مرگ و کشتار پیش از ظهور، امری است عادی و غیرمعجزه گونه که قابل مشابه سازی است، اما آن مرگ و کشتاری که به دنبال خود ندایی آسمانی _ که معجزه آساست _ داشته باشد، دیگر قابلیت مشابه سازی نخواهد داشت.

همچنین می توان به قیام یمانی، سفیانی و خراسانی اشاره کرد که

بر اساس مجموعه روایات مربوط، در ماه رجب سال ظهور اتفاق

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۷۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۶.

می افتد و صیحه آسمانی در ماه رمضان همان سال رخ می دهد. (۱) بنابراین تحقق ندای آسمانی که معجزه آسا و غیرقابل مشابه سازی است می تواند قرینه ای مناسب برای شناسایی سفیانی، یمانی و خراسانی باشد.

معیار یادشده مشکل قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد را نیز حل می کند؛ با این توضیح که اگر نشانه ای مانند ندای آسمانی معجزه آسا باشد، گرچه به خودی خود تکرارشدنی است و این احتمال می رود که سال ها بعد دوباره چنین ندایی تکرار شده و مصداق واقعی روایات مورد دوم باشد، اما از آن جا که این نشانه در روایات معیاری برای شناخته شدن امام مهدی قرار گرفته است (۲) در صورتی که احتمال تکرار در آن برود، دیگر این خاصیت را از دست خواهد داد؛ چرا که در هر مرتبه که این نشانه محقق شود، احتمال آن می رود که بار دیگر نیز تحقق یابد. بنابر این هیچ گاه نمی توان به مصداق واقعی آن نشانه یقین حاصل کرد و در نتیجه هیچ گاه نمی توان به کمک آن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شناخت. بنابر این نشانه های اعجاز آمیز یک مصداق بیشتر نخواهند داشت.

۱- نک: تأملی در نشانه های حتمی ظهور.

۲- أمسك بیدك هلاك الفلانی (اسم رجل من بنی العباس) و خروج السفیانی وقتل النفس، وجیش الخسف، والصوت، قلت: وما الصوت أهو المنادی؟ فقال: نعم، و به يعرف صاحب هذا الامر، ثم قال: الفرج كله هلاك الفلانی (من بنی العباس) (کتاب الغیبه، ص ۲۶۶).

بر این اساس روشن شد دیگر معیاری که باعث می شود به کمک آن یقین پیدا کنیم که یک شخص یا یک رخداد مصداق واقعی یک نشانه ظهور است، این است که آن نشانه معجزه آسا یا مرتبط با نشانه ای معجزه آسا باشد.

با توجه به معیار یادشده می توان برخی دیگر از استدلال هایی که احمد حسن برای صحت ادعای خود اقامه کرده است را مورد ارزیابی و نقد قرار داد. برای مثال، یکی از ادله ای که به آن استناد کرده، حدیث وصایت است. (۱) وی به صرف این که نام او احمد است مدعی شده که مصداق این روایت است، (۲) در حالی که حدیث وصیت از آن جا که قابلیت این را دارد که هر کسی خود را مصداق آن بخواند نمی تواند معیار شناسایی مهدی های پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

آن چه گذشت را می توان چنین خلاصه کرد: باید در جریان تطبیق توجه داشته باشیم که اولاً تطبیق باید بر مبنای علم و یقین باشد و نه

۱- عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن، أحضر صحيفه و دواه فأملی صلی الله علیه و آله و سلم وصيته حتى انتهى [إلى] هذا الموضع. فقال: يا علي، إنه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر الامام. و ساق الحديث إلى أن قال: و ليسلمها الحسن عليه السلام إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد - صلی الله علیه و علیهم - فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي و اسم أبي و هو عبدالله و أحمد و الاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين. (الغيبه طوسی، ص ۱۵۱)

۲- ادله جامع دعوت یمانئ آل محمد؛ سید احمد الحسن، ص ۲۳.

حدس و گمان؛ دوم این که تمام ویژگی های مذکور در روایات معتبر باید در مصداق مورد نظر بالفعل موجود باشد؛ سوم، نباید در جریان تطبیق مرتکب تأویل شد؛ چهارم، تطبیق باید با سایر ضوابط دینی همسو و هماهنگ باشد و پنجم این که مصداق مورد نظر باید یا خود معجزه آسا باشد، یا با نشانه ای معجزه آسا ارتباط داشته باشد. توجه به معیارهای یادشده می تواند ما را به مصداق واقعی نشانه های ظهور رهنمون شود، به طوری که هیچ تردیدی در صحت تطبیق وجود نداشته باشد.

نتیجه

اکنون نتیجه می گیریم که تطبیق قطعی فقط در نشانه های معجزه آسا و هرچیز مرتبط به آن ها امکان پذیر است و شاید به همین دلیل باشد که پیشوایان معصوم علیهم السلام برای شناسایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها بر صیحه که نشانه ای اعجاز آمیز و نمونه ای منحصر به فرد و غیرقابل مشابه سازی است تأکید کرده اند. همچنین در بین تمام نشانه های ظهور فقط درباره یمانی (۱) دستور به تبعیت داده شده (۲) و درباره ی سفیانی

۱- ثم قال ابوجعفر علیه السلام: خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً فیکون البأس من کل وجه، ویل لمن ناواهم، و لیس فی الرايات رایه أهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی، لأنه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم، و إذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایه هدی، و لا- یحل لمسلم أن یتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه یدعو إلی الحق و إلی طریق مستقیم. (کتاب الغیبه، ص ۲۶۴)

۲- البته اگر اعتبار روایت مربوط به این مطلب را بپذیریم.

به مؤمنان دستور داده اند که با خروج او به سمت مکه حرکت کنند. (۱) اگرچه این دو نشانه معجزه گونه نیستند، اما به دلیل پیوندی که با صحیحۀ آسمانی دارند، مصادیق واقعی آن ها قابل شناسایی است. بنابراین مؤمنان در صورت توجه به معیارهای یادشده، قدرت تشخیص آن را خواهند داشت و در نتیجه برای امثال دستورهایی که در ارتباط با این دو نشانه صادر شده اند به مشکلی برنخواهند خورد. البته در بین نشانه های ظهور از شخصیت های مؤثر و مثبت دیگری مانند حسنی، (۲) شعیب بن صالح (۳) و نفس زکیه (۴)

۱- سمعت اباجعفر علیه السلام يقول: أستم ترون أعداءكم يقتتلون في معاصي الله، و يقتل بعضهم بعضاً على الدنيا دونكم، و أنتم في بيوتكم آمنون في عزله عنهم. و كفى بالسفیانی نومه لكم من عدوكم، و هو من العلامات لكم، مع أن الفاسق لو قد خرج لمكثتم شهراً أو شهرين بعد خروجه لم يكن عليكم بأس حتى يقتل خلقاً كثيراً دونكم. فقال له بعض أصحابه: فكيف نصنع بالعيال إذا كان ذلك؟ قال: يتغيب الرجال منكم عنه، فإن حنقه و شرهه إنما هي على شيعتنا، و أما النساء فليس عليهن بأس إن شاء الله تعالى، قيل: فإلى أين مخرج الرجال و يهربون منه؟ فقال: من أراد منهم أن يخرج يخرج إلى المدينة أو إلى مكة أو إلى بعض البلدان، ثم قال: ما تصنعون بالمدينة و إنما يقصد جيش الفاسق إليها، و لكن عليكم بمكة. (كتاب الغيبة، ص ۳۰۰- ۳۰۱)

۲- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى فَرُجَ شَيْعَتُكُمْ؟ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْتَتِيهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صِيصَةٍ يَهْ صِيصَتَهُ، وَ ظَهَرَ الشَّامِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَيْنِيُّ وَ خَرَجَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِنَثْرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلِمَ فَقُلْتُ: مَا تُرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلِمَ قَالَ: سَيُفِي رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيئُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سَرَجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسَ الدَّرْعَ وَ يَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَأَوَّلَ الْقَضِيَّةَ بِبِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَيْنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيُبْتَدِرُ الْحَسَيْنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَثُبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ فَيَبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ. (الكافي، ج ۸، ص ۲۲۴- ۲۲۵)

۳- عن عمار بن ياسر: ... ثم يسير إلى الكوفة فيقتل أعوان آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم و يقتل رجلاً من مسميهم. ثم يخرج المهدي على لوائه شعیب بن صالح، و إذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها على ابن أبي سفیان فألحقوا بمكة. (الغيبه «طوسی»، ص ۴۶۴)

۴- قال: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: ليس بين قيام قائم آل محمد و بين قتل النفس الزكية إلا خمسة عشر ليلة. (كمال الدين و تمام النعمه، ص ۶۴۹)

نیز نام برده شده است. اگر این نشانه‌ها مستندات معتبری داشته باشند از آن جا که در روایات برای مؤمنان وظیفه خاصی نسبت به

آن‌ها تعریف نشده است، ضرورتی برای تشخیص مصداق واقعی

آن‌ها وجود ندارد و مؤمنان در مقام عمل می‌توانند در رویارویی با

آن‌ها بر اساس معیارهای کلی دینی اقدام مناسبی داشته باشند

با این حال شخصیت‌های یاد شده نزدیک زمان ظهور نقش آفرینی خواهند کرد. از این رو به کمک ندای آسمانی می‌توان مصداق

واقعی آن‌ها را شناسایی کرد. به تعبیر دیگر، مؤمنان در مواجهه با

عموم نشانه‌های ظهور، تکلیف ویژه‌ای بر عهده ندارند. آن‌ها موظف

به امیدواری و نزدیک دیدن ظهور و تلاش برای زمینه‌سازی و...

هستند. اینها تکالیفی هستند که چه نشانه‌های ظهور اتفاق بیفتد و چه نیفتد مؤمنان مکلف به انجام آن هستند. اگرچه مؤمنان با

تحقق نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور به طور طبیعی برای انجام تکالیف

شرعی و نیز تکلیفی که در برابر امام زمانشان بر عهده دارند، انگیزه ای مضاعف خواهند یافت، اما فعلیت یافتن این تکالیف مشروط

به تحقق نشانه ای از نشانه های ظهور نیست. بنابر این از آن جا

که نشانه های ظهور تکلیف تازه ای نمی آفرینند مؤمنان ناگزیر

از شناسایی مصادیق واقعی نشانه های ظهور نیستند و حتی

اگر با مصادیق محتمل مواجه باشند و احتمال دهند که شاید

فلان حادثه ای که رخ داده همان حادثه ای باشد که در روایات

به عنوان نشانه ظهور شمرده شده، نه تنها در مقام عمل دچار

مشکل نمی شوند، بلکه نفس این احتمال رغبت آنان را برای

انجام تکالیفی که در عصر غیبت دارند بیشتر می کند و مایه

افزون تر شدن امید آنان به نزدیک بودن ظهور می شود. به همین

دلیل نیازی نبوده است که پیشوایان معصوم علیهم السلام برای شناسایی مصادیق واقعی نشانه های ظهور معیارهایی را بیان فرمایند و

چه بسا ائمه علیهم السلام به عمد معیارها را بیان نکرده اند؛ زیرا هرچه

مصادیق محتمل بیشتری وجود داشته باشد به تعداد مصادیق محتمل پراکنده شده در عصرهای مختلف، مؤمنان به امید می رسند و این هدف معصومین علیهم السلام در طرح بحث نشانه ها را بیشتر

تأمین می کند.

اما در بین نشانه های ظهور چند علامت وجود دارد که مؤمنان

در برابر آن ها تکلیف خاصی برعهده دارند و به همین دلیل چاره ای

جز شناسایی مصادیق واقعی این نشانه ها نیست. این نشانه ها یا

خود معجزه آسا هستند و از این طریق مصادیقشان قابل شناسایی است، یا به دلیل ارتباطی که با نشانه های معجزه آسا دارند قابل شناسایی هستند.

سخن آخر این که آخرالزمان عصر فتنه هاست؛ فتنه هایی سهمگین و تاریک که همگی از سوی جبهه شیطان برای ربودن دیانت و معنویت انسان ها طراحی شده اند. ساده لوحی خواهد بود اگر تصور کنیم طرح شیطان برای ربایش دین و معنویت انسان ها عریان، شفاف و بدون ظرافت باشد و از گرایش های معنوی انسان ها سوء استفاده نشود. شیطان باهوش تر از آن است که تا وقتی که می تواند سخن خود را از زبان کسانی بیان کند که دعوی مهدویت، یمانیت و امثال آن را دارند، برای دین داران دام منکرات پهن کند. پس باید به هوش بود و در این راه با احتیاط قدم نهاد.

گفتار دوم: نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت

مقدمه

مذاهب و فرقه های خودساخته را می توان از بزرگ ترین آفت هایی شمرد که پیکره ادیان را در طول تاریخ به سختی آزرده اند و مانع بزرگی در مسیر نشو و نما و ثمربخشی آن بوده اند. این فرقه های ساختگی عمدتاً به این دلیل مقبولتی _ و لو موقت _ می یابند که با لطایف الحیل خود را منسوب به ادیان واقعی می کنند و با ارائه تفسیری نادرست و تأویلی باطل از متون دینی یا با تمسک به منابع غیرمعتبر و روایات ضعیف و غیرقابل اعتماد می کوشند خود را حق جلوه دهند و بدین وسیله برای خود مشروعیتی دست و پا کنند. البته از آن جا که جامعه هدف این فرقه ها فاقد اطلاعات تخصصی دینی و تبحر لازم برای تشخیص تفسیر غلط از درست و تأویل باطل از صحیح و منابع غیرمعتبر از معتبر و روایات ضعیف از صحیح هستند، به سرعت مفتون مستندات به ظاهر دینی شده و در دامی که برایشان گسترده شده گرفتار می شوند.

ماجرای تمسک خوارج به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و ارائه تفسیر نادرست از آن و صف آرایی در برابر امیر مؤمنان علیه السلام _ که خود قرآن ناطق بود _ از بهترین نمونه های این واقعیت تلخ است. مقابله با این فرقه های گمراه و گمراه کننده، شیوه های علمی و عملی گوناگونی دارد. یکی از این شیوه های علمی، ارزیابی مستندات این فرقه ها با توجه به سایر آموزه های دین و اثبات تعارض نهفته در آن است. در ادامه ادله فرقه منسوب به احمد حسن به شیوه یادشده نقد و بررسی خواهد شد.

پیش از ورود به بحث تذکر این نکته ضروری است از آن جا که احمد بصری مشی اخباری دارد و به هر روایتی در هر کتاب و با هر سند استدلال می کند از باب قاعده الزام در مقام نقد او به شیوه مقبول او مشی می شود و البته این به معنای پذیرش همه روایات و مطالبی

که در ادامه می آید، نیست و چه بسا برخی از روایاتی که در نقد دیدگاه احمد بصری به آن استناد می شود در صورت نقد سندی و دلالی

مورد پذیرش ما قرار نگیرد، لیکن به کارگیری این شیوه در مقام ابطال ادعای احمد بصری که خود چنین شیوه ای دارد درست و بدون اشکال است.

ادعای احمد بصری

اشاره

احمد بصری چنین می پندارد که پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده فرزند از نسل ایشان به ترتیب جانشین آن حضرت خواهند شد و خود را _ که نواده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پندارد _ اولین وصی و جانشین آن حضرت

می داند و بر این باور است که او حکومت عدل جهانی مهدوی را پس از پایان یافتن حیات مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مدیریت خواهد کرد. مدعی یادشده در واقع حاوی دو ادعاست؛ نخست این که اوصیا و جانشینان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزندان آن حضرت هستند و نه امامان رجعت کننده، و دوم این که مطلب یادشده بر او تطبیق می یابد و او خود را فرزند و وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. بنابراین او هم باید دلایل استواری بر کبرای کلی خود _ ادعای نخست _ ارائه نماید و هم با ادله متقنی مدعی صغروی خود _ ادعای دوم _ را اثبات نماید. صرف نظر از این که او به لحاظ صغروی هیچ دلیل قابل اعتنایی در اختیار ندارد. مدعی نخست او از ابعاد گوناگونی قابل نقد است. از جمله این که ادعای یادشده با اعتقاد به آغاز شدن رجعت ائمه علیهم السلام در دوران حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تناقض آشکار است؛ چرا که اگر عصر رجعت در دوران حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز گردد و امامان معصوم علیهم السلام دیگر بار به دنیا بازگردند، طبیعتاً پس از پایان یافتن حیات مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان عهده دار وصایت و جانشینی آن حضرت خواهند بود و در نتیجه نمی توان از شخص یا اشخاص دیگری به عنوان اوصیا و جانشینان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرد.

تعارض آشکار ادعای احمد بصری با مسئله رجعت، او را مجبور به چاره اندیشی برای حل این مشکل کرده است و او برای حل آن مدعی شده که رجعت در دوران آخرین مهدی از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ

خواهد داد و امامان معصوم علیهم السلام نه پس از پایان حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بلکه پس از رحلت دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت به دنیا باز خواهند گشت.

وی در این باره چنین می نویسد:

و اعلم ايضاً ان المهديين علامات الساعه و ميقاتها فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني و يبدأ عالم الرجعه ثم القيامة. (۱)

او در جایی دیگر چنین می نویسد:

و عالم الرجعه يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشر و هو القائم الذي يخرج عليه الحسين. (۲)

ادعای یادشده با این اشکال مواجه خواهد بود که در منابع حدیثی روایات متعددی وجود دارد که از بازگشت امام حسین علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می گویند. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

... «تَمَّ رَدُّدَنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» خروج الحسين عليه السلام في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضه وجهان المؤدون إلى الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وإنه ليس بدجال ولا شيطان والحجة القائم بين أظهرهم فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين عليه السلام جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله ويكفنه و يحنطه ويلحده في حفرته الحسين بن علي عليهما السلام ولا يلي الوصي

۱- الجواب المنير عبر الاثير، ج ۴، ص ۳۰۸.

۲- الجواب المنير عبر الاثير، ج ۴، ص ۲۹۳.

...مقصود از «سپس بار دیگر شما را بر آن ها غلبه دادیم» خروج حسین است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین دو سو بر سردارند و به مردم خبر می دهند که این حسین است که رجعت کرده و بیرون آمده تا مؤمنان درباره آن حضرت شک و تردید نکنند و بدون تردید او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت قائم بین مردم است. و چون در دل مؤمنان این مطلب استوار شود که او حسین است، اجل حجت فرا رسد و حسین بن علی او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود، مگر وصی.

در نتیجه نمی توان رجعت را مربوط به زمان آخرین مهدی از نسل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست. وی در پاسخ به این اشکال مدعی شده است که مقصود از «قائم» و «مهدی» در این روایت و امثال آن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف _ فرزند امام حسن عسکری علیه السلام _ نیست، بلکه مقصود آخرین مهدی از نسل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ چرا که از یک سو صفت مهدی و قائم برای مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به کار می رود. از این رو این تصور اشتباه است که ما از تمام واژه های «مهدی» و «قائم» که در احادیث رجعت به کار رفته، امام دوازدهم را فهم کنیم. به عنوان نمونه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین روایت شده است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن! أحضر صحيفه ودواه. فأملی رسول الله صلى الله عليه و آله وصيته حتى انتهى

[إلى] هذا الموضع فقال: يا علي! إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر الامام. وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن عليه السلام إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد _ صلى الله عليه وعليهم _ فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي و اسم أبي و هو عبد الله و أحمد و الاسم الثالث المهدي و هو أول المؤمنين؛ (۱)

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب رحلتش به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی بیاور! سپس پیغمبر وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید ...: ای علی، بعد از من دوازده امام خواهد بود، و بعد از آن ها دوازده مهدی است. ای علی، تو نخستین آن دوازده امامی! سپس یک یک ائمه را نام برد تا این که فرمود: حسن [عسکری] هم این وصیت را به فرزندش م ح م د که از ما آل محمد و محفوظ است تسلیم کند؛ این ها دوازده امام هستند. بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود. چون او وفات کرد، آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است: یک نام مثل نام من، و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمنان است.

از سوی دیگر، در روایتی تصریح شده است که امام حسین علیه السلام در زمان امامی رجعت خواهد فرمود که فرزند ندارد و چون فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس روایات مسلم است، بنابراین مقصود از آن امام نمی تواند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، بلکه مقصود دوازدهمین مهدی از نسل

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

دخل علی بن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لا يكون الامام إلّا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر عليه السلام، إنما قال جعفر عليه السلام: لا يكون الامام إلّا وله عقب إلّا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليهما السلام فإنه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول؛ (۱)

علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: آیا شما امامید؟ فرمود: آری. عرض کرد: من از جدتان جعفر بن محمد شنیدم که امامی نخواهد بود مگر این که فرزندی دارد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای پیرمرد، آیا فراموش کرده ای یا خود را

به فراموشی زده ای؟ جعفر علیه السلام این چنین نفرمود؛ او فرمود: امامی نخواهد بود مگر این که فرزندی دارد، مگر آن امامی که حسین

بن علی علیه السلام بر او خروج می کند که او فرزندی ندارد. علی بن ابی حمزه عرض کرد: فدایتان شوم! درست فرمودید؛ از جدتان این چنین شنیدم.

به تعبیر دیگر، مدعای وی بر این بنیان استوار شده است که این مطلب که رجعت در دوران دوازدهمین مهدی از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز می شود مقتضای جمع بین روایات است؛ زیرا به گواهی طایفه ای از روایات پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده نفر از فرزندان آن حضرت که همگی مهدی هستند به ترتیب وصی و جانشین آن حضرت خواهند

شد و دسته ای دیگر از روایات بر این دلالت دارند که دوران رجعت در زمان حیات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز خواهد شد و امام حسین علیه السلام به دنیا باز گشته و جانشین مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند شد. جمع بین این دو دسته از روایات به این است که بگوییم مقصود از مهدی و قائم در دسته دوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، بلکه مقصود آخرین مهدی از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این صورت به هر دو دسته از روایات اخذ شده است و هیچ یک طرد نشده اند. (۱)

نقد و بررسی

این مطلب که در برخی از روایات از تمامی پیشوایان معصوم به عنوان مهدی یا قائم یاد شده است، مطلب درستی است که در آن نمی توان تردید کرد. به عنوان نمونه می توان به این روایات اشاره کرد:

۱. عن الحكم بن أبي نعيم قال: أتيت أبا جعفر عليه السلام وهو بالمدينة، فقلت له: علي نذر بين الركن والمقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا؟! فلم يجبني بشيء. فأقمت ثلاثين يوماً، ثم استقبلني في طريق فقال: يا حكم! وإنك له هنا بعد؟ فقلت: نعم، إني أخبرتك بما جعلت لله علي، فلم تأمرني ولم تنهني عن شيء ولم تجبني بشيء. فقال: بكر علي غدوه المنزل، فغدوت عليه. فقال عليه السلام: سل عن حاجتك! فقلت: إني جعلت لله علي نذراً وصياماً وصدقه بين الركن والمقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا، فإن كنت أنت رابطتك وإن لم تكن أنت، سرت في

۱- الرجعه ثالث ايام الله الكبرى، ص ۲۹ با اندکی توضیح.

الأرض فطلبت المعاش. فقال: يا حكم! كلنا قائم بأمر الله. قلت: فأنت المهدي؟ قال: كلنا نهدي إلى الله. قلت: فأنت صاحب السيف؟ قال: كلنا صاحب السيف ووارث السيف. قلت: فأنت الذي تقتل أعداء الله ويعز بك أولياء الله ويظهر بك دين الله؟ فقال: يا حكم! كيف أكون أنا وقد بلغت خمسا! وأربعين [سنه]؟ وإن صاحب هذا الامر أقرب عهداً باللبن مني وأخف على ظهر الدابة؛ (۱)

حکم بن ابی نعیم می گوید: در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: من میان رکن و مقام نذر کردم که اگر خدمت شما آمدم از مدینه خارج نشوم تا این که بدانم آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه؟! امام در پاسخ چیزی نفرمودند و من یک ماه در مدینه ماندم. روزی در راه با آن حضرت مواجه شدم، فرمود: ای حکم، تو هنوز این جای؟ عرض کردم: من ماجرای نذر خود را به شما عرض کردم و شما نه مرا به چیزی امر کردید و نه نهی فرمودید و پاسخی به من ندادید. فرمود: فردا صبح زود به منزل بیا. صبحگاه به خدمت آن حضرت رفتم. فرمود: حاجت خود را بگو! عرض کردم: من میان رکن و مقام نذر و روزه و صدقه ای را بر عهده خود قرار دادم که اگر شما را زیارت کردم از مدینه خارج نشوم تا این که بدانم شما قائم آل محمد هستید یا نه؟ پس اگر بودید، ملازم شما شوم و اگر نبودید، به دنبال روزی خود بروم. امام فرمود: ای حکم، همه ما قائم به امر خدایم. عرض کردم: آیا شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما به سوی خداوند هدایت می کنیم. پرسیدم: آیا شما صاحب شمشیر هستید؟ فرمود: همه ما صاحب و وارث شمشیر هستیم. عرض کردم: آیا شما همان

کسی هستید که دشمنان خدا را می کشد و به سبب شما دوستان خدا عزیز می شوند و دین خدا پیروز می شود؟ فرمود: ای حکم، چطور من باشم در حالی که سنم به ۴۵ رسیده است؟ صاحب این امر سنش از من کمتر و در سواری بر مرکب از من چالاک تر است.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن القائم فقال: كلنا قائم بأمر الله، واحد بعد واحد حتى يجيء صاحب السيف، فإذا جاء صاحب السيف جاء بأمر غير الذي كان؛ (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره قائم سؤال شد؛ فرمود: همه ما قائم به امر خداوند هستیم، یکی پس از دیگری، تا این که صاحب شمشیر بیاید. وقتی او آمد چیزی متفاوت با آن چه بوده خواهد آورد.

در عین حال، با دقت در روایات یادشده روشن می شود که اطلاق این دو واژه بر سایر پیشوایان معصوم، کاربری عام و شایع این دو لفظ نیست؛ بلکه واژه های مورد نظر در مواردی خاص به صورت محدود و با قرینه بر سایر امامان معصوم نیز اطلاق می شود، در حالی که کاربری عام و شایع واژه های یادشده چیز دیگری است که وقتی این دو واژه بدون قرینه به کار برده می شوند، آن معنای خاص از آن اراده می شود. آن معنای خاص امام موعودی است که قیام به سیف می کند و دنیا را از عدل و داد سرشار می نماید. به تعبیر دیگر، به دلیل کثرت استعمال این دو لفظ در امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گویا واژه های یادشده به علم برای آن حضرت تبدیل شده اند و وقتی به صورت مطلق به کار می روند، از آن

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ذهن متبادر می شود و این مطلب روشنی است که با اندک مراجعه به روایات قابل فهم است.

به عنوان نمونه وقتی در روایات گفته می شود قیام قائم نشانه هایی دارد، یا نشانه های قیام قائم به محتوم و غیرمحتوم تقسیم می شوند، یا این که قائم دو غیبت خواهد داشت، یا این که قائم شباهت هایی با انبیا دارد، یا این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشارت داده اند، یا این که به فرموده آن حضرت، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان اوست، یا در روایات بیان شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام است و یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل حسین علیه السلام است و... در همه این روایات، مقصود از قائم و مهدی همان شخصیت معهود _ یعنی امام دوازدهم _ است و به همین دلیل بوده که وقتی که پیشوایان معصوم از ظهور مهدی یا نشانه های ظهور او یا شباهت هایی که او با انبیا دارد

و یا ویژگی هایی که حکومت او دارد سخن می گفتند، اصحابشان

این پرسش را مطرح نمی کردند که مقصود شما از مهدی و قائم

کیست، مهدی اول است یا دوم یا سوم و... این نشان از آن دارد

که در ذهن کسانی که در عصر صدور این روایات می زیسته اند نیز

این مطلب مسلّم بوده است که همه این روایات ناظر به شخصیتی خاص است.

برای توضیح آن چه گفته شد، توجه به این روایت می تواند مفید باشد: یونس بن عبدالرحمن می گوید: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام

عرض کردم: آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود:

أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ يَمْلُؤُهَا عِدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخِرُونَ؛ (۱)

من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند پاک می کند و آن را آن چنان که از ظلم و ستم آکنده شده از

عدل سرشار می کند، پنجمین فرزند از نسل من است او

از سر ترس بر جان غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن زمان عده ای به ارتداد خواهند گرایید و عده ای دیگر ثابت قدم خواهند ماند.

از پاسخ امام علیه السلام روشن می شود که مقصود یونس از قائم، همان امام معهودی بوده است که دنیا را از عدل و داد پر می کند و امام توضیح می دهد که من هم قائم به معنای قیام کننده به حق هستم، اما آن کسی که مقصود توست و از او پرسش کردی، پنجمین فرزند از نسل من است. بنابراین هم پرسش گر با سؤال از قائم، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نظر داشته و هم امام موسی بن جعفر علیهما السلام به پرسش گر توجه می دهند که امام قائم معهود، همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در روایت دیگری چنین می خوانیم که مردی خدمت امام موسی بن جعفر علیهما السلام رسید و عرض کرد: صاحب این امر کیست؟ امام فرمود:

أَمَّا إِنَّهُمْ يُفْتَنُونَ بَعْدَ مَوْتِي فَيَقُولُونَ: هُوَ الْقَائِمُ، وَ مَا الْقَائِمُ إِلَّا

بَعْدِي بَسِينٍ؛ (۱)

آگاه باشید که آنان پس از مرگ من آزموده می شوند. پس می گویند: او همان قائم است، در حالی که قائم نخواهد بود مگر پس از گذشت سال ها.

در این روایت، امام موسی بن جعفر علیهما السلام قائم بودن را از خود نفی کرده و از آمدن قائم در سال های بعد سخن گفته است و این حکایت از آن دارد که هم به حسب فرمایش امام کاظم علیه السلام و هم بر اساس مرتکرات شیعیان معاصر آن حضرت، مقصود از واژه قائم همه پیشوایان معصوم نبوده است (۲) و وقتی این لفظ بدون قرینه به کار می رفته مقصود از آن یک شخص خاص، یعنی همان امام موعودی بوده است که دنیا را از عدل و داد پر می کند.

روایات ظاهر

اشاره

با توجه به آن چه گفته شد، درمی یابیم وقتی واژه های قائم و مهدی بدون قرینه به کار می روند بر اساس ظهور عرفی، مقصود از آن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این ظهور حجت است و تا دلیل محکم و استواری وجود نداشته باشد نمی توانیم از این الفاظ معنای دیگری برداشت کنیم. بر همین اساس به حسب ظهور عرفی، مقصود از مهدی و قائم در

۱- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۶.

۲- این که برخی از شیعیان امام کاظم علیه السلام را به اشتباه قائم می خوانند، نشان می دهد بر اساس مرتکرات ذهنی آنان، قائم مورد نظر یک شخص خاص است و الا قائم خواندن آن حضرت و نه سایر ائمه علیهم السلام وجهی نخواهد داشت.

روایات متعددی که بر تحقق زمان رجعت در دوران حکومت مهدی یا قائم دلالت دارند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و دوازدهمین فرزند از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. برخی از این روایات بدین قرارند:

۱. أبی عبد الله علیه السلام سأل عن الرجعه أحمق هی؟ قال: نعم، فقیل له: من أول من یخرج؟ قال: الحسین علیه السلام یخرج علی اثر القائم علیه السلام. قلت: ومعه الناس کلهم؟ قال: لا- بل كما ذکر الله تعالی فی کتابه: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَقْوَاجًا» قوم بعد قوم؛ (۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری. سؤال شد: اولین کسی که خارج می شود کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام در پی قائم خارج می شود. پرسیدم: تمام مردم با او خواهند بود؟ فرمود: نه، بلکه آن طور که خداوند متعال در کتابش فرموده: «روزی که در صور دمیده می شود پس دسته دسته می آیند.» گروهی پس از گروه دیگر.

۲. أبی جعفر علیه السلام قال: قال الحسین علیه السلام لأصحابه قبل أن یقتل: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لی: یا بنی! انک ستساق إلى العران وهی ارض قد التقی فیها النبیون و أوصیاء النبین وهی ارض تدعی عمورا و انک تستشهد بها ویستشهد معک جماعه من أصحابک ولا یجدون ألم مس الحدید وتلی: «یا نَارُ کونی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ» یكون الحرب علیک وعلیهم برداً وسلاماً فأبشروا فوالله لو قتلونا فإنا نرد

علی نبینا صلی الله علیه و آله ثم امکت ما شاء الله فأکون أول من تنشق الأرض

عنه فأخرج خرجه توافق خرجه أمير المؤمنین علیه السلام وقیام قائمنا و حیاه

رسول الله صلى الله عليه و آله ...؛ (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم به من فرمود: پسرم، تو به عران برده می شوی و آن زمینی است که در آن پیامبران و اوصیایشان با یکدیگر ملاقات کرده اند و آن زمینی است که عمورا خوانده می شود و تو در آن جا شهید خواهی شد و عده ای از اصحاب تو هم شهید خواهند شد و آنان درد سلاح را احساس نخواهند کرد. و این آیه را قرائت فرمود: «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش!» جنگ بر تو و آنان سرد و سالم خواهد بود. پس بشارت باد بر شما! سوگند به خداوند، اگر ما را کشتند بر پیامبران وارد می شویم، سپس به اندازه ای که خداوند بخواهد درنگ خواهیم کرد و پس از آن اولین کسی خواهیم بود که زمین برایش شکافته می شود و خارج می شوم، همزمان با خروج امیر مؤمنان علیه السلام و قیام قائم مان و حیات پیامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم ...

۳. عن أبي جعفر عليه السلام قال: كأنني بعبد الله بن شريك العامري عليه عمامه سوداء وذوابتها بين كتفيه مصعداً في لحف الجبل بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف مكرون و مكرورون؛ (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا عبدالله بن شریک عامری را در مقابل قائم ما اهل بیت می نگرم که عمامه سیاه بر سر موی هایش بین دو کتفش ریخته از شکاف کوه بالا می رود و همراه با چهار هزار نفر حمله می کنند و بازمی گردند.

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۰ _ ۵۱.

۲- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۸۱.

بنابراین به حسب متفاهم عرفی از روایات یادشده چنین فهمیده می شود که امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت خواهند فرمود و دوران رجعت نه مربوط به دوران حیات دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بلکه مربوط به دوران خود آن بزرگوار است.

روایات صریح

افزون بر روایات یادشده _ که بر رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت داشتند و البته به حسب ظهور عرفی مقصود از مهدی و قائم در این روایات، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است _ روایات متعددی نیز وجود دارد که نه به حسب ظهور که گاه به صراحت و گاه به مدد قراین داخلی بر این دلالت دارند که عصر رجعت در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز خواهد شد و امام حسین علیه السلام در دوران حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا بازمی گردند. در این روایات قرآینی وجود دارد که راه بر حمل آن بر مهدیانی که فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند می بندد؛ به عنوان نمونه، می توان به این روایات اشاره کرد.

۱. قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا ظهر القائم عليه السلام من ظهر هذا البيت، بعث الله معه سبعة وعشرين رجلاً، منهم أربعة عشر رجلاً من قوم موسى عليه السلام، وهم الذين قال الله [تعالى]: «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وأصحاب الكهف ثمانية، والمقداد وجابر الأنصاري، ومؤمن آل فرعون، ويوشع بن نون وصي موسى عليهما السلام؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم از پشت این خانه آشکار شود

خداوند با او ۲۷ نفر را برمی انگیزد، از جمله ۱۴ نفر از قوم موسی علیه السلام که خداوند متعال درباره شان فرموده است: «و جماعتی از قوم موسی به دین حق هدایت بسته و به آن دین بازمی گردند.» و هشت نفر از اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون وصی موسی علیهما السلام.

تعبیر ظهر من ظهر هذا البيت قرینه است که این روایت ناظر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا همچنان که در روایات فراوانی بیان شده است، آن حضرت پس از غیبت از کنار خانه کعبه ظهور می فرماید. به عنوان نمونه می توان به این روایات اشاره کرد:

امام علی علیه السلام فرمود:

المهدی من ذریّتی، يظهر بين الركن والمقام؛ (۱)

مهدی از فرزندان من است، بین رکن و مقام آشکار می شود.

باز از آن حضرت چنین روایت شده است:

وهو الشمس الطالعه من مغربها، يظهر عند الركن والمقام؛ (۲)

او خورشیدی است که از مغربش طلوع می کند، نزد رکن و مقام آشکار می شود.

بر این اساس روایت مورد بحث نیز _ که از ظهور مهدی از پشت خانه کعبه سخن می گوید _ ناظر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نمی توان آن را مربوط به شخصیت دیگری دانست.

۱- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۸.

از سوی دیگر، احمد بصری خود نیز به این که روایات مربوط به رجعت اصحاب کهف، ناظر به دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است اعتراف کرده و در جایی می نویسد:

اما ما روی ان اصحاب الكهف يبعثون مع القائم هم بعض المخلصين من اصحاب رسول الله و امير المؤمنين كمالك الا شتر فليس المقصود هم انفسهم بل المراد في هذه الروايات نظائرهم من اصحاب القائم. (۱)

بنابر این خود او نیز روایتی که از رجعت اصحاب کهف سخن می گوید را مربوط به دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند، لیکن به باور او مقصود از رجعت اصحاب کهف، وجود کسانی از اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که شبیه اصحاب کهف اند. این سخن _ که مقصود از اصحاب کهف کسانی است که شبیه اصحاب کهف اند و مقصود از مقدار کسی است شبیه او و جابر انصاری یعنی کسی شبیه جابر و... _ تأویلی بی دلیل و ناپذیرفتنی است و روایت نیز ظرفیت چنین تأویلی را ندارد و در ادامه در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. بنابراین به اعتراف او روایت مورد نظر مربوط به مهدی بیست و چهارم نیست و مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و از سوی دیگر، تفسیر مورد نظر او به دلیل مخالفت با روایت مردود است؛ در نتیجه روایت مورد نظر دلیلی بر آغاز رجعت در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می رود.

۲. عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: ينزل عيسى ابن مريم عليه السلام عند انفجار الصبح

ما بین مهرودین و هما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربه، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامه الحجة بن الحسن ... و يعمر في سبعين الفاً منهم اصحاب الكهف...؛ (۱)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام هنگام دمیدن صبح از آسمان فرود می آید، در حالی که دو جامه زرد شده با زعفران پوشیده و بدنش سفید، موی سرش سرخ و فرق سرش باز است و گویا از سرش روغن می چکد. او صلیب را می شکنند، خوک را می کشد، دجال را به قتل می رساند و اموال قائم را تحویل می گیرد و اصحاب کهف پشت سرش حرکت می کنند. او وزیر راست قائم و دربان و نایب اوست و ایمنی را در شرق و غرب عالم از کرامت حجت بن الحسن می گستراند ... و در میان هفتاد هزار نفر که اصحاب کهف هم از آنان هستند عمره می گذارد ...

در این روایت نیز از همراهی اصحاب کهف با حضرت عیسی علیه السلام سخن گفته شده و از آن جا که بر اساس روایات متفق علیه شیعه و اهل سنت نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد، رجعت در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز خواهد شد. از جمله روایاتی که بر نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد، این حدیث از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است:

... وانه ليخرج من صلب الحسين عليه السلام أئمه أبرار أمناء معصومون قوامون بالقسط، ومنا مهدي هذه الأمة الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه. قلنا: من يا رسول الله؟ قال: هو التاسع من صلب الحسين، تسعه من صلب الحسين أئمه أبرار، والتاسع مهديهم يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛ (۱)

... همانا از پشت حسين عليه السلام امامان نيك و امين و معصوم كه برپادارندگان قسط اند خارج مي شود و مهدي اين امت كه عيسى بن مريم پشت سرش نماز مي گزارد از ماست. پرسيديم: اي پيامبر خدا، او كيست؟ فرمود: او نهمين فرزند از پشت حسين است. نه نفر از پشت حسين امامان نيك اند و و نهمين نفر مهدي آن هاست كه زمين را آن چنان كه آكنده از ظلم و ستم شده است از عدل و داد سرشار مي كند.

۳. عن سلمان رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله - تبارك وتعالى - لم يبعث نبياً ولا رسولاً إلا جعل له اثني عشر نقيباً. فقلت: يا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الكتابين. فقال: يا سلمان: هل علمت من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للأئمة من بعدى؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان، خلقني الله من صفوه نوره، ودعاني فأطعته، وخلق من نوري علياً، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علي فاطمه، ودعاها فأطاعته، وخلق مني ومن علي وفاطمه: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق مني ومن علي وفاطمه: الحسين، فدعاه فأطاعه. ثم سمانا بخمسه أسماء من أسمائه، فالله المحمود وأنا محمد، والله العلي وهذا علي، والله الفاطر وهذه فاطمه، والله ذو الاحسان وهذا الحسن، والله المحسن وهذا الحسين. ثم خلق منّا ومن نور الحسين، تسعه

أئمه، فدعاهم فأطاعوه، قبل أن يخلق سماء مبنية، وأرضا مدحية، ولا ملكاً ولا بشراً، وكنا نوراً نسيح الله، ونسمع له ونطيع. قال سلمان: فقلت يا رسول الله! بأبى أنت وأمى، فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: يا سلمان، من عرفهم حق معرفتهم، واقتدى بهم، ووالى وليهم، وتبرأ من عدوهم، فهو والله متّماً، يرد حيث نرد، ويسكن حيث نسكن. فقلت: يا رسول الله! وهل يكون إيمان بهم بغير معرفه بأسمائهم وأنسابهم؟ فقال: لا يا سلمان. فقلت: يا رسول الله! فأنى لى بهم وقد عرفت إلى الحسين؟ قال: ثم سيد العابدين على بن الحسين، ثم ابنه محمد بن على باقر علم الأولين والآخريين من النبيين والمرسلين، ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق، ثم ابنه موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا فى الله _ عز وجل _ ثم ابنه على بن موسى الرضى لأمر الله، ثم ابنه محمد بن على المختار من خلق الله، ثم ابنه على محمد الهادى إلى الله، ثم ابنه الحسن بن على الصامت الأمين لسر الله، ثم ابنه محمد بن الحسن الهادى المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان! إنك مدركه، ومن كان مثلك، ومن تولاه بحقيقه المعرفه. قال سلمان: فشكرت الله كثيرا ثم قلت: يا رسول الله! وإنى مؤجل إلى عهده؟ قال: يا سلمان! اقرأ «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». قال سلمان: فاشتد بكائى وشوقى، ثم قلت: يا رسول الله! أبعهد منك؟ فقال: إى والله، الذى أرسل محمداً بالحق، منى ومن على وفاطمه والحسن والحسين والتسعه، وكل من هو متّماً ومعنا، ومضام فينا، إى والله يا سلمان، وليحضرن إبليس وجنوده، وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً، حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار، ولا يظلم ربك أحداً، ويحقق تأويل هذه الآيه: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي

الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ أَتَمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ». قال سلمان: فقمت من بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وما يبالي سلمان متى لقي الموت، أو الموت لقيه؛ (۱)

سلمان می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که برای او دوازده وصی قرار داد. عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده ام. فرمود: آیا می دانی جانشینان دوازده گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. پیامبر فرمود: ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور علی، فاطمه را آفرید و او را خواند. فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و از علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند. او نیز پذیرفت و از من و از علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند. حسین نیز اطاعت کرد. سپس به پنج نام از نام های خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و این هم علی، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند دارای احسان است و این حسن، و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نه امام را آفرید و آن ها را خواند.

پس همه اطاعت کردند، قبل از آن که آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آن گاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و از او فرمان می بردیم.

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان! چه پاداشی است برای کسی که آن‌ها را بشناسد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که آن‌ها را _ چنان که حق معرفت آن‌هاست _ بشناسد و از آن‌ها پیروی کند و دوستان آن‌ها را دوست بدارد و دشمنان آنان را دشمن بدارد؛ پس به خدا قسم او از ماست. هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می‌شود و هر جا ما اقامت کنیم، او هم اقامت می‌کند.

عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آن‌ها، بدون شناختن اسم و نسب‌شان امکان دارد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: ای رسول خدا، من چگونه می‌توانم آن‌ها را بشناسم؟ فرمود: بعد از حسین _ سرور عبادت‌کنندگان _ علی پسر حسین است، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد محمد مهدی که قائم به امر خداوند است. سپس فرمود: ای سلمان، تو او را درک می‌کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت ولایت او را بپذیرد. گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می‌مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم؛ خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کم‌کم خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر [از دشمن] قرار می‌دهیم.»

در حالی که شوق و گریه ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت؟ فرمود: بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و

علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هر کس که از ماست و همراه ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت. بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هر کسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می شوند تا از آن ها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی کند و این است تأویل این آیه خداوند که می فرماید: «و ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان آن چه را از آن ها بیم داشتند، نشان دهیم.»

سلمان می گوید: از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد.

به تصریح این روایت، سلمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری علیه السلام را درک خواهد کرد؛ یعنی در زمان آن حضرت زنده خواهد شد. در نتیجه این روایت نیز به صراحت بر آغاز شدن عصر رجعت در زمان حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد و با دیدگاهی که دوران رجعت را مربوط به دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند در تقابل آشکار است.

۴. عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» قال: قتل علي بن أبي طالب عليه السلام وطعن الحسن عليه السلام «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» قال: قتل الحسين عليه السلام «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» فإذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم عليه السلام فلا يدعون وترا لآل محمد إلا قتلوه «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا»

خروج القائم علیه السلام «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خروج الحسين علیه السلام فی سبعین من أصحابه علیهم البیض المذهب لكل بیضه وجهان المؤدون إلى الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وإنه ليس بدجال ولا شیطان والحججه القائم بین أظهرهم فإذا استقرت المعرفه فی قلوب المؤمنین أنه الحسين علیه السلام جاء الحججه الموت فیکون الذی یغسله ویكفنه و یحفظه ویلحده فی حفرته الحسين بن علی علیهما السلام ولا یلی الوصی إلّا الوصی. (۱)

به اعتراف طرف داران احمد بصری، صدر این روایت ناظر به امام مهدی است. آن ها در این باره چنین می نویسند:

امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند متعال: «و بر بنی اسرائیل در کتاب مقرر داشتیم که در زمین دو بار فساد خواهید کرد» فرمود: کشتن امام علی بن ابی طالب علیه السلام و طعنه زدن به امام حسن علیه السلام است. «و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست»، کشتن امام حسین علیه السلام است. «پس زمانی که وعده اول آن دو فرا رسد»، یعنی زمانی که پیروزی خون خواهان حسین علیه السلام برسد، «بندگان از خود که سخت نیرومند هستند بر شما مبعوث می کنیم، پس در خانه ها به تجسس در آیند»، آن ها گروهی هستند که خداوند آن ها را قبل از خروج قائم علیه السلام مبعوث می کند. پس خونی (و مسئول خونی) از آل محمد به جای نگذارند، مگر آن که او را بکشند. «و آن وعده ای انجام شدنی است»، یعنی خروج قائم علیه السلام.

در این حدیث متوجه شدیم کسانی به خون خواهی امام

حسین علیه السلام برمی خیزند که پیش از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کنند و خون خواه امام حسین علیه السلام باید یکی از فرزندان او و اهل بیت علیهم السلام باشد. پس حتماً وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که پیش از ایشان قیام می کند، خون خواه امام حسین علیه السلام است؛ مطلبی که قبلاً هم به آن اشاره کردیم.

در مجموع دو تفسیر از این آیات کریمه، مشخص می شود

که پیش از قائم، قائمی قیام می کند؛ یعنی دو قائم در آخرالزمان وجود دارد. قائمی که در ابتدا قیام می کند، وصی امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که پیش از ایشان می آید و قائم دوم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (۱)

از آن چه گفته شد دریافتیم که طرف داران احمد بصری در این باره

دو ادعا دارند؛ نخست این که این حدیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت؛ دوم این که از این روایت استفاده می شود پیش از ظهور امام مهدی قائمی وجود خواهد داشت. از این دو ادعا گرچه ادعای دوم باطل است، لیکن به اعتراف آنان این روایت ناظر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت.

اگر به اعتراف طرف داران احمد، مقصود از واژه قائم در صدر این روایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، بر اساس ظهور عرفی، قائم در انتهای روایت نیز همان حضرت است؛ چرا که وقتی درباره خروج عده ای پیش از قیام قائم و در ادامه از خروج قائم و در انتها از رجعت امام حسین علیه السلام در

زمان قائم سخن گفته می شود، بر اساس فهم عرف، مقصود از قائم در این سه جمله یک نفر است و به کارگیری یک واژه در یک روایت و قصد کردن دو نفر از آن بدون وجود قرینه حکیمانه نیست. بنابر این مفاد روایت مورد بحث این خواهد بود که در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت امام حسین علیه السلام رخ خواهد داد.

۵. مفضل بن عمر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام از قائم و کسانی از اصحاب ما که در انتظار آن حضرت از دنیا رفته اند سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود:

إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك فإن تشأ أن تلحق به فالحق، وإن تشأ أن تقيم في كرامه ربك فأقم؛ (۱)

چون قائم قیام کند در قبر نزد مؤمن رفته به او گفته می شود: ای فلان، صاحب تو آشکار شده است، اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت مقیم باشی بمان.

روشن است که مقصود از قائم در این روایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا آن امامی که مؤمنان در طول تاریخ منتظر ظهورش بوده اند کسی جز آن حضرت نیست. به تعبیر دیگر، لازمه این ادعای احمد بصری که رجعت در زمان مهدی بیست و چهارم رخ می دهد، این است که آن موعودی که مؤمنان در طول تاریخ چشم انتظارش بوده اند و با انتظار ظهورش رخ در نقاب خاک کشیده اند، دوازدهمین مهدی از نسل امام

زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بوده است، در حالی که این ادعا بديهی البطلان است.

۶. سیف بن عمیره نیز می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

المؤمن ليخير في قبره، إذا قام القائم، فيقال له: قد قام صاحبك، فإن أحببت أن تلحق به فالحق، وإن أحببت أن تقيم في كرامه الله فأقم؛ (۱)

هنگامی که قائم قیام کرد، به مؤمن در قبرش خبر داده می شود و به او گفته می شود: صاحب تو قیام کرد؛ اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت مقیم باشی، بمان.

۷. امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی در پاسخ به پرسش های مفضل چنین می فرماید:

... أول ولادته وقت الفجر من ليله الجمعة، لثمان خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين... ويقف بين الركن والمقام، فيصرخ صرخه فيقول: يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي ومن ذرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض! انتونى طائعين! ... ثم يصبحون وقوفاً بين يديه، وهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً بعده أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم بدر. قال المفضل: يا مولاي! يا سیدی! فائتان وسبعون رجلاً الذين قتلوا مع الحسين بن علي عليهما السلام يظهرن معهم؟ قال: يظهر منهم أبو عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام في اثني عشر ألفاً مؤمنين من شيعه علي عليه السلام وعليه عمامه سوداء... فإذا دنت الشمس للغروب، صرخ صارخ من مغربها: يا معشر الخلائق! قد ظهر ربكم بوادي اليباس من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسه الأموي من ولد يزيد بن معاوية

فبايعوه تهتدوا...؛ (۱)

... ولادت او شب جمعه بیست و دوم شعبان سال ۲۵۷ هـ گام طلوع فجر است... او بین رکن و مقام می ایستد و فریاد سر می دهد: ای گروه نقبای من و خواص من و کسانی که خداوند آن ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده است، مطیعانه نزد من آیید... آنان که ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب پیامبر خداوند در جنگ بدر هستند صبحگاهان نزد او حاضر می شوند. مفضل پرسید: سرورم، آیا ۷۲ نفری که با حسین بن علی به شهادت رسیدند با او آشکار می شوند؟ امام فرمود: از آن ها ابا عبدالله حسین بن علی همراه با دوازده هزار نفر از شیعیان علی در حالی که بر سرش عمامه سیاهی است آشکار می شود... چون نزدیک غروب شد آواز دهنده ای از جانب مغرب فریاد می زند: ای مردم، پروردگار شما عثمان بن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویه از وادی خشک در سرزمین فلسطین آشکار شد؛ با او بیعت کنید تا هدایت شوید... .

همچنان که ملاحظه می شود، در این روایت از تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۷ سخن گفته شده و در ادامه به ماجرای رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است. بنابراین نمی توان این روایت را ناظر به مهدی بیست و چهارم _ که هنوز زاده نشده _ دانست. افزون بر این که در ادامه روایت به خروج سفیانی اشاره شده است؛ همان سفیانی که بر اساس روایات متواتر از نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نه نشانه های مهدی بیست و چهارم و این نکته

نیز خود دلیل دیگری است بر این مطلب که روایت یادشده در ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اعتقاد به آغاز شدن دوران رجعت در زمان دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بی اساس است.

۸. امام علی علیه السلام فرمود:

... وینادی مناد من السماء باسم رجل من ولدی، وتكثر الآيات حتى يتمنى الاحياء الموت مما يرون من الأهوال، فمن هلك استراح، ومن يكون له عند الله خير نجا، ثم يظهر رجل من ولدی يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يأتيه الله ببقايا قوم موسى عليه السلام ويحيى له أصحاب الكهف، ويؤيده الله بالملائكة والجن وشيعتنا المخلصين، وينزل من السماء قطرها، وتخرج الأرض نباتها. (۱)

این روایت نیز بر رجعت اصحاب کهف در زمان مردی از نسل امام علی علیه السلام دلالت دارد که زمین را از عدل و داد سرشار می کند و در زمان او آسمان بارانش را می باراند و زمین گیاهانش را می رویاند. افزون بر این، در روایات متعدد دیگری این ویژگی ها برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برشمرده شده است. (۲) تعبیر «یملأ الأرض قسطاً وعدلاً» به روشنی نشان می دهد این روایت ناظر به مهدی بیست و چهارم نیست؛ زیرا با تشکیل حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تثبیت آن، فرزندان و جانشینان آن حضرت حکومت سرشار از عدل را از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل خواهند گرفت، نه این که پرشدن دنیا از عدل و داد سال ها پس از رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن هم

۱- الهدایه الکبری، ص ۱۶۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

توسط دوازدهمین فرزند از نسلشان رخ دهد.

۹. قال لی أبو جعفر علیه السلام: أما لو قام قائمنا لقد ردت إليه الحميراء حتى يجلدها الحد وحتى ينتقم لابنه محمد فاطمه عليها السلام منها. قلت: جعلت فداك! ولم يجلدها الحد؟ قال: لفريتها على أم إبراهيم. قلت: فكيف آخره الله للقائم؟ فقال: لان الله تبارك وتعالى بعث محمداً صلى الله عليه وآله رحمه وبعث القائم عليه السلام نقمه؛ (۱)

آگاه باشید چون قائم ما قیام کند، عایشه به سوی او بازگردانده می شود تا این که بر او حد جاری کند و انتقام فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم! چرا بر او حد جاری می کند؟ فرمود: به دلیل افتزایی که به ام ابراهیم زد. پرسیدم: چگونه خداوند آن را برای قائم به تأخیر انداخت؟ فرمود: زیرا خداوند بلندمرتبه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای رحمت مبعوث کرد و قائم را برای عذاب برخواهد انگیخت.

در این روایت، تعبیر قیام قائم وجود دارد که ناظر به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در روایات مشابه درباره آن حضرت به کار رفته و اساساً هیچ توضیحی برای این مطلب که انتقام از عایشه توسط مهدی بیست و چهارم انجام گیرد، نمی توان ارائه داد؛ همچنان که برای مبعوث به نقت شدن مهدی بیست و چهارم نمی توان توجیهی ارائه کرد؛ زیرا با گسترش حکومت عدل مهدوی و عمومیت یافتن دانش و حکمت و اخلاق و گرایش همه یا اکثریت انسان ها به خوبی ها و فضیلت ها و نهادینه شدن این وضعیت در سایه تثبیت حکومت امام

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیگر دلیلی برای نعمت ورزی توسط مهدی بیست و چهارم وجود نخواهد داشت.

قرینه دیگری که مطلب یادشده را تأیید می کند این روایت است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا تمنى أحدكم القائم فليتمنه في عافيه فإن الله بعث محمداً صلى الله عليه وآله رحمه و يبعث القائم نومه؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یکی از شما آرزوی قائم می کند او را همراه با عافیت آرزو کند؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان رحمت مبعوث کرد و قائم را برای عذاب برخواهد انگیخت.

روشن است که مقصود از قائم در این روایت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ زیرا آن مهدی ای که مؤمنان در طول تاریخ تمنای لقای او را داشته اند، امام دوازدهم است و نه مهدی بیست و چهارم.

افزون بر آن چه گذشت، در روایات متعددی به مؤمنان توصیه شده است که در دعاهای خود از درگاه خداوند این درخواست را داشته باشند که در دوران ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا باز گشته و از فیوضات دولت مهدوی بهره مند گردند؛ از جمله در دعای عهد صادر شده از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:

۱۰. اللهم ان حال بيني و بينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً فاخرجني من قبری موتراً كـ [فنی شاهراً سیفی]. (۲)

و باز از آن حضرت چنین نقل شده است:

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

۲- مصباح، ص ۵۵۱.

۱۱. هر کس پس از هر فریضه این دعا را بخواند، امام محمد بن الحسن را در خواب یا بیداری می بیند:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان أينما كـ ان وحيثما كـ ان من مشارق الأرض ومغاربها، سهلها وجبلها، عنى وعن والدى وعن ولدى و إخوانى التحية والسلام، عدد خلق الله، وزنه عرش الله، وما أحصاه كتابه وأحاط علمه اللهم إنى أجدد له فى صبيحه هذا اليوم وما عشت فيه من أيام حياتى عهداً وعقداً ويبعه له فى عنقى لا أحول عنها ولا أزول، اللهم اجعلنى من أنصاره ونصاره الذابيين عنه، والممتمثلين لأوامره ونواهيه فى أيامه، والمستشهادين بين يديه، اللهم فان حال بينى وبينه الموت الذى جعلته على عبادك حتماً مقتضياً فأخرجنى من قبرى مؤزراً كـ انى، شاهراً سيفى، مجرداً قناتى، ملبياً دعوه الداعى فى الحاضر والبادى. (۱)

توصیه پیشوایان معصوم در ادعیه یادشده و ادعیه مشابه به مؤمنان برای رجعت در زمان ظهور امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف و چشیدن طعم شیرین زندگى در دولت کریمه آن حضرت نشان گر تحقق رجعت در دوران طلایى حکومت امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف است.

روایات اخیر که بر آغاز شدن دوران رجعت در زمان حیات امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف دلالت داشتند افزون بر این که در تعارض با دیدگاه احمد حسن مبنى بر شروع شدن رجعت در دوران دوازدهمین مهدى از نسل امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف است، به ضمیمه روایاتی که اولین رجعت کننده را امام حسین علیه السلام معرفی کرده است، این نتیجه را در پی خواهد داشت که امام

حسین علیه السلام در دوران حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت خواهند فرمود و به عنوان وصی و جانشین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش آفرینی خواهد فرمود.

برخی از روایاتی که امام حسین علیه السلام را اولین رجعت کنندگان دانسته بدین قرارند:

أبي عبد الله عليه السلام: إن أول من يكر في الرجعة الحسين بن علي عليهما السلام ويمكث في الأرض أربعين سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه؛ (۱)

اولین کسی که در رجعت بازمی گردد حسین بن علی علیهما السلام است. او چهل سال در زمین درنگ می کند تا این که ابروانش بر چشمانش می افتد.

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه ويزيد بن معاوية وأصحابه فيقتلهم حذو القذة بالقذة، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ (۲)

اولین کسی که به دنیا بازمی گردد، حسین بن علی و اصحابش و یزید بن معاویه و اصحاب اوست، پس آنان را بدون هیچ تفاوتی می کشد. در ادامه امام این آیه را تلاوت فرمود: «آن گاه شما را به روی آنان برگردانیم و بر آن ها غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را بسیار گردانیم.»

پاسخ احمد بصری

اشاره

همچنان که مشاهده شد، در این روایات قرآینی وجود داشت که

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

حمل آن بر شخصیت هایی غیر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ناممکن می گرداند. به عنوان نمونه، در برخی از روایات از رجعت اصحاب کهف در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته شده بود و این به معنای آغاز شدن رجعت در دوران امام مهدی است و نه دوازدهمین فرزند از نسل ایشان. احمد بصری در مقام پاسخ به این روایات مدعی شده است که رجعت دو نوع است؛ رجعت به مثل و نظیر، و رجعت به نفس. مقصود از رجعت به مثل که در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد این است که در میان اصحاب آن حضرت کسانی وجود دارند که مثل اشخاص صالح و پرهیزگار گذشته تاریخ بوده اند. مثلاً اگر گفته می شود مالک اشتر در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کند، مقصود کسی است که شبیه مالک است، نه این که واقعاً مالک دوباره زنده می شود و مقصود از رجعت به نفس _ که در زمان رجعت اتفاق می افتد _ این است که واقعاً اشخاصی دوباره زنده شوند. وی در این باره چنین می نویسد:

الرجعه رجعتان؛ رجعه فی قیام القائم بمثلهم و رجعه فی عالم الرجعه الاولى بانفسهم و باجساد تناسب ذلك العالم.

او در ادامه نوشته است:

اما ما روی ان اصحاب الكهف یبعثون مع القائم هم بعض المخلصین من اصحاب رسول الله و امیر المؤمنین کمالک الاشر فلیس المقصود هم انفسهم بل المراد فی هذه الروایات نظائرهم من اصحاب القائم ای ان هناك رجلاً من اصحاب القائم هو نظیر مالک الاشر فی الشجاعه و الحنکه و القياده و الشده فی ذات الله و طاعه الله و الاخلاق الکریمه و

كثير من الصفات التي امتاز بها مالک الاشر فلذلک يصفه الائمة بأنه مالک الاشر. (۱)

نقد و بررسی

اولاً این ادعا که مقصود از اصحاب کهف، کسانی شبیه آن‌ها و مقصود از مالک اشتر، کسی شبیه اوست و... ادعایی بی دلیل و مخالف صریح روایت است. روایت مورد نظر به صراحت می‌گوید خود اصحاب کهف، مقداد، سلمان و... رجعت می‌کنند و نمی‌توان گفت مقصود روایت، نظایر این افراد است و این، تفسیر کلام معصوم، به چیزی کاملاً مخالف مقصود معصوم است.

ثانیاً در برخی از روایات، تعبیری وجود دارد که حمل بر رجعت به مثل را بر نمی‌تابد. به عنوان نمونه، تعبیر روایت سلمان این است که «انک مدرکه و من کان مثلک؛ تو او را درک می‌کنی و هر کس که مثل تو باشد.» و تفسیر این عبارت به این که در زمان ظهور کسانی وجود دارند که شبیه سلمان هستند، چیزی جز تأویل باطل نیست؛ چون امام به صراحت سلمان را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: «تو او را درک می‌کنی» و به همین دلیل سلمان از شنیدن مژده رجعت چنان خوشحال می‌شود که می‌گوید: «دیگر برایم مهم نبود مرگ به سراغ من می‌آید یا من به سراغ مرگ» در حالی که اگر مقصود، رجعت کسی شبیه سلمان باشد، وجهی برای شادمانی سلمان وجود نخواهد داشت.

افزون بر این که در این روایت تصریح شده است کسانی که شبیه سلمان باشند نیز رجعت خواهند کرد. (۱) بنابر این اگر مقصود از رجعت سلمان، وجود کسانی شبیه سلمان باشد، بیان «کسانی که شبیه تو هستند نیز رجعت می کنند» لغو خواهد بود و معنای روایت در این صورت چنین خواهد شد: «ای سلمان، شبیه تو و کسانی که شبیه تو هستند در زمان او حضور خواهند داشت!»

همچنین محتوای برخی از روایات این بود که در زمان ظهور، نزد قبر مؤمن رفته و به او خطاب می شود: «اگر می خواهی می توانی به دنیا برگردی.» روشن است که معنای این روایات این است که قرار است کسی از قبر بیرون آمده و حیات مجدد یابد. از این رو نمی توان آن را به معنای وجود افرادی شبیه صالحان ادوار گذشته در میان اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر کرد.

در روایتی نیز از زنده شده عایشه و جاری شدن حد بر او سخن گفته شده بود. روشن است که نمی توان این حدیث را به معنای رجعت به مثل گرفت؛ چرا که حد خوردن کسی شبیه عایشه به جای او کاملاً باطل است؛ همچنان که در دعای عهد و امثال آن، به مؤمنان توصیه شده بود دعای عهد بخوانند تا در عصر رجعت زنده شوند، در حالی که اگر رجعت در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت به مثل باشد و بنا نباشد مؤمنی در دوران آن حضرت به دنیا بازگردد، توصیه به خواندن این دعا

۱- و من کان مثلک و تولاه بحقیقه المعرفه.

لغو خواهد بود.

ثالثاً اگر بتوان باب این تأویلات را در احادیث گشود و مدعی شد مقصود از رجعت اصحاب کهف، کسانی است که شبیه آن ها هستند و مراد از رجعت مالک، کسی است که شبیه مالک است و همین طور، این باب در سایر روایات نیز گشوده خواهد شد و دیگر نمی توان به ظاهر هیچ روایتی اعتماد کرد. به عنوان نمونه، اگر در حدیث وصیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نام احمد آمده، یا از خروج مردانی از طالقان که شعارشان احمد است یاد شده، مقصود کسی است که نامش شبیه احمد است، نه این که دقیقاً نامش احمد باشد و... با این وجود بسیاری از روایاتی که احمد بصری برای اثبات مدعایش به آن استناد کرده است، از قابلیت استناد ساقط خواهند شد.

۱۲. «از دیگر روایاتی که بر تحقق رجعت در زمان حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد، حدیث ثقلین است که به صورت متواتر از شیعه و اهل سنت روایت شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض؛ (۱)

من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را، و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا این که سر حوض بر من وارد شوند.

این روایت بر جدایی ناپذیری وجود اهل بیت از قرآن تا روز قیامت

دلالت دارد و عترت پیامبر همان امامان دوازده گانه هستند و نه غیر آن ها. امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش از امام حسین علیه السلام چنین روایت می کند:

سئل أمير المؤمنين _ صلوات الله عليه _ عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه و آله: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العتره فقال: أنا

والحسن والحسين والأئمة التسعه من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه و آله حوضه؛ (۱)

از امیر مؤمنان از این فرمایش رسول خدا «انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» سؤال شد که عترت کیان اند؟ آن حضرت فرمود: من و حسن و حسین و امامان دوازده گانه از فرزندان حسین که نهمین آنان مهدی و قائم آن هاست. آنان از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نمی شود تا این که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند.

بنابر این طبق فرمایش امام، آنان از قرآن جدا نمی شوند و این یعنی این که اگر غیر از اینان امامان مردم شوند میان قرآن و این امامان معصوم جدایی افتاده، پس در آینده امامان معصوم پشت سر هم تا روز قیامت خواهند آمد و این همان چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه ای که در آخرین روز از حیات مبارکش ایراد فرمود به آن اشاره نمود:

قال على عليه السلام: أنشدكم الله، أتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه و آله قام خطيباً _ ولم يخطب بعدها _ وقال: «يا أيها الناس! إني قد تركت فيكم أمرين لن

تضلوا ما تمسكتم بهما: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فإنه قد عهد إلى اللطيف الخبير أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض؟ فقالوا: اللهم نعم، قد شهدنا ذلك كله من رسول الله صلى الله عليه وآله . فقال عليه السلام: حسبى الله. فقام الاثنا عشر من الجماعة البدرين فقالوا: نشهد أن رسول الله صلى الله عليه وآله حين خطب في اليوم الذي قبض فيه قام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: يا رسول الله! أكل أهل بيتك؟ فقال: لا ولكن أوصيائي، أخي منهم ووزيرى ووارثى وخليفتى فى أمتى وولى كل مؤمن بعدى وأحد عشر من ولده، هذا أولهم وخيرهم ثم ابنائى هذان _ وأشار بيده إلى الحسن والحسين _ ثم وصى ابنى يسمى باسم أخى على وهو ابن الحسين، ثم وصى على وهو ولده واسمه محمد، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم على بن موسى، ثم محمد بن على، ثم الحسن بن على، ثم محمد بن الحسن مهدى الأئمة. اسمه كاسمى وطنيته كطينتى، يأمر بأمرى وينهى بنهى، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. يتلو بعضهم بعضاً واحداً بعد واحد حتى يردوا على الحوض، شهداء الله فى أرضه وحججه على خلقه. من أطاعهم أطاع الله ومن عصاهم عصى الله. فقام باقى السبعين البدرين ومثلهم من الآخرين فقالوا: ذكرتنا ما كنا نسينا، نشهد أنا قد سمعنا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله .

ثم قال على عليه السلام لأبى الدرداء وأبى هريره ومن حوله: أيها الناس! أتعلمون أن الله تبارك وتعالى أنزل فى كتابه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فجمعنى رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة والحسن والحسين معه فى كسائه وقال: «اللهم هؤلاء عترتى وخاصتى وأهل بيتى، فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً». فقالت أم سلمة: وأنا يا رسول الله؟ فقال: «إنك على خير، وإنما أنزلت فى وفى أخى على وابنتى فاطمة وفى ابنى الحسن والحسين وفى تسعة أئمة من ولد الحسين ابنى _ صلوات الله عليهم _ خاصة ليس معنا غيرنا». فقام كلهم فقالوا: نشهد أن أم سلمة حدثتنا بذلك، فسألنا عن ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله فحدثنا به كما حدثتنا

أم سلمه به؛ (۱)

امام علی علیه السلام فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاشتم که مادامی که به آن‌ها چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را؛ زیرا خداوند لطیف و دانا به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند.» گفتند: به خدا آری، ما تمام این ماجرا را از پیامبر خدا مشاهده کردیم. امام فرمود: خدا برایم کافی است. پس دوازده نفر از اهل بدر به پا خاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که پیامبر خدا در روز رحلت خطبه خواند و عمر بن خطاب غضبناک به پا خاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا مقصود همه اهل بیت شماست؟ آن حضرت فرمود: خیر، مقصود اوصیای من است که برادر و وزیر و وارث و جانشین من در امتم و ولی هر مؤمنی پس از من از آن‌هاست و نیز یازده فرزند از نسل او، او اولین و بهترین آن‌هاست. سپس این دو فرزندم _ و اشاره به حسن و حسین کردند _ سپس وصی پسر من که هم نام بردارم علی است و او پسر حسین است. سپس وصی علی که نامش محمد است. سپس جعفر پسر محمد، سپس موسی پسر جعفر، سپس علی پسر موسی، سپس محمد پسر علی، سپس علی پسر محمد، سپس حسن پسر علی، سپس محمد پسر حسن مهدی امت که هم نام من است و طینتش مانند طینت من است. به امر من دستور می‌دهد و از نهی من نهی می‌کند زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان

که آکنده از ظلم و ستم شده است. این ها پشت سر هم می آیند یکی پس از دیگری، تا این که نزد حوض بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند در زمین هستند و حجت های او بر خلقش. کسی که آنان را اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده و کسی که از آن ها تمرد کند از خدا سرپیچی کرده است. پس بقیه هفتاد نفر از اهل بدر و نیز به همین تعداد از دیگران به پا خاستند و گفتند: آن چه را فراموش کرده بودیم به یادمان آوردی! گواهی می دهیم که ما این را از پیامبر خدا شنیدیم. سپس علی به ابی الدرداء و ابوهریره و کسانی که اطرافش بودند فرمود: ای مردم، آیا می دانید خداوند بلندمرتبه در کتابش این آیه را نازل فرمود که: «خدا چنین می خواهد که هر پلیدی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و متزه گرداند؟» پس پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در عباى خود گردآورد و فرمود: «خداوندا، اینان خاندان من و خواص من و اهل بیت من اند؛ پس پلیدی را از آنان ببر و پاکشان گردان!» ام سلمه عرض کرد: ای پیامبر خدا، من هم؟ حضرت پاسخ داد: «تو بر خیر هستی، ولی این آیه فقط درباره من و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین و نه امام از نسل حسین نازل شده است و غیر از ما هیچ کس با ما شریک نیست.» پس همه به پا خاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم ام سلمه این چنین بر ما روایت کرد و از پیامبر نیز در این باره پرسش کردیم و آن حضرت نیز مثل ام سلمه برایمان روایت فرمود.

ملاحظه می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت را در معصومین چهارده گانه که آخرینشان مهدی است منحصر فرمود، با واژه «انما» که

ادات حصر است و کلمه «خاصه» یعنی آیه تطهیر اختصاص به معصومین چهارده گانه دارد و عبارت «لیس معنا غیرنا».

دیگر بار تأکید می‌کنیم این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایت سابق تصریح فرمود که «برخی از این امامان دوازده گانه پشت سر هم یک به یک می‌آیند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» دلیل روشنی بر این است که رجعت پس از حجت بن الحسن المهدی رخ می‌دهد. (۱)

پاسخ طرف داران احمد بصری

اشاره

یکی از طرف داران احمد بصری در پاسخ استدلال یاد شده چنین نوشته است:

این استدلال باطل است؛ چرا که مهدیین نیز از عترت هستند. و اما این که برخی از روایات، دوازده امام را در سیاق حدیث ذکر کرده اند، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و ائمه آن مقداری که مردم در زمانشان نسبت به آن تکلیف داشتند را ذکر کرده اند و این همان پاسخی است که در حدیث تطهیر داده می‌شود، افزون بر این که عدد مفهوم مخالف ندارد. اما این سخن که در حدیث از اسلوب حصر استفاده شده پاسخ این است که ائمه همیشه بر حصر دلالت ندارد و این سیاق است که این را مشخص می‌کند. به عنوان نمونه، آیه «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» معنایش این نیست که آن حضرت بشیر نیست و ممکن است مقصود

۱- دعوه احمد الحسن بین الحق و الباطل، ص ۱۲۸.

از جمله «وإنما أنزلت في وفي أخی علی وابنتی فاطمه وفي ابنی الحسن والحسین وفي تسعه أئمه من ولد الحسین ابنی _ صلوات الله علیهم _ خاصه لیس معنا غیرنا» این باشد که این افراد مصداق اعلای این آیه هستند، نه این که تمام مصدق آن هستند و این شیوه ای است که فصحای عرب آن را به کار می برند. ابوالعلا- معری در کلام مشهورش چنین گفته است: «البحتری و ابوتمام حکیمان و انما الشاعر المتبنی.» در حالی که شعرا منحصر در متبنی نیستند و مقصود او این بوده است که او مصداق بارز شعراست. همین طور ممکن است مقصود از «غیر» در جمله «لیس معنا غیرنا» افراد موجود در خارج مثل فلان و فلان باشد که مردم آنان را منصوب کرده بودند و ممکن است برای بیرون کردن زنان باشد تا این شبهه در ذهن برخی وارد نشود. پس این روایت یک قضیه خارجیه است نه حقیقه.

سخن آخر این که حدیث درصدد تعیین کسانی است که این درباره آنان نازل شده است و نه تعیین تعداد ائمه و همین طور پیامبر آن مقداری را که نسبت به آن تکلیف داشته اند بیان کرده اند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند.

نقد و بررسی

نویسنده یادشده به اصل استدلال پیش گفته پی نبرده است؛ زیرا در روایت یادشده چنین آمده است:

سئل أمير المؤمنين _ صلوات الله عليه _ عن معنی قول رسول الله صلی الله علیه و آله:

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العتره، فقال: أنا والحسن والحسين والأئمه التسعه من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه.

چنان که ملاحظه می شود، ضمیر «لا يفارقون» و «لا يفارقهم» به افراد مذکور در روایت برمی گردد و نه عترت؛ زیرا عترت مؤنث است. بنابر این طبق فرمایش امام علی علیه السلام این ۱۲ نفر از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از آن ها جدا نمی گردد. بنابراین تا روز قیامت در کنار قرآن یکی از این ۱۲ نفر وجود دارد و در نتیجه هنگام رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی دیگر از این ۱۲ نفر زنده خواهد بود. بر این اساس این سخن که مهديين هم از عترت هستند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند و... نقض کننده مطلب مورد نظر ما نیست. به عبارت دیگر، مستشکل گمان کرده است ضمیرهای یادشده به عترت برمی گردند و در نتیجه وقتی این روایت به جدا نشدن قرآن از عترت حکم می کند، می توان به قرینه روایات مهديين، ذکر عدد ۱۲ را از باب مصداق اکمل دانست؛ در حالی که مرجع ضمیرهای یادشده، افراد مذکور در روایت اند و امام علی علیه السلام در این روایت، به صراحت ۱۲ نفر را مصداق عترت معرفی می کند و در ادامه تصریح می فرماید که قرآن از این ۱۲ نفر جدا نشده و اینان نیز همیشه با قرآن هستند. بنابراین حتی اگر این ادعا را بپذیریم که افراد دیگری نیز وجود دارند که جزو عترت محسوب می شوند و امام تنها نمونه های کامل را بیان فرموده است، ولی به حسب فرمایش امام علی علیه السلام مسئله همراهی

با قرآن، مخصوص ۱۲ نفر یادشده در این روایت است و در نتیجه در زمان پایان یافتن حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دست کم یکی دیگر از این ۱۲ نور مقدس در دنیای مادی حضور خواهد داشت. در نتیجه، رجعت در دو ران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز خواهد شد و اعتقاد به جانشینی فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن حضرت با این روایات در تعارض خواهد بود.

روایت دیگری مطلب پیش گفته را چنین تأیید می کند:

الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي عليهم السلام قال: سئل أمير المؤمنين

— صلوات الله عليه — عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العتره فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعه من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه؛ (۱)

امام صادق علیه السلام از پدران خود چنین روایت می کند که از امیر مؤمنان علیه السلام درباره این فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم.» سؤال شد که عترت کیان اند؟ امام علیه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از نسل حسین که نهمین آن ها مهدی و قائم آن هاست. اینان از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نمی شود تا این که نزد حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد شوند.

در این حدیث ضمیر «لا يفارقون» به «أنا والحسن والحسين والأئمة التسعه من ولد الحسين» برمی گردد. بنابراین طبق فرمایش امام علی،

امام حسین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام قرآن تا روز قیامت _ که زمان ورود بر حوض کوثر است _ از امامان دوازده گانه جدا نخواهد شد، در حالی که لازمه نظریه مهدیان پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جدا شدن امامان دوازده گانه از قرآن دست کم در بخشی از زمان (زمان رحلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا آغاز رجعت) خواهد بود.

نتیجه

چنان که گذشت، اساس استدلال احمد بصری بر این مطلب استوار بود که در کنار روایات رجعت، روایاتی وجود دارد که می گویند: دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ترتیب اوصیا و جانشینان آن حضرت خواهند شد و اگر بخواهیم بین این دو دسته جمع کنیم، باید بگوییم مقصود از «مهدی» در روایات رجعت، دوازدهمین مهدی از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این صورت، هم تعارض برداشته شده و هم هر دو دسته روایت اخذ شده است. پاسخ مطلب یادشده نیز این بود که درست است که می توان به دلیل وجود قرینه ای از ظاهر روایتی دست کشید، اما این مطلب مربوط به جایی است که قراین داخلی روایت، مخالف با آن معنای خلاف ظاهر نباشند؛ ولی هنگامی که در متن روایت قرآینی وجود داشت که در تعارض با معنای خلاف ظاهر مورد نظر بود. افزون بر این که نفس خلاف ظاهر بودن، دلیلی بر عدم اراده شدن آن، از سوی متکلم است، قراین داخلی یادشده نیز دلیل مضاعفی است که نشان می دهد متکلم معنای خلاف ظاهر

مورد نظر را اراده نکرده است.

مطلب مورد بحث نیز از این قبیل است؛ زیرا با وجود تصریحات و قراین داخلی ای که در روایات دسته دوم (روایات ظاهر) وجود داشت، حمل واژه های «مهدی» و «قائم» موجود در این روایات بر مهدی دوازدهم از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر نیست.

به تعبیر دیگر، این که گفته می شود می توان به دلیل وجود قرینه ای دست از ظاهر روایتی کشید، مربوط به جایی است که روایت ظرفیت این دست کشیدن را داشته باشد و به تعبیر فنی، ظهور در یک معنا داشته باشد، نه این که صریح در آن معنا باشد. به عنوان مثال، صیغه امر، ظهور در وجوب دارد، نه این که تصریح به وجوب باشد؛ مثلاً «اغتسل فی الجمعه» ظاهر در وجوب غسل جمعه است و نه تصریح به آن. به همین دلیل اگر در روایتی وارد شده بود که «غسل الجمعه لیس بفریضه» این روایت می تواند قرینه ای باشد که بر اساس آن، از ظاهر «اغتسل فی الجمعه» دست برداریم و بگوییم مراد از آن، استحباب غسل جمعه است؛ چون صیغه امر در طلب غیر الزامی نیز به کار می رود؛ در حالی که در روایات مورد بحث، ظرفیت دست کشیدن از ظاهر وجود ندارد. مثلاً وقتی در روایتی وارد شده است که اصحاب کهف در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کنند، دلالت این حدیث بر رجعت اصحاب کهف از باب ظهور نیست، بلکه از باب تصریح است. بنابراین، روایت یادشده این ظرفیت را ندارد که بگوییم مقصود از آن،

رجعت مثل اصحاب کهف است و کسی که این روایت را به معنای رجعت مثل اصحاب کهف به شمار می آورد، از ظاهر روایت دست برنداشته، بلکه صریح روایت را کنار گذاشته است.

یا اگر در روایتی پس از تصریح به ائمه دوازده گانه، تصریح شده است که قرآن از این ۱۲ نفر جدا نمی شود، نمی توان به استناد روایات دیگر مدعی شد ذکر ۱۲ امام از باب بیان مصداق اکمل است؛ زیرا بازگشت این سخن به این است که در برهه ای از زمان، میان قرآن و امامان دوازده گانه جدایی بیفتد و این دست برداشتن از ظاهر نیست، بلکه مخالفت با تصریح روایت است؛ یعنی دلالت این روایت بر عدم افتراق بین قرآن و دوازده امام از باب ظهور نیست که ظرفیت دست کشیدن و حمل بر خلاف را دارد، بلکه از باب صراحت است.

با توجه به آن چه گذشت، روایت علی بن ابی حمزه از امام باقر (۱) نیز پاسخ خواهد یافت؛ زیرا اولاً در این روایت از کسی که امام حسین علیه السلام بر او رجعت می کند، با عنوان «امام» یاد شده است و احمد بصری دست کم در زبان معتقد است فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امام نیستند، بلکه مهدی و قائم هستند. بنابراین اطلاق واژه «امام» بر کسی که در

۱- دخل علی بن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: لا يكون الامام إلّا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر عليه السلام؛ إنما قال جعفر عليه السلام: لا يكون الامام إلّا وله عقب إلّا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليهما السلام فإنه لا عقب له. فقال له: صدقت جعلت فداك! هكذا سمعت جدك يقول.

زمان او امام حسین علیه السلام رجعت می کند، خود دلیلی است بر این که او فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. ثانیاً با توجه به آن چه گذشت، روشن شد که حمل روایات رجعت بر مهدی بیست و چهارم به دلیل مخالفت با تصریح روایات امکان پذیر نیست. بنابر این روایت مورد نظر نیز نمی تواند در این باره تأثیرگذار باشد و در نتیجه این روایت با روایاتی که بر فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد در تعارض است و زحمت بیرون آمدن از این تعارض بر عهده احمد بصری که خود را فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پندارد خواهد بود و اوست که باید برای حل این تعارض پاسخی دست و پا کند.

آن چه گذشت را می توان در این جمله خلاصه کرد که دسته ای از روایات، از آغاز شدن رجعت ائمه علیهم السلام در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می گویند و برخی دیگر بر وجود مهدیانی از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند. احمد بصری معتقد است میان این دو دسته تعارضی نیست؛ چرا که به قرینه روایات دسته دوم، مقصود از مهدی در دسته نخست روایات، دوازدهمین مهدی از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و پاسخ ما

این بود که دلالت بسیاری از روایات دسته نخست بر آغاز شدن رجعت در دوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از باب تصریح است و نه از باب ظهور تا بتوان از آن دست برداشت و در بسیاری از روایات ظرفیت چنین تفسیری وجود ندارد. بنابر این میان دو دسته روایات یادشده، همچنان تعارض برقرار است.

آن چه می تواند این تعارض ظاهری را حل کند، روایتی است که در آن تصریح شده است مهدیانی که پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می آیند، گروهی از شیعیان هستند که دعوت به موالات اهل بیت می کنند:

عن أبي بصير قال: قلت للصادق جعفر بن محمد عليهما السلام: يا ابن رسول الله! إني سمعت من أبيك أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً. فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، و لم يقل: إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا و معرفة حقنا؛ (۱)

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام؛ آن ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می خوانند.

بنابر این ظاهر روایاتی که از آغاز شدن رجعت در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن می گویند پذیرفته می شود و مقصود از روایاتی که از وجود مهدیانی پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر می دهند این است که پس از آن حضرت، گروهی از شیعیان خواهند بود که مردم را به موالات و معرفت اهل بیت فرامی خوانند. اگر این تفسیر پذیرفته شود، تعارض یادشده از میان خواهد رفت و اگر پذیرفته نشود، میان روایات رجعت و نظریه مهدیان پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچنان تعارض برقرار خواهد بود و وقتی تعارض برقرار باشد روایات رجعت به دلیل این که از نظر تعداد بیشتر از

روایات مهدیین است و نیز به دلیل هماهنگی با روایات ائمه اثنا عشر و... مقدم اند و روایات مهدیین از گردونه اعتبار خارج می شوند و در خوشبینانه ترین فرض ها، اگر دو دسته روایت مورد نظر از همه نظر با هم برابر باشند، حکم به تساقط هر دو دسته می شود و باز هم روایات مهدیین از اعتبار می افتند. در نتیجه در هر دو صورت روایات مهدیین از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و به آن ها نمی توان تمسک جست. بنابر این افزون بر دلایل دیگری که در جای خود اقامه شده است، تعارض روایات مهدیین با روایات رجعت دلیلی دیگری بر بطلان اعتقاد به مهدیین است.

گفتار سوم: نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت: با تکیه بر آراء احمد الحسن

مقدمه

در این گفتار تلاش خواهد شد برخی از ادله ای که به اعتقاد احمد حسن و پیروانش بر وجود مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وصایت آن ها از آن حضرت دلالت دارند به نقد کشیده شوند. در ابتدا تذکر دو نکته ضروری است:

نخست این که مسئله امامت و مهدویت یکی از اعتقادات بنیادین مکتب تشیع به شمار می رود و آن چه در این باره مطلوب است، ایمان است و ایمان نمی تواند مبتنی بر گمان باشد؛ چراکه آدمی نمی تواند به چیزی که یقین ندارد ایمان داشته باشد. بر این اساس، چنین باور بنیادینی نمی تواند مبتنی بر ادله گمان آور باشد و در این حوزه و سایر اعتقادات اساسی دیگر، نیازمند ادله یقین آور هستیم. از این رو مروجان احمد حسن، اعتراف دارند که مدعای خود را نمی توانند با اخبار واحد اثبات کنند و از این رو مدعی هستند برای اثبات حقانیت ادعای

خود، روایات متواتری در دست دارند که برای انسان یقین آور است. با توجه به نکته یادشده برای نقد احمد حسن، نیاز به بررسی تک تک مستندات او نیست، گرچه همه آن ها قابل نقد هستند، بلکه همین که تعدادی از مستندات او نقد شده و دلایل او از حد تواتر ساقط شود، برای ما کفایت می کند.

نکته دوم این که آن چه در نوشتار پیش رو به احمد حسن نسبت داده می شود، اگر به منبع خاصی ارجاع داده نشده باشد، مطالبی است که نویسنده از سخن گوی سایت رسمی او در «پالتاک مسنجر» به صورت شفاهی شنیده است.

نقد و بررسی ادعای احمد حسن

اشاره

در ادامه برخی از شیوه هایی که آنان برای اثبات مدعای خود دارند بررسی می شوند.

تقطیع روایات به قصد فریب

فریب و نیرنگ، از جمله شگردهای مروّجان احمد حسن است. این امر در تطبیق روایات بر وی آشکارتر است. یک دسته از روایاتی که مستند طرف داران احمد حسن است، روایاتی است که در آن ها نام احمد وجود دارد. آنان در این باره می نویسند:

از امیرمؤمنان علیه السلام در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر می کند آمده است که اولین آن ها از بصره و آخرین آن ها از ابدال (تبدیل شدگان مانند حرّ) است. و از امام صادق علیه السلام در

روایتی طولانی که نام یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر می کند آمده است: «و از بصره... احمد». (۱)

از آن جا که از یک سو طبق این روایات اولین یار امام از بصره است

و نام او احمد است و از سوی دیگر احمد حسن هم نامش احمد

است و هم اهل بصره است، بنابراین، این روایات به روشنی بر او انطباق می یابد.

در حالی که نویسنده با در کنار هم قرار دادن این دو روایت خواسته اثبات کند که بر اساس حدیث نخست، اولین یار حضرت از بصره است و طبق حدیث دوم نامش احمد است؛ پس او همان احمد حسن است. لیکن با تقطیع روایت مخاطب را فریب داده است؛ چرا که در ادامه روایت نخست که همان «خطبه الیان» است آمده است: «کسانی که از بصره هستند نامشان علی و محارب است.»

روایت بدین صورت است:

قالوا: يا أمير المؤمنين! نسألك بالله و بآبنا عمك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أن تسميهم بأسمائهم و أمصارهم فلقد ذابت قلوبنا من كلامك. فقال: اسمعوا أبين لكم أسماء أنصار القائم إن أولهم من أهل البصره و آخرهم من الأبدال فالذين من أهل البصره رجلا ن اسم أحدهما علي و الآخر محارب و رجلا ن من قاشان عبدالله و عبيدالله... (۲)

و در روایت دوم که از امام صادق علیه السلام است کسانی که از بصره

۱- انصار امام مهدی، ص ۳۴ (به نقل از: بشاره الإسلام، ص ۲۳۲؛ غایه المرام، ص ۷۲۴؛ معجم البلدان، ج ۲، ۶۳).

۲- إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، ج ۲، ص ۱۷۴.

هستند سه نفرند و نام دومین آن‌ها احمد بن ملیح است، در حالی که احمد حسن، احمد بن اسماعیل است:

من البصره: عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، و أحمد بن ملیح، و

حماد بن جابر. (۱)

چنان که ملاحظه می‌شود نویسنده برای این که روایات را بر مدعای خود تطبیق دهد از یک روایت، جمله «اولین آن‌ها از بصره هستند» را انتخاب کرده، بدون این که به ادامه حدیث که نام‌هایی غیر از احمد را بیان نموده است اشاره ای کند، و از روایت دوم نام احمد را انتخاب کرده، بدون این که آن را به صورت کامل (احمد بن ملیح) نقل نماید و خواسته با کنار هم قرار دادن این دو حدیث به مخاطب چنین القا کند که هر دو حدیث در مقام بیان نام یک نفرند، در حالی که واقعیت چیز دیگری است.

پاسخ طرف داران احمد حسن به اشکالات یادشده و نقد آن

اشاره

یکی از نویسندگان این جریان انحرافی برای فرار از این اشکال کوشیده است درباره دو روایت پیش گفته توضیحاتی ارائه دهد.

روایت نخست

وی به اشکال تقطیع روایت نخست و ذکر نکردن ادامه روایت که

نام یاران بصری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را علی و محارب بیان کرده، دو پاسخ

داده است:

پاسخ اول

این کار تقطیع نیست، بلکه آوردن موضع شاهد است، (۱) در حالی

که تقطیع روایت و اکتفا به موضع شاهد زمانی درست است

که نویسنده درصدد القای مطلب خلاف به مخاطب نباشد، اما در این جا طرف داران احمد حسن تنها به تقطیع یک روایت و آوردن موضع شاهد اکتفا نکرده اند، بلکه با آوردن آن در کنار روایتی دیگر درصدد این بوده اند که به مخاطب بیاوراند آن کسی که در این روایت به عنوان اولین یار امام از بصره معرفی شده همان کسی است که در روایت دیگر با نام احمد معرفی شده و این چیزی جز تقطیع به قصد فریب مخاطب نیست.

پاسخ دوم

دومین پاسخ نویسنده یادشده این است که روایت مورد نظر در کتاب بشاره الاسلام و الزام الناصب با تفاوت های بسیاری نقل شده است و همین سبب می شود به اسامی و شهرهایی که در این روایت آمده نتوان اعتماد کرد. وی در ادامه، این اشکال را مطرح کرده که با این وصف چگونه احمد حسن به این روایت استدلال کرده است؟ و در پاسخ مدعی شده که احمد حسن وصی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و از پدران گرامی اش این روایت را نقل کرده و او به آن چه پدرانش

فرموده اند از دیگران آگاه تر است. (۱)

در پاسخ این سخن مضحک، به همین نکته بسنده می‌کنیم که این روایت و امثال آن دلایل حقانیت احمد حسن است و او می‌کوشد با ارائه این روایات، حقانیت خویش را اثبات کند. بنابراین بدون اثبات صحت این ادله و امثال آن نمی‌توان از وصایت او سخن گفت. به تعبیر دیگر، اگر کسی وصایت احمد حسن را پذیرفته باشد، دیگر بحث از این حدیث و امثال آن برایش لغو است و اگر به وصایت او باور نداشته باشد میانه بحث نمی‌توان از وصایت احمد حسن به عنوان یک دلیل استفاده کرد.

روایت دوم

نویسنده یادشده درباره روایت دوم مدعی شده است که منبع مورد استناد ما در این استدلال کتاب دلائل الامامه نبوده، بلکه کتاب بشاره الاسلام است و نویسنده کتاب، این روایت را نه از دلائل الامامه بلکه از غایه المرام نقل کرده است و در آن احمد بن ملیح وجود ندارد، بلکه متن حدیث به این صورت است:

و من البصره عبدالرحمن بن الاعطف بن سعد و احمد و ملیح و حماد

بن جابر.

و از آن جا که نویسنده غایه المرام در قرن یازدهم می‌زیسته، اعتبار نقل او از نقل کتاب دلائل الامامه که توسط نویسندگان معاصر تصحیح شده

۱- دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبين، ص ۲۷.

بیشتر است. (۱) به تعبیر دیگر، چه بسا نسخه ای از دلایل الامامه نزد نویسندۀ غایه المرام بوده که در آن احمد و ملیح بوده است و از این رو به نقل نویسندۀ غایه المرام اعتماد بیشتری وجود دارد. در نقد این دفاع ناشیانه به همین نکته بسنده می کنیم که اساساً این روایت در غایه المرام وجود ندارد، بلکه در کتاب المحجۀ فی ما نزل فی القائم الحجۀ که از دیگر مؤلفات سید هاشم بحرانی است آمده و این کتاب احتمالاً در انتهای غایه المرام چاپ شده بوده است. از این رو نویسندۀ بشاره الاسلام روایت مورد نظر را از کتاب المحجۀ نقل کرده و به دلیل چاپ شدن

آن در انتهای کتاب غایه المرام به اشتباه آن را به این کتاب نسبت

داده است.

به هر تقدیر فارق از نکته یادشده، با مراجعه به متن المحجۀ که توسط محمدمنیر میلانی تصحیح شده، روشن می شود که در نسخه اصلی این کتاب نیز احمد بن ملیح وجود دارد. (۲) مصحح این کتاب آن

را از روی نسخه ای که در کتاب خانۀ آیت الله العظمی مرعشی وجود دارد و در زمان مؤلف _ سیدهاشم بحرانی _ نوشته شده تصحیح

کرده است و جالب این که کاتب این نسخه در انتها چنین نوشته است: «بلغ تصحیحاً من اوله الی آخره علی نسخه مصنفه دام ظلّه

و متعه تعالی به طویلاً بالیوم الثانی و العشرین من شهر الحج

۱- دعوه السید احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۹.

۲- المحجۀ فی ما نزل فی القائم الحجۀ، ص ۴۵.

سنه الرابعه و المأه و آالف». (۱) بنابراین نسخه مورد نظر از روی نسخه مؤلف و در زمان حیات وی نوشته شده است و در صحت آن تردیدی نیست. در نتیجه، در این که در نسخه موجود دلائل الامامه نزد سید هاشم بحرانی نیز متن اصلی حدیث، احمد بن ملیح بوده است، همچنان که در دلائل الامامه موجود نیز به همین صورت است، نمی توان تردید کرد.

مؤید درستی این نکته، روایتی از امام صادق علیه السلام است که یاران

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از بصره و سه نفر اعلام می کند، (۲) در حالی که اگر

در روایت پیش گفته، نام احمد و ملیح آمده باشد، تعداد یاران بصری امام چهار نفر خواهند شد. نویسنده یادشده در پاسخ به این اشکال مدعی شده است که امام صادق علیه السلام نه در این روایت، بلکه در

روایتی دیگر یاران بصری امام را سه نفر معرفی کرده اند (۳) و این پاسخ

به غایت عجیب است؛ زیرا این سخن حتی درباره یک سخن گوی عادی که گاهی سخنان دیگر خود را فراموش می کند نیز پذیرفته نیست، چه رسد به امام معصومی که ذره ای نسیان و اختلاف

در سخنانش نیست و مجموعه فرمایشاتش منسجم و هماهنگ است. بنابراین اگر در روایتی یاران امام از بصره را سه نفر دانسته و روایتی دیگر مردد بین نام سه و چهار نفر باشد، ترجیح با قرائتی است که نام سه نفر

۱- المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه، ص ۱۱.

۲- نک: دلائل الامامه.

۳- دعوه السید احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۲۱.

را برده است که با حدیث دیگر هماهنگی دارد. افزون بر این که با مراجعه به کتاب دلائل الامامه روشن می شود که اساساً این دو روایت مورد نظر یک روایت بیشتر نیستند. بخش هایی از این دو روایت بدین صورت است:

حدثني أبوالحسين محمد بن هارون، قال: حدثنا أبي هارون بن موسى بن أحمد رضي الله عنه قال: حدثنا أبوعلی الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم بن عبيدالله القمي القطان، المعروف بابن الخزاز، قال: حدثنا محمد بن زياد، عن أبي عبدالله الخراساني، قال: حدثنا أبوالحسين عبدالله بن الحسن الزهري، قال: حدثنا أبو حسان سعيد بن جناح، عن مسعده بن صدقه، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك! هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم أصحاب القائم عليه السلام كما كان يعلم عدتهم؟...

قال: ... من طاربند الشرقی رجل، و هو المرابط السیاح، و من الصامغان رجلا، و من أهل فرغانه رجل، ... و من عکبرا رجل، و من حلوان رجلا، و من البصره ثلاثه رجال. و أصحاب الکهف و هم سبعة رجال ... (۱)

و بالاسناد الأول: أن الصادق عليه السلام سمي أصحاب القائم عليه السلام لأبي بصير فيما بعد، فقال عليه السلام: أما الذي في طاربند الشرقی: بندار ابن أحمد من سکه تدعی بازان، و هو السیاح المرابط. و من أهل الشام رجلا: يقال لهما إبراهيم بن الصباح. و يوسف بن صریا، فیوسف عطار من أهل دمشق، و إبراهيم قصاب من قریه سویقان. و من الصامغان: أحمد بن عمر الخياط من سکه بزيع، و علی بن عبدالصمد التاجر من سکه النجارين... و من عکبرا: زائده بن هبه. و من حلوان: ماهان بن كثير، و إبراهيم بن محمد. و من البصره: عبدالرحمن بن الأعطف بن سعد، و

أحمد بن مليح، و حماد بن جابر. و أصحاب الكهف سبعة نفر: مكلمينا و أصحابه ... (۱).

با دقت در این دوروایت درمی یابیم که اولاً سند این دو روایت، کاملاً یکی است و مخاطب امام صادق علیه السلام در هر دو، ابوبصیر است؛ ثانیاً امام در روایت نخست به نام شهرهای یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تعداد یاران آن حضرت از هر شهر اشاره فرموده اند و در روایت دوم، با اشاره به همان شهرها نام یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هر شهری را بیان کرده اند. این مطلب از تعبیر طبری نیز استنباط شدنی است. وی پس از نقل روایت نخست می نویسد: «و بالاسناد الأول أن الصادق سمى اصحاب القائم فيما بعد»؛ یعنی امام پس از این که در روایت گذشته نام شهرهایی که اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جا هستند و تعداد یاران حضرت از هر شهری را بیان فرمودند، در ادامه اسامی آنان را برای ابوبصیر بیان نمودند. از این تعبیر اگر وحدت این دو روایت اثبات نشود، ناظر بودن روایت دوم به روایت نخست بی گمان اثبات شدنی است و در نتیجه اگر در یک روایت تصریح شده است که یاران امام مهدی از بصره سه نفرند، در روایت دیگر نام همان سه نفر بیان شده است.

تحریف نظر دانشمندان شیعه

طرف داران احمد حسن استخاره را یکی از دلایل حقانیت وی می دانند و مدعی اند هر کس در حقانیت وی تردید دارد می تواند با

قرآن استخاره کرده و از این راه به حقانیت او پی ببرد. آن ها در این باره متنی را از کتاب الغیبه شیخ طوسی می آورند و می نویسند:

اما آیا با استخاره به قرآن می توان حجت الهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت علیهم السلام سابقه ای دارد؟ علی بن معاذ گفت: من به صفوان بن یحیی _ از بزرگان صحابه امام موسی کاظم علیه السلام _ گفتم: چگونه بر [امامت] علی (امام رضا علیه السلام) یقین پیدا کردی؟ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نمودم و یقین یافتم. (۱)

طرف داران احمد حسن مدعی اند مطابق نقل یادشده، صفوان

بن یحیی که از بزرگان صحابه امام موسی کاظم علیه السلام است، بر

اساس استخاره به امامت امام رضا علیه السلام یقین پیدا کرد و از آن جا که

او از بزرگان اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام به شمار می رود، چنین

روشی مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است و حتی امام رضا علیه السلام این کار او را تأیید فرمودند.

در حالی که از جملات نقل شده توسط مروّجان احمد حسن چنین برداشت می شود که شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود چنین گزارش کرده که صفوان بن یحیی با استخاره به امامت امام رضا علیه السلام یقین پیدا نموده است و امام رضا علیه السلام این کار او را تأیید فرمودند، همچنان که شیخ طوسی نیز بر اصل این ماجرا و کار صفوان مهر صحت نهاده است. اما با رجوع به کتاب الغیبه روشن می شود که حقیقت ماجرا

درست عکس آن است؛ یعنی شیخ در مقام رد دلایلی که واقفه بر مهدویت امام موسی بن جعفر علیهما السلام اقامه کرده اند چنین نوشته است که یکی از واقفه به نام ابومحمد علی بن احمد العلوی الموسوی در کتابی با نام فی نصره الواقفه روایاتی را گردآوری کرده که بر اساس آن ها امام موسی بن جعفر علیهما السلام امام قائم موعود هستند. نویسنده آن کتاب در مقام طعن بر کسانی که معتقد به امامت امام رضا علیه السلام بودند و مهدویت امام موسی بن جعفر علیهما السلام را نفی نمودند، ماجرای صفوان را نقل کرده و در صدد اثبات این معنا بوده است که صفوان بن یحیی _ که از صحابه بزرگ امام موسی کاظم علیه السلام بود و با واقفه به نزاع برخاست و مهدویت امام موسی کاظم علیه السلام را انکار کرد _ خودش دلیل معتبری بر امامت امام رضا علیه السلام نداشت، بلکه با استخاره به آن حضرت اعتقاد پیدا کرد. شیخ طوسی پس از نقل این ماجرا چنین می نویسد:

در این گزارش فقط سرزنش کسی است که [در امر اعتقادات] تقلید کرده است. تازه اگر هم این عمل صحیح باشد

هیچ دلیل و حجتی برای دیگران نیست. علاوه بر این که این مطلب از کسی ذکر شده است (صفوان بن یحیی) که به سبب فضل و زهدش مقام و منزلتی فوق این گونه نسبت ها دارد. بنابراین چطور برای او درست است که در مسئله ای علمی به مخالف بگوید که به خاطر استخاره به امامت ایشان معتقد شدم، مگر این که بگوییم وی معتقد بوده که شخص سؤال کننده در درجه ای از بلاهت و نادانی است که ابلهی اش موجب خروج از دایره تکلیف شده؛ اگر چنین باشد معارضه و

بحث ساقط است. (۱)

بر این اساس روشن شد که اولاً مروّجان احمد حسن مخاطب را فریفته اند و با تقطیع ماجرا نتیجه ای کاملاً عکس مقصود شیخ طوسی را به خواننده القا کرده اند.

ثانیاً ناکارآمد بودن روش استخاره برای شناخت امام حتی برای نویسنده واقفی کتاب یادشده و بلکه برای عموم مخاطبان او در آن زمان آشکار بوده و به همین دلیل او کوشیده با انتساب این کار به صفوان شخصیت او را خرد کند.

ثالثاً شیخ طوسی نیز نکته پیش گفته را تأیید کرد و مدعی

شده است هر کس بخواهد با استخاره امام خود را بشناسد غافل و بلکه ابله است.

رابعاً اگر ما از تمام اشکالات یادشده صرف نظر کنیم و فرض را بر این بگیریم که واقعاً صفوان بن یحیی با استخاره به امامت امام رضا علیه السلام ایمان آورده باشد رفتار او به این دلیل که معصوم نیست برای ما حجت نخواهد بود و نمی تواند مبنای اعتقاد و عمل قرار گیرد، مگر این که رفتار او را امام معصوم صریحاً تأیید کرده باشند، یا این که او این کار را در محضر امام انجام داده باشد و امام با سکوت خود رفتار او را تأیید نموده باشند، در حالی که درباره ماجرای یادشده نه دلیلی وجود دارد که امام، رفتار صفوان را صریحاً تأیید کرده باشند و نه می توان اثبات

کرد که این کار در منظر امام بوده است و امام با سکوت خود درستی کار او را تأیید فرموده اند. بنابراین حتی اگر ماجرای یادشده را واقعی بدانیم باز هم نمی توان به استناد آن حجیت تمسک به استخاره برای اثبات امامت را اثبات کرد.

فاتوانی در فهم معنای حدیث

طرف داران احمد حسن در مقام استدلال بر مدعای خود گاه مرتکب اشتباهات بزرگی شده اند که در بهترین فرض ها منشأی جز بی بهره بودن آنان از کمترین دانش ادبیات نمی تواند داشته باشد. به عنوان نمونه در برخی موارد آن چه را نویسنده ای برای شرح یک روایت در ادامه روایت نوشته، جزو حدیث پنداشته اند و آن را جزو دلایل حقانیت احمد حسن محسوب کرده اند و می نویسند:

قال موسى بن جعفر عليهما السلام: ... و كل قائم من ولده من بعده مهدي قد هداهم الله عزّ و جلّ ذكره، و هدى بهم عباده إليه سبحانه، فهم الأئمة المهديون و العباد الصالحون الذين ذكرهم الله في كتابه أنه يورثهم الارض و هو لا يخلف الميعاد. (۱)

طرف داران احمد حسن مدعی هستند بنابر فرمایش امام موسی بن جعفر علیهما السلام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزندان او دارد که مهدی هستند و در نتیجه، این روایت از جمله دلایلی است که اندیشه وجود مهدی هایی از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را تأیید می کند.

در حالی که بر خلاف القای طرف داران احمد حسن، مطلب بالا اساساً حدیث نیست و سخن قاضی نعمان مغربی نویسنده کتاب است که در ادامه فرمایش امام موسی بن جعفر علیهما السلام و برای توضیح آن آمده است. طرف داران احمد حسن از فرط بی سوادى آن را بخشی از حدیث به شمار آورده اند.

متن کامل کتاب بدین قرار است:

عبد الرحمن بن بكار الأقرع القيروانى، قال: حججت، فدخلت المدينة، فأتيت مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله، فرأيت الناس مجتمعين على مالك بن أنس يسألونه ويفتيهم. فقصدت نحوه، فإذا أنا برجل و سيم حاضر في المسجد و حوله حفده يدفعون الناس عنه، فقلت لبعض من حوله: من هذا؟ قالوا: موسى بن جعفر عليهما السلام . فتركت مالكا، و تبعته، و لم أزل أتلف حتى لصقت به، فقلت: يا ابن رسول الله! إني رجل من أهل المغرب من شيعتكم و ممن يدين الله بولايتكم. قال لى: إليك عنى يا رجل، فانه قد و كل بنا حفظه أخافهم عليك. قلت: باسم الله، و انما أردت أن أسألك. فقال: سل عما تريد؟ قلت: إنا قد روينا أن المهدي منكم، فمتى يكون قيامه، و أين يقوم؟ قال: إن مثل من سألت عنه مثل عمود سقط من السماء رأسه من المغرب و أصله فى المشرق، فمن أين ترى العمود يقوم إذا اقيم؟ قلت: من قبل رأسه. قال: فحسبك، من المغرب يقوم و أصله من المشرق و هناك يستوى قيامه و يتم أمره.

و كذلك كان المهدي عليه السلام و نشأته بالمشرق ثم هاجر الى المغرب، فقام من جهته. و بالمشرق يتم أمره، و يقوم من ذريته من يتم الله به ذلك فيما هناك، و يورثه الأرض كما قال عزّ و جلّ فى كتابه المبين: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و كله ينسب الى المهدي عليه السلام لانه مفتاحه و بدعوته امتدّ

أمره، و كل قائم من ولده من بعده مهدى قد هداهم الله عزّ و جلّ ذكره، و هدى بهم عباده إليه سبحانه، فهم الأئمة المهديون و العباد الصالحون الذين ذكرهم الله في كتابه أنه يورثهم الأرض و هو لا يخلف الميعاد.

عبدالرحمن بن بكار می گوید: پس از به جا آوردن حج وارد مدینه شدم و به مسجد النبی رفتم. مردم گرد مالک بن انس حلقه زده بودند و از او سؤال می کردند و او پاسخ می داد. در آن حال مردی زیبا را در مسجد دیدم که اطرافش را عده ای گرفته بودند و مردم را از دور می کردند. از برخی از آن ها پرسیدم: این کیست؟ گفتند: موسی بن جعفر علیهما السلام است. من مالک را رها کرده به دنبال او حرکت کردم و پیوسته به او نزدیک می شدم تا این که به او چسبیدم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، من از شیعیان شما و از اهل مغرب هستم که به ولایت شما دین داری خدا را می کنم. به من فرمودند: از من دور شو! چرا که بر ما نگهبانانی نهاده شده که از آن ها بر تو بیم دارم. گفتم: بسم الله! من تنها از شما پرسشی دارم. فرمودند: بپرس! عرض کردم: برای ما روایت شده که مهدی از شماست؛ او کی و از کجا قیام می کند؟ فرمودند: مثل او مثل عمودی است که از آسمان فرود آمده باشد که سرش از مغرب و ریشه اش از مشرق باشد. در این حال وقتی عمود به پا شد، تو آن را از کجا می بینی؟ گفتم: از سمت سرش. فرمودند: همین برای تو کافی است؛ او از مغرب به پا می خیزد، در حالی که ریشه اش از مشرق است و آن جا قیامش استوار می شود و امرش به سرانجام می رسد.

و مهدی این چنین بود که در مشرق نشو و نما نمود. سپس به مغرب مهاجرت کرد و در آن جا قیام کرد و در مشرق امرش به

سرانجام می‌رسد، و از نسل او کسانی خواهند بود که خداوند در آن جا به سبب آن‌ها این امر را به سرانجام خواهد رساند و زمین را به آن‌ها ارث خواهد داد، هم چنان که خداوند در کتاب مبینش فرموده است: «و ما در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند» و تمام این‌ها به مهدی نسبت داده می‌شود؛ چرا که او کلید آن است و با دعوت او کارش استمرار پیدا کرد و تمام قائم‌های از فرزندان او مهدی هستند که خداوند بلندمرتبه آن‌ها را هدایت کرده است و بندگان را به وسیله آن‌ها به سوی خود هدایت کرد. پس آن‌ها امامان هدایت شده‌اند و بندگان صالحی هستند که خداوند آنان را در کتاب خود یاد کرده که زمین را به آنان ارث می‌دهد و او خلف وعده نمی‌کند.

با دقت در متن، روشن می‌شود که از جمله «و كذلك كان المهدي...» به بعد، سخن نویسنده کتاب است؛ زیرا در عبارت‌های پیش از آن _ که فرمایش امام موسی بن جعفر علیه السلام است _ از افعال مضارع مانند «يقوم، يستوي و يتم» استفاده شده است؛ اما در ادامه، افعال ماضی به کار رفته است، در حالی که مسلماً در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام امام مهدی هنوز متولد نشده بودند. بنابراین نمی‌توان پذیرفت امام کاظم علیه السلام فرموده باشند: «امام مهدی در مشرق نشو و نما پیدا کرد و و به مغرب هجرت کرد و در آن جا قیام کرد و...» از این رو عبارت «كذلك كان المهدي...» توضیحاتی است که نویسنده کتاب برای تفسیر فرمایش امام ارائه کرده است. برای فهم مقصود قاضی نعمان

باید به این نکته توجه کرد که چون او در دولت فاطمی ها خدمت می کرده و معتقد به مهدویت مهدی فاطمی بوده و بعد از او فرزندان او را جانشین مهدی می دانسته در توضیح این حدیث جعل شده توسط فاطمی ها که مهدی اصلش از مشرق است و از مغرب قیام می کند می گوید: «كذلك كان المهدي و نشأته بالمشرق ثم هاجر الى المغرب»؛ چرا که مهدی فاطمی نخست در شام بود و سپس به مصر رفت و دولت فاطمی ها را در مغرب _ یعنی مصر _ پایه گذاری کرد.

برای توضیح بیشتر توجه به این مطلب مفید خواهد بود که قاضی نعمان به دلیل حضور در دولت فاطمی، طبق مسلک آن ها کتاب خود را به رشته تحریر درآورده است. البته به نظر برخی از نویسندگان، این کار او از روی تقیه بوده و به نظر برخی دیگر وی واقعاً اسماعیلی بوده است. (۱) به هر روی، این که او کتابش را بر اساس مسلک فاطمی ها نوشته یقینی است و این مطلب روشن است که با اندک مراجعه به زندگی نامه او و نیز آن چه در کتاب شرح الاخبار در فصل «ظهور المهدي الفاطمی» نوشته می توان به آن پی برد.

برای مثال، او در همان صفحه، پس از نقل روایت معروف «يخرج ناس من المشرق، فيعطون المهدي سلطانه» چنین می نویسد:
و دعوه المهدي عليه السلام و الائمه من ولده عليهم السلام قد انتشرت بحمد الله في جميع الأرض، و غرت في غير موضع من أقطارها بالمشرق و المغرب؛

و سپاس خدا را که دعوت مهدی و امامان از نسل او در همه جا گسترده شد و در شرق و غرب گیتی استقرار یافت.

استناد به نقل های شاذ

از دیگر شیوه های مروّجان احمد حسن، استناد به نقل های شاذ و بی توجهی به خانواده حدیثی یک روایت است.

می نویسند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَعَائِنُ فِي صِدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَيِّمَاءٌ صَيِّلَةٌ يَشِقُّ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجْهٍ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ... (۱)

... ای علی، تو از منی و من از تو هستم و تو برادر و وزیر من هستی؛ و هنگامی که من بمیرم کینه های نهفته در سینه های مردم برای تو آشکار شود و به زودی پس از من فتنه گنگ

و تاریک بیاید که در آن هر دوست صمیمی و نزدیکی از

بین برود؛ و این آن گاه است که شیعیان تو پنجمین فرزند از

نسل هفتمین امام که آن پنجمین فرزند از فرزندان توست را نیابند، و برای فقدانش اهل زمین و زمان محزون شوند. پس چه بسیارند مردان مؤمن و زنان مؤمنه که از فقدان او سرگردان و متأسف گردند.

طرف داران احمد حسن در توضیح این روایات چنین نوشته اند:

«امام رضا علیه السلام هفتمین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام است و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس پنجمین از هفتمین فرزند، یعنی مهدی که همان یمانی است.»

(۱)

در حالی که روایات متعددی وجود دارد که پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام همان امام قائم و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از جمله می توان به این روایت اشاره کرد:

علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین روایت

کرده است:

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِيَّاهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجِدَادُكُمْ دِينًا أَصِحَّ مِنْ هَذَا لِاتَّبَعُوهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي! عَقُولُكُمْ تَضِيغُ عَنْ هَذَا وَ أَخْلَامُكُمْ تَضِيغُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ؛ (۲)

هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین گم شود، خدا را خدا

را در دینتان! که مبادا شما را از دین بیرون برند که صاحب

این امر را به ناچار غیبی خواهد بود تا آن جا که از افرادی که معتقد به این امر هستند از اعتقاد بازگردند و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست تر از این دین می دانستند از

۱- انصار امام مهدی، ص ۴۶.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

آن دین پیروی می کردند.

عرض کردم: ای آقای من، پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من، خردهای شما از دریافت این مطلب کوچک تر است و برداشت این معنا به پندارهای شما نمی گنجد، ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید.

در کتاب هدایه الکبری این حدیث بدین صورت روایت شده است:

عن أبي الحسن بن موسى بن جعفر عليه السلام قال: إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلكم أحد عنها فتهلكوا لا- بد لصاحب الزمان من هذا الامر من غيبه حتى يرجع عنه من كان يقول فيه فرضاً وإنما هو محنه من الله يمتحن بها خلقه. قلت: يا سيدي! من الخامس من ولد السابع؟ قال: عقولكم تصغر عن هذا و لكن ان تعيشوا فسوف تذكرون. قلت: يا سيدي! فموت بشك منه؟ قال: انا السابع، و ابني على الرضا الثامن، و ابنة محمد التاسع، و ابنة على العاشر، و ابنة الحسن حادی عشر، و ابنة محمد سمي جده رسول الله و كنيته المهدي الخامس بعد السابع. قلت: فرج الله عنك يا سيدي، كما فرجت عني.

(۱)

تصریحی که در ادامه این روایت وجود دارد راه را بر توجیهاات بی اساس (۲) و حمل آن بر شخصیتی غیر از امام مهدی (۳) به صورت

۱- الهدایه الکبری، ص ۳۶۱.

۲- دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبين، ص ۵۲.

۳- نویسنده مدعی شده است با این وجود که نام امام مهدی را همه می دانستند و درباره غیبت ایشان ده ها روایت وجود داشت، نمی توان گفت هضم این مطالب بر فرزندان و خاندان امام موسی بن جعفر علیه السلام سنگین بوده است. از این رو این روایت ناظر به شخصیت دیگری است که همان احمد حسن است، در حالی که با رجوع به منابعی که در دوران غیبت صغرا نوشته شده، همچون کتاب الامامه و التبصره من الحیره _ که چنان که از نامش پیداست، با هدف رفع حیرت از شیعیان به نگارش درآمده _ و نیز کتاب الغیبه نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق، در آن زمان بسیاری از شیعیان دچار حیرت شدند و گروه درخور توجهی از آنان از مذهب حق بیرون رفتند. بنابراین گزارش های تاریخی بر صحت فرمایش امام موسی بن جعفر علیه السلام مهر تایید می زنند. شیخ صدوق در این باره چنین نوشته است: «فوجدت أكثر المختلفین إلى من الشیعه قد حیرتهم الغیبه، و دخلت علیهم فی أمر القائم علیه السلام الشبهه، و عدلوا عن طریق التسليم إلى الآراء و المقائیس». (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲) و تعبیر نعمانی چنین است: «أی حیره أعظم من هذه الحیره التي أخرجت من هذا الأمر الخلق الكثير و الجم الغفير، و لم یبق علیه ممن كان فيه إلا- النزر اليسیر، و ذلك لشک الناس، و ضعف یقینهم، و قله ثباتهم». (کتاب الغیبه، ص ۱۹۲)»

قاطعانه می بندد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَوُلْدِي وَجَدَّ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَدَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نُبُوتَهُ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! وَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛ (۱)

عبدالله بن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به امامان از پدران و فرزندانم معتقد باشد، اما مهدی از فرزندان مرا انکار کند، مانند کسی است که به جمیع پیامبران اقرار کند اما منکر نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. گفتم: ای آقای من، مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین؛ شخص او از شما نهان می شود و بردن نام او بر شما روا نباشد.

روایت فوق را صفوان بن مهران نیز از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُبُوتَهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به همه امامان اقرار کند اما مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند اما نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. گفتند: ای پسر رسول خدا، مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین؛ شخص او از شما نهان می شود و بردن نام وی بر شما روا نیست.

مقصود از این روایات به حسب ظهور عرفی پنجمین فرزند از هفتمین امام است؛ یعنی پنجمین فرزند از نسل امام موسی بن جعفر علیهما السلام و شاهد آن تعبیر «من اقر بالائمة» و «من اقر بجمیع الاثمه» است که نشان می دهد امام درصدد گفت و گو از امامان اهل بیت است. بنابراین مقصود از هفتمین نیز هفتمین امام است و این مطلبی است که در روایات دیگر به صراحت آمده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغِيَابِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ حَيْدُ النَّعْلِ وَالنُّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَنِ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْأِمَامِ يَغِيبُ عَيْنَهُ يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطُلُونَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَ

يُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصَلِّيْ خَلْفَهُ؛ (۱)

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: سنت های انبیا با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما اهل بیت موبه مو و طابق النعل بالنعل پدیدار می گردد. ابوبصیر گوید: گفتم: ای پسر رسول خدا، قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر، او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند بانوی کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

بنابراین در پاسخ باید گفت:

یکم. طرف داران احمد حسن روایات مشابه را _ که در کتاب های معتبری همچون کافی وجود دارد _ کنار زده اند و با وجود این که این مجموعه یک خانواده حدیثی هستند و برای فهم آن ها باید تمام مجموعه را لحاظ کرد. برای فریب افکار عمومی تنها به یک روایت که مضمونی شاذ دارد، آن هم روایتی از یک منبع نه چندان مهم استناد کرده اند. در صورتی که اگر صداقت را رعایت می کردند و مجموعه روایات را نقل می کردند با توجه به روایات متعدد و صریحی که در

منابع معتبر وجود دارد روشن می شد که مقصود از هفتمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام همان هفتمین نفر از امامان دوازده گانه است؛ یعنی همان چیزی که در روایات متعدد دیگری به صراحت آمده است، با این توضیح که اساساً معنای این روایت آن چیزی نیست که طرف داران احمد حسن ادعا کرده اند؛ چرا که «من ولدك» توصیف کننده حالتی در «السابع» نیست، بلکه حال یا وصف الخامس است؛ یعنی پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام که آن پنجمین فرزند از فرزندان توست ای علی!

عَلَّامَه مَجْلِسِي در این باره چنین می نویسد:

از فرزندان هفتمین یعنی از فرزندان هفتمین امام نه هفتمین فرزندان و «من ولدك» حال یا صفت خامس است (۱)(۲)

این احتمال حتی اگر خلاف ظاهر باشد احتمالی است که بر اساس روایات پیشین و با توجه به خانواده حدیثی یادشده باید آن را بر احتمالات دیگر ترجیح داد.

دوم. این ادعا که این روایت درصدد اشاره به امام پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت اوست با ذیل روایت همخوان نیست. متن کامل حدیث بدین قرار است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ

۱- بیان: من ولد السابع أي سابع الأئمة لا سابع الأولاد و قوله «من ولدك» حال أو صفة للخامس.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

وَتَعَالَى: لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ دَانَتْ بِطَاعِهِ إِمَامَ لَيْسَ مِنِّي وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي نَفْسِهَا بَرَّةً وَ لَأَرْحَمَنَّ كُلَّ رَعِيَةٍ دَانَتْ بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنِّي وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَةُ فِي نَفْسِهَا غَيْرَ بَرَّةٍ وَ لَا تَقِيهِ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي حَزْبُكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ أَنْتَ أَبُو سَبْطَى وَ زَوْجُ ابْنَتِي مِنْ ذُرِّيَّتِكَ الْأَيْمَةُ الْمُطَهَّرُونَ فَأَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ لَوْلَانَا لَمْ يَخْلُقِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ لَمَا الْأَنْبِيَاءُ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَخُنُّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! نَحْنُ خَيْرُ خَلِيقَةِ اللَّهِ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ وَ خَيْرُ [مِنَ] الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ كَيْفَ لَا نَكُونُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ تَوْحِيدِهِ فَبِنَا عَرَفُوا اللَّهَ وَ بِنَا عَدِدُوا اللَّهَ وَ بِنَا اهْتَدَوْا السَّبِيلَ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ زِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضِعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَيِّمَاءُ صَيِّمَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجْهَ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيَعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفِقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانٌ

عِنْدَ فِقْدِهِ. ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَيِّمِي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُجُوبُ النُّورِ أَوْ قَالَ جَلَامِيْبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ كَأَنِّي بِهِمْ آيسُ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِبَدَاءٍ يَشْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَشْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُنَافِقِينَ قُلْتُ وَ مَا ذَلِكَ النَّدَاءُ؟ قَالَ: ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ

فِي رَجَبٍ أَوْلَاهَا: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، الثَّانِي: «أَزِفَتِ الْأَرْزَفَةُ»،

وَ الثَّلَاثُ: تَرَوْنَ بَدْرِيًّا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يَنَادِي الْآنَ اللَّهُ قَدْ بَعَثَ فُلَانٌ بَنَ فُلَانٍ حَتَّى يَنْسُبُهُ إِلَى عَلِيٍّ فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرْجُ وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَ يَذْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْمَائِمَةِ؟ قَالَ: بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَ

التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ؛ (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود: ای علی، تو از من و من از توأم. تو برادر و وزیر منی. چون من رحلت کنم در سینه های قومی کینه هایی نسبت به تو پدید می آید، و به زودی بعد از من آشوبی سخت به وقوع می پیوندد که دامن همه را خواهد گرفت و این به وقت فقدان پنجمین امام از اولاد امام هفتم از نسل تو خواهد بود و اهل زمین و آسمان در فقدانش محزون گردند. در آن هنگام چه بسیار مرد و زن مؤمنی که متأسف و دردمند و حیران می باشند! آن گاه حضرت سر مبارک به زیر افکند و لحظه ای بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که هم نام و شبیه من و موسی بن عمران است. او لباسی از نور می پوشد که با شعاع قدس می درخشد. بر آن ها که در غیبت او بی قرارند تأسف دارم که صدایی را از دور می شنوند که برای مؤمنان رحمت و برای منافقین عذاب است. امیرالمؤمنین فرمود: عرض کردم ای رسول خدا، آن صدا چیست؟ فرمود: سه صدا در ماه رجب شنیده می شود: صدای نخست «أَلَا لَغَنَّهُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ» و صدای دوم: «أَزْفَتِ الْأَرْفَهُ» یعنی قیامت نزدیک گردید! و صدای سوم به طور آشکار شخصی را نزدیک خورشید می بینند که می گوید: ای اهل عالم آگاه باشید! خداوند فلان، فرزند فلان _ تا اینکه نسب او را به علی علیه السلام می رساند _ را برانگیخت، و روز مرگ ستمگران فرارسید! در آن وقت فرج می رسد و خداوند دل های دوستانش را شاد می گرداند و عقده های دلشان را برطرف می سازد.

عرض کردم: ای رسول خدا، بعد از من چند امام خواهد آمد؟ فرمود: بعد از حسین، نه امام می آید و نهمین قائم آن هاست.

چنان که ملاحظه می شود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در انتهای روایت در پاسخ این پرسش امیرالمؤمنین علیه السلام که پس از من چند امام هستند، می فرمایند: بعد از امام حسین علیه السلام نه نفر امام خواهند بود. روشن است که اگر فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پس از ایشان امام باشند _ آن چنان که احمد حسن مدعی است _ پاسخ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ناتمام خواهد بود و البته در این جا ادعای این که آن حضرت درصدد بیان امامان دوازده گانه بوده اند و نه دیگر امامان، پذیرفته نیست؛ چرا که بر اساس ادعای احمد حسن، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در صدر روایت و با بیان جمله «و ذلك عند فقدان شيعتك الخامس من السابع من ولدك» درصدد اشاره به امام پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند.

سوم. اگر ظاهر این روایت را بپذیریم، باز بر احمد حسن انطباق نمی یابد؛ زیرا او پنجمین فرزند از هفتمین فرزند امام علی علیه السلام نیست؛ چرا که پنجمین فرزند، ظهور در فرزندهای بی واسطه دارد. بنابراین مقصود این روایت فرزند بی واسطه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، در حالی که احمد به ادعای خودش دهمین از هفتمین است.

استناد به نسخه بدل های ثابت نشده

دیگر از شیوه های فریب کارانه طرف داران احمد حسن این است که برای اثبات ادعای بزرگ خود _ که به دلیل بزرگ بودن آن نیازمند دلایل

قطعی و تشکیک ناپذیر است _ به روایاتی استناد می کنند که در نسخه های گوناگون به صورت های متفاوتی نقل شده است. این شیوه استدلال هم از این جهت باطل است که با وجود نقل های متفاوت روایت قابلیت استدلال نخواهد داشت و هم خود دلیلی بر فریب کارانه بودن این نوع استدلال است؛ زیرا با وجود نقل های متفاوت اکتفا

به ذکر نقلی که بر مدعا دلالت دارد و سرپوش گذاشتن بر نقل دیگر

به نوعی فریب مخاطب عمومی است که از حقیقت ماجرا آگاهی ندارد. می نویسند:

عن الأصبع بن نباته قال: أتيت أمير المؤمنين عليه السلام فوجدته متفكراً ينكت في الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض، أرغبه منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها و لا في الدنيا يوماً قط ولكني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي، هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً، تكون له غيبه وحيره، يضل فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون. فقلت: يا أمير المؤمنين! وكم تكون الحيره والغيبه؟ قال: سته أيام أو سته أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق وأنى لك بهذا الامر يا أصبع أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العتره؛

اصبع بن نباته می گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم آن حضرت در اندیشه فرو رفته و با عصایی که در دست داشت بر زمین می کوفت. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چه شده که شما را غرق در اندیشه می بینم و به زمین می کوبی؟ آیا میل و رغبتی در آن پیدا نموده ای؟ فرمود: نه، به خدا سوگند

هرگز در دنیا رغبت نداشته ام، ولی درباره فرزندی اندیشه می کنم که از پشت یازدهمین فرزندان من است و او مهدی است، و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن جمعی گمراه شوند و گروهی در آن راهنمایی شوند. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، این حیرت و این غیبت چه مقدار باشد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. عرض کردم: آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری هم چنان که او خلق شده است. و تو کجا و علم به آن کجا؟ ای اصبح، اینان برگزیدگان این امتند که با نیکان این امت باشند.

احمد حسن درباره این روایت چنین نوشته است: «و این گوهری است از دریای دانش امیرمؤمنان علی بن ابی طالب که مرا در آن یاد کرده است ... یازدهمین فرزند از فرزندان امیرالمؤمنین، امام مهدی است و آن که از پشت اوست، همان مهدی اول از مهدی های دوازده گانه است و او وصی و فرستاده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» (۱)

در حالی که این روایت در برخی از نسخه های کافی (۲) و نیز در کمال الدین، (۳) الغیبه نعمانی، (۴) کفایه الاثر، (۵) اعلام الوری (۶) و بحار الانوار (۷) «من ظهري الحادی عشر من ولدی» است. ترجمه حدیث طبق این

نقل چنین است: «... من درباره مولودی که از پشت من است فکر می کردم که یازدهمین فرزندان من است...» بر اساس این نقل، مقصود امام علی علیه السلام از «الحادی عشر من ولدی» امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نه فرزند آن حضرت؛ چرا که یازدهمین فرزند امام علی علیه السلام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در این صورت این روایت به هیچ عنوان بر امثال احمد حسن انطباق نمی یابد.

در کتاب دلائل الامامه (۸) نیز «من ظهر» ثبت شده، اما «من ولدی» ندارد؛ بدین صورت: «من

۱- الجواب المنیر عبر الاثیر، ص ۵۸.

۲- ص ۳۳۸.

۳- ص ۲۸۹.

۴- ص ۶۹.

۵- ص ۲۲۰.

۶- ج ۲، ص ۲۲۸.

۷- ج ۵۱، ص ۱۱۸.

۸- ص ۵۲۹.

ظهر الحادی عشر هو المهدی». بنابر این مضمون آن با مضمون کتب یادشده هماهنگ است. سید بن طاوس (۱) نیز روایت اصبح بن نباته را از کتاب المجموع نوشته محمد بن الحسین بن مرزبان از علمای قرن ششم به این صورت نقل می کند: «و لکن فی مولود یکون، و هو الحادی عشر من ولدی» که مؤید نقل های پیش گفته است.

نخستین کتابی که «من ظهر الحادی عشر من ولدی» آورده،

کتاب هدایه الکبری است که کتابی بسیار ضعیف به شمار می رود و نوشته یکی از غالیان منحرف است. در برخی از نسخه های کتاب شریف کافی نیز به همین صورت نقل شده است. همین نقل در

اثبات الوصیه (۱) نیز آمده، ولی سند آن نقل نشده است. در کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید، (۲) الغیبه شیخ طوسی (۳) و دلائل الامامه (۴) نیز عبارت «من ظهر الحادی عشر» وجود دارد.

روشن است که استدلال به کتاب های هدایه الکبری، اختصاص و دلائل الامامه مقبول نیست؛ زیرا نویسنده کتاب نخست، فاسد العقیده است؛ نویسنده دو کتاب بعدی معلوم نیست و یکی منسوب به شیخ مفید و دیگری منسوب به طبری است. چنان که استدلال به کافی به دلیل تفاوت نسخه های آن پذیرفتنی نیست. استدلال اثبات الوصیه نیز معتبر نیست؛ زیرا نقلی بی سند است. استدلال به کتاب الغیبه شیخ طوسی نیز باطل است؛ زیرا منبعی متاخر به شمار می رود و کتاب های کهن تر مانند الغیبه نعمانی و کمال الدین این نقل را ندارند.

ثانیاً، اگر نتوانیم یک نقل را بر نقل دیگری ترجیح دهیم، دست کم این دو نقل در یک اندازه از ارزش هستند. بنابراین به هیچ کدام نمی توان استدلال کرد و با این حساب این روایت نمی تواند چیزی را به نفع طرف داران احمد حسن اثبات کند.

ثالثاً، احمد حسن یازدهمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام نیست؛ زیرا او خود را با چهار واسطه، نوه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. بنابراین یازدهمین

۱- ص ۲۶۶.

۲- ص ۲۱۰.

۳- ص ۱۶۵.

۴- ص ۵۲۹.

فرزند از نسل امام علی علیه السلام فرزند بلاواسطه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یعنی جد احمد حسن خواهد بود.

یکی از طرف داران این فرقه انحرافی برای اثبات صحت عبارت «من ظهر الحادی عشر» خود را به آب و آتش زده و مدعی شده است که نسخه صحیح کتاب شریف کافی «من ظهر الحادی عشر» است و حرف «ی» به وسیله نساخ به حدیث افزوده شده است؛ چرا که اولاً در حاشیه کافی به این که در برخی نسخ «من ظهري» است اشاره ای نشده؛ ثانیاً در شرح ملاء صالح مازندرانی نیز «من ظهر» ثبت شده و حرف «ی» در پرانتز قرار داده شده و ثالثاً کسانی که این روایت را از کافی نقل کرده اند مانند نویسنده تهذیب المقال و علامه مجلسی در مرآت العقول «من ظهر» نقل کرده اند، (۱) در حالی که علامه مجلسی در مرآت العقول تصریح کرده است که در برخی از نسخ «من ظهري» ثبت شده است و با وجود تصریح علامه مجلسی به وجود این عبارت در پاره ای از نسخه ها، معلوم نیست چگونه نویسنده یادشده توانسته است با قاطعیت مدعی افزوده شدن «ی» توسط نساخ شود. علامه مجلسی در این باره چنین نوشته است:

«من ظهر الحادی عشر» کذا فی اکثر النسخ فالمعنی من ظهر الإمام الحادی عشر «و من ولدی» نعت «مولود» و ربما یقرأ ظهر بالتونین آی وراء، و المراد أنه یولد بعد هذا الدهر، و الحادی عشر مبتدأ خبره المهدی، و فی إكمال الدین و غیره و بعض نسخ الكتاب: ظهري، فلا

۱- دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۹۷.

یحتاج إلى تکلف. (۱)

پیدا است که تعبیر علامه مجلسی «کثیر من النسخ» نیست، بلکه «اکثر النسخ» است و از این تعبیر استفاده می شود که نسخه هایی که در آن «من ظهري» بوده تعداد درخور توجهی بوده اند؛ زیرا ضد کثیر، قلیل است، ولی ضد اکثر، اقل است که مفهومی اضافی دارد؛ یعنی در قیاس با نسخه هایی که «من ظهر» بوده نسخه هایی که «من ظهري» است کمترند.

نویسنده یادشده در ادامه مدعی شده است در برخی از چاپ های کمال الدین «من ظهر» است و در برخی دیگر «من ظهري» و از آن جا که میرزا محمدتقی اصفهانی در مکیال المکارم این روایت را به صورت «من ظهر» از کمال الدین نقل کرده، روشن می شود «ی» در چاپ های جدید به حدیث افزوده شده و این استدلال به غایت خنده دار است؛ چرا که وقتی که علامه مجلسی به عنوان یک نسخه شناس کارگشته تصریح می کند که در کمال الدین و غیر آن «من ظهري» است (عبارت علامه در سطور پیشین ذکر شد) چگونه می توان به استناد مکیال المکارم که نویسنده آن حدود پنجاه سال پیش به رحمت الهی رفته اند، چیزی را ثابت کرد؟ از این مضحک تر، این است که نویسنده یادشده وقتی می خواهد از چاپ های مختلف کمال الدین که در آن «من ظهر الحادی عشر» ذکر شده آمار ارائه دهد، به سه چاپ اشاره می کند: اول،

نسخه ای که توسط انتشارات دار ذوی القربی چاپ شده؛ دوم، نسخه ای که توسط انتشارات طلیعه نور در سال ۱۴۲۵ و در چاپ اول منتشر شده، و سوم، نسخه ای که توسط همین ناشر در سال ۱۴۲۹ و در چاپ دوم منتشر شده است. (۱) این گونه آمار دادن بسیار جالب است؛ زیرا نویسنده، دو چاپ از یک نسخه توسط یک ناشر را دو مدرک متفاوت محسوب کرده است و لابد اگر همین انتشارات کتاب کمال الدین را صدبار تجدید چاپ می کرد، به نظر نویسنده، به دلیل وجود صد نسخه از کمال الدین که در آن «من ظهر» وجود دارد اثبات می شد حرف «ی» به سایر نسخه ها افزوده شده است.

نویسنده یادشده به رغم این که در کتاب الغیبه نعمانی «من ظهري» ثبت شده، کوشیده است اثبات کند که در نسخه اصلی این کتاب هم «من ظهر» بوده است. استدلال او بر مدعایش این است که چون ثابت شد در کافی «من ظهر» بوده و از آن جا که نعمانی هم این روایت را از کلینی نقل کرده، بنابراین در الغیبه نعمانی هم «من ظهر» بوده است. (۲) در پاسخ این ادعا باید گفت چنان که گذشت، بر اساس گزارش

علامه مجلسی، برخی از نسخه های کافی «من» ظهري است. بنابراین نمی توان قاطعانه ادعا کرد نسخه صحیح کافی «من ظهر» بوده است. در نتیجه نمی توان با قاطعیت مدعی افزوده شدن «ی» به روایت کتاب

۱- دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۹۷.

۲- دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۹۸.

نعمانی شد، بلکه از قضا وجود تعبیر «من ظهري» در الغیبه نعمانی،

خود قرینه است بر این که آن نسخه ای از کافی که «من ظهري» دارد صحیح تر است.

نمونه دیگر این که می نویسند: در کتاب فقه الرضا، از امام رضا علیه السلام این دعا روایت شده است:

اللهم صل عليه و على آله من آل طه و يس، و اخصص وليك، و وصى نبيك، و أخا رسولك، و وزيره، و ولي عهده، إمام
المتقين، و خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد صلى الله عليه و آله، و ابنته البتول، و على سيدى شباب أهل الجنة من الأولين و
الآخرين، و على الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين، و على النقباء الأتقياء البرره الأئمة الفاضلين الباقين، و على بقيتك
فى أرضك، القائم بالحق فى اليوم الموعود، و على الفاضلين المهديين الأئمة الخزنه. (۱)

و این دعا بر وجود مهدی هابی پس از امام مهدی دلالت دارد.

در حالی که اولاً این عبارت در نسخه کتاب فقه الرضا که نزد علامه مجلسی بوده وجود نداشته است. متن بحار الأنوار بدین شرح است:

اللهم صل عليه و على آل طه و يس و اخصص وليك و وصى نبيك و أخا رسولك و وزيره، و ولي عهدك إمام المتقين، و
خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد بالصلاه عليه و على ابنته البتول، و على سيدى شباب اهل الجنة من الأولين و الآخرين، و على
الأئمة الراشدين المهديين، و على النقباء الأتقياء البرره الفاضلين المهديين الامناء الخزنه، و على خواص ملائكتك جبرئيل و
ميكائيل و إسرافيل و عزرائيل و الصافين

و الحافین و الكربیین و المسبحین و جمیع ملائکتک فی سمواتک و ارضک أکتعین. (۱)

روشن است که با وجود چنین تفاوت نقل‌هایی اصل وجود عبارت مورد نظر مشکوک خواهد شد و در نتیجه مسئله‌ای اعتقادی

آن هم مسئله‌ای همچون امامت و مهدویت را نمی‌توان به استناد آن اثبات کرد.

ثانیاً در اصل انتساب این کتاب به امام رضا علیه السلام تردید وجود دارد.

امام خمینی رحمه الله در این باره چنین می‌نویسد:

و امثال این عبارت از کتاب فقه الرضا گواه بر این است که این کتاب تصنیف یکی از علماست نه این که کتاب سرورمان ابالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام باشد. (۲)

آیت الله گلپایگانی نیز چنین نوشته است:

روایت فقه الرضا قابل اعتماد نیست؛ چرا که هم چنان که

بارها تذکر داده شد، استناد این کتاب به سرورمان امام رضا علیه السلام معلوم نیست. (۳)

ثالثاً بر فرض که ما نسخه‌ی موجود فقه الرضا را معیار قرار دهیم دلیلی وجود ندارد که مهدی‌های پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اوصیای آن حضرت باشند. ممکن است طبق فرمایش امام صادق علیه السلام آنان گروهی از

۱- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۱۲.

۲- کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳- تقریرات الحج (تقریرات درس آیت الله العظمی گلپایگانی)، ج ۱، ص ۱۱۲.

شیعیان باشند که مردم را به اهل بیت دعوت می کنند.

عن أبي بصير قال: قلت للصادق جعفر بن محمد عليهما السلام: يا ابن رسول الله! إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، و لم يقل: إثنًا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا و معرفه حقنا. (۱)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام؛ آن ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می خوانند.

استناد به خبر واحد سنی و ادعای تواتر آن در احادیث شیعی

شگرد دیگر طرف داران احمد حسن برای فریب دادن مخاطبان خود، ارائه آمار چندده حدیث از کتاب های شیعه است، به گونه ای که مخاطب گمان کند ادعای آن ها پشتوانه ای بسیار قوی از روایات شیعه را دارد؛ در حالی که با رندی کامل برای اثبات مدعای خود دست به دامان منابع اهل سنت شده و با تک روایتی سنی می خواهند ادعای مهم خود را ثابت کنند.

به عنوان نمونه، طرف داران احمد حسن در بحث پرچم های سیاه برای این که به خواننده القا کنند که روایات مورد استنادشان خدشه ناپذیر است، ابتدا مدعی تواتر روایات پرچم های سیاه می شوند

و پس از ارائه فهرستی بلندبالا از این روایات، دغل کارانه به مخاطب القا می کنند که محتوای مورد ادعای آنان نیز تواتر دارد. می نویسند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّاياتِ السُّودَ قَدْ جَاءتْ مِنْ قَبْلِ خُرَاسَانَ فَأْتُوها فَإِنَّ فِيها خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ؛
(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که دیدید پرچم های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آن ها برسانید، چون که مهدی خلیفه خدا در میان آن هاست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَقْتَتِلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةَ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ، ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ تَطَّلِعُ الرَّاياتُ السُّودَ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ فَيَقْتُلُونَكُمْ قَتْلًا لَمْ يُقْتَلْهُ قَوْمٌ. ثُمَّ ذَكَرَ شَيْئًا. فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ. (۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزد گنج شما سه تن کشته می شوند که همه فرزندان خلیفه هستند و بعد از آن ها آن منصب به هیچ یک آنان نمی رسد، تا آن گاه که پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را طوری به قتل رسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس راوی چیزی گفت که من حفظ نکردم. آن گاه فرمود: چون او را ببینید با وی بیعت کنید هرچند به رفتن از روی برف باشد؛ چه وی مهدی خلیفه خداست.

طرف داران احمد حسن چنین استدلال می کنند که بر اساس روایات متواتر، پرچم های سیاه پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برافراشته

۱- المسند، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۳_۴۶۴.

خواهد شد و از آن جا که روایات یادشده بر حضور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان پرچم های سیاه دلالت دارد پس آن مهدی ای که در میان پرچم های سیاه است غیر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معهود است. بنابراین پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهدی دیگری خواهد بود و به اعتقاد احمد حسن وی هموست.

در حالی که حدیث دوم دلالت ندارد که مهدی در پرچم های سیاه است و ضمیر «رأیتموه» و «بایعوه» به «رایات» بر نمی گردد؛ زیرا اولاً رایات مؤنث است و اگر مرجع ضمیر رایات بود، باید از واژه «رایتموها» و «بایعوها» استفاده می شد. ثانیاً تعبیر روایت «فإن فیها خلیفه الله» نیست تا بگوییم مهدی در پرچم های سیاه است، بلکه تعبیر روایت «فإنه خلیفه الله» است. بنابراین مرجع ضمیر «فإنه» شخصی است

که در ادامه روایت از آن سخن گفته شده و راوی آن را نقل نکرده است (ثم ذکر شیئاً). بنابراین مقصود روایت دوم نمی تواند مستند احمد حسن باشد.

از این رو، تنها یک روایت بر حضور مهدی در پرچم های سیاه دلالت دارد و احمد حسن در این زمینه یک روایت بیشتر در اختیار ندارد؛ آن هم روایتی از اهل سنت که برای ما و احمد حسن که خود را یک شیعه می داند، فاقد حجیت است. البته ظاهراً کفگیر او آن قدر به ته دیگ خورده که چاره ای جز دست و پا کردن دلیل از لابه لای کتاب های اهل سنت نداشته است.

گفتنی است ترفند دیگر طرف داران احمد حسن برای فریب افرادی که اطلاع کمی از کتب حدیثی دارند، این است که وقتی می خواهند برای دو روایت نخست منبع ذکر کنند به منابع شیعه همچون الملاحم و الفتن سید بن طاووس و کشف الغمه که این روایات را به نقل از منابع سنی نقل کرده اند آدرس می دهند تا به مخاطب چنین القا کنند که این روایات از منابع شیعی است و عالمان شیعی آن را در کتاب هایشان نقل کرده اند، در حالی که گفتیم این روایات از اهل سنت است.

از آن چه گذشت دریافتیم که اگر فرضاً روایات پرچم های سیاه را متواتر بدانیم و بپذیریم که آن ها مربوط به دوران پیش از ظهورند و ناظر به جریان ابومسلم خراسانی نیستند _ که هر دو مطلب از سوی برخی از نویسندگان انکار شده است (۱) _ آن چه می توان درباره آن ادعای تواتر کرد، اصل خروج پرچم های سیاه پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اما وجود یک مهدی در میان پرچم های سیاه، مستندی جز یک روایت _ آن هم روایتی سنی _ ندارد. بنابراین از متواتر بودن روایات پرچم های سیاه نمی توان چنین استنباط کرد که وجود یک مهدی پیش از ظهور هم متواتر و انکارناشدنی است.

باز می نویسند:

اکنون آیه ای را ذکر می کنیم که در آن به قیام وصی امام

۱- نک: موسوعه الامام المهدی؛ تحلیل تاریخی نشانه های ظهور.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کند:

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُحِذُوا وَقَتُّلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ (۱)

آن ها ملعون هستند هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد. سنت خداوند است که در پیشینیان

نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر

نخواهی یافت.

سنت خداوند که در پیشینیان نیز بوده و هرگز درستش تغییری نیست. دشمنان خداوند بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توسط مهدی به هلاکت می رسند و این مهدی، همان وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از خراسان یا مشرق قیام می کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «پس نظر کنید به اهل بیت پیامبران؛ اگر سکوت کردند، سکوت کنید، و اگر از شما یاری خواستند، آن ها را یاری کنید. پس خداوند فتنه ها را توسط مردی از ما اهل بیت از میان می برد. پدرم فدای فرزندی بهترین کنیزان! کسی که به آن ها جز شمشیر بی ملاحظه ندهد که به مدت هشت ماه شمشیر بر دوشش است، تا جایی که قریش گویند: اگر از فرزندان فاطمه علیها السلام بود به ما رحم می کرد. خداوند او را بر بنی امیه مسلط می کند تا این که آن ها را دگرگون و نابود سازد.» آن ها ملعون هستند؛ هر کجا یافت شوند، گرفته و به سختی کشته خواهند شد * سنت خداوند است که در پیشینیان نیز بوده است و هرگز در سنت خداوند تبدیل و تغییر نخواهی یافت". (۲)

طبق این آیه و تفسیر امام علی علیه السلام متوجه می شویم آن کسی که

۱- احزاب: ۶۱_۶۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱.

فته ها را از بین می برد و بنی امیه را نابود می سازد و خداوند او را بر آن ها مسلط می کند، کسی است که شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند و با توجه به حدیث بعدی متوجه می شویم که این شخص، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستند؛ بلکه فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که پیش از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کنند؛ امام علی علیه السلام فرمود: «... و مردی پیش از او (مهدی) از فرزندانش به اهل مشرق خروج می کند. او شمشیر را هشت ماه بر دوشش حمل می کند.» (۱)

پس برایمان روشن شد که این شخص، فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که پیش از ایشان قیام کرده و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوششان حمل می کنند.»

در حالی که متن روایت اخیر که به آن استناد شده بدین

صورت است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: يَخْرُجُ رَجُلٌ قَبْلَ الْمَهْدِيِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْمَشْرِقِ، يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ، يَقْتُلُ وَيُمِثُّلُ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَلَا يَبْلُغُهُ حَتَّى يَمُوتَ. (۲)

... علی علیه السلام می فرماید: و مردی از اهل بیت آن حضرت به اهل شرق خروج کرده در مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود گرفته می کشد و انتقام می کشد و متوجه بیت المقدس می شود و پیش از این که به بیت المقدس برسد می میرد.

۱- الملاحم و الفتن، ص ۶۶، باب ۱۳۳.

۲- کتاب الفتن، ص ۱۹۸.

استدلال به این روایت از زوایای مختلفی قابل نقد است:

۱. این روایت مرسل و از کتاب فتن ابن حماد است. وی نویسنده ای سنی مذهب است و کتاب او حتی از نظر اهل سنت نیز معتبر نیست. بنابراین طرف داران احمد حسن اعتقاد به وجود یک مهدی پیش از امام مهدی را از روایات اهل سنت اخذ کرده اند و البته _ چنان که گذشت _ آنان برای این که این واقعیت از دید مخاطب مخفی بماند، این روایت را نه از منبع اصلی، که از کتاب سید بن طاووس نقل کرده اند، در حالی که با مراجعه به کتاب یادشده معلوم می شود سید بن طاووس آن را از فتن ابن حماد آورده است.

۲. با توجه به متن روایت معلوم می شود که طرف داران احمد حسن آن را تحریف کرده اند؛ چرا که تعبیر روایت «رجل من اهل بیت» است، در حالی که آنان این عبارت را به این صورت ترجمه کرده اند: «مردی

از فرزندان»؛ با این که مردی از اهل بیت اعم از فرزند است، چنان که امام علی علیه السلام از اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی فرزند

آن حضرت نیست. این تحریف برای این بوده است که این حدیث

با ادعای احمد حسن که خود را فرزند امام مهدی می داند

هماهنگ شود.

۳. بر اساس فرمایش امام در ادامه همین روایت، مردی که پیش از ظهور امام مهدی هشت ماه شمشیر بر دوش می گذارد، به سمت بیت المقدس حرکت کرده و پیش از رسیدن به آن جا می میرد، در حالی

که احمد حسن مدعی است می خواهد پس از پایان یافتن حیات امام مهدی زنده بماند و جانسن آن حضرت شود؛ اما طرف داران احمد حسن این بخش از روایت را بیان نکرده اند تا مخاطب به کلاهی که می خواهند بر سرش بگذارند پی نبرد.

۴. ابن طاووس _ که طرف داران احمد حسن روایت را از کتاب او آدرس داده اند _ در ادامه این روایت می نویسد: «من روایت را به همین صورت دیدم، اما در آن اشکال وجود دارد.» (۱) بنابراین حتی سید بن طاووس نیز این حدیث را خالی از اشکال نمی دانسته است. با این حال، روشن نیست طرف داران احمد حسن چگونه می خواهند یک مسئله اعتقادی _ آن هم مسئله ای همچون امامت و مهدویت _ را بر این پایه متزلزل بنا نهند.

برداشت های سطحی از روایات

بخشی از استدلال های طرف داران احمد حسن مبتنی بر برداشت های سطحی از روایات است؛ برداشت ها مبتنی بر نگاه عامیانه، یک سونگرانه و بدون توجه به مجموعه فرمایشات پیشوایان معصوم علیهم السلام .

می نویسند:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الله أجل و أكرم و أعظم من أن يترك الأرض

بلا امام عادل. قال: قلت له: جعلت فداك! فأخبرني بما استريح إليه. قال: يا أبا محمد! ليس يرى أمه محمد صلى الله عليه وآله وسلم فرجاً ابداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمه محمد رجلاً منا أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشى، والله انى لا عرفه باسمه و اسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصره ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطاً وعدلاً كما ملأها الفجار جوراً وظلماً؛ (۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند بزرگ تر و مکرم تر و اعظم از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد. ابوبصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به من اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر باشد. فرمود: ای ابومحمد، مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده اند، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرج و راحتی ندارند. وقتی که دولت آن ها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد. به خدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می شناسم. آن گاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است؛ او زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.

طرف داران احمد حسن مدعی هستند تعبیر «اهل البیت» در این روایت دلالت بر این دارد که شخصیت مورد نظر امام صادق علیه السلام، امام است؛ چرا که در اصطلاح روایات، واژه اهل البیت مخصوص امامان

معصوم است. از این رو طبق مفاد این روایت، پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امامی از اهل بیت وجود خواهد داشت.

در حالی که این که واژه اهل البیت اصطلاح خاصی است که شامل تمام خاندان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمی شود و مخصوص امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امامان از نسل آنان است، مطلب درستی است که در آن تردیدی وجود ندارد. لیکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که پیشوایان معصوم خود تصریح کرده اند که این واژه _ هنگامی که در معنای اصطلاحی اش به کار می رود _ منحصر در چهارده معصوم است و کس دیگری را شامل نمی شود. به عنوان نمونه از امام علی علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

... ثم قال: علی صلوات الله علیه لأبى الدرداء وأبى هريره، ومن حوله: يا أيها الناس، أتعلمون أن الله تبارك وتعالى أنزل في كتابه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فجمعني رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة وحسناً وحسيناً في كساء واحد، ثم قال: اللهم هؤلاء أحبتي وعترتي وثقلتي وخاصتي وأهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقالت أم سلمة: وأنا؟ فقال صلى الله عليه وآله لها: وأنت إلى خير، إنما أنزلت في، وفي أخي علي، وفي ابنتي فاطمة، وفي ابني الحسن والحسين، وفي تسعة من ولد الحسين خاصة، ليس فيها معنا أحد غيرنا. فقام جل الناس، فقالوا: نشهد أن أم سلمة حدثتنا بذلك، فسألنا رسول الله صلى الله عليه وآله فحدثنا كما حدثتنا أم سلمة. (۱)

چنان که ملاحظه می شود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تصریح

می فرمایند که واژه «اهل بیت» در اصطلاح خاص قرآنی اش _ که از ویژگی طهارت از ناپاکی ها برخوردارند _ منحصر در چهارده معصوم است و شامل هیچ شخصیت دیگری نمی شود. این مطلب به وضوح از واژه «انما» _ که از ادات حصر است _ استنباط می شود و در ادامه عبارت «لیس فیها معنا احد غیرنا» که به صراحت از مشارکت نداشتن هیچ شخصیت دیگری با اهل بیت در این مقام سخن می گوید راه را بر هر گونه توجیه و طرح احتمالات بی اساس بسته است. از این رو این ادعا که از وجود واژه اهل البیت در حدیث امام صادق علیه السلام می توان چنین برداشت کرد که شخصیت مورد نظر آن حضرت، به رغم این که از چهارده معصوم نیست، امامی معصوم است، پذیرفتنی نیست.

اما دلیل این که بر شخصیت مورد نظر این روایت اهل البیت اطلاق شده، این است که گرچه این واژه یک اصطلاح خاص با بار معنایی ویژه است، اما این اصطلاح، تمام کاربری های این واژه را دربر نمی گیرد، بلکه کاربری اغلب این واژه همان معنای خاص است؛ اما در کلمات اهل بیت گاهی این واژه معنایی عام تر دارد که شامل همه خاندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به صورت عام آن می شود و از این رو کسانی که از نسل ائمه علیهم السلام هستند ولو خود امام نباشند را نیز شامل می شود. به عنوان نمونه می توان به این روایات اشاره کرد:

عن أبي حمزة الثمالي، قال: كنت جالساً في المسجد الحرام مع أبي جعفر عليه السلام إذ أتاه رجلان من أهل البصرة، فقالا له: يا ابن رسول الله! إنا نريد أن نسألك عن مسألة. فقال لهما: أسألا عما جئتما. قالوا: أخبرنا

عن قول الله عز وجل: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» إلى آخر الآيتين. قال: نزلت فينا أهل البيت. قال أبو حمزه: فقلت: بأبي أنت و أمي! فمن الظالم لنفسه؟ قال: من استوت حسناته و سيئاته منا أهل البيت فهو ظالم لنفسه. فقلت: من المقتصد منكم؟ قال: العابد لله ربه في الحالين حتى يأتيه اليقين. فقلت: فمن السابق منكم بالخيرات؟ قال: من دعا والله إلى سبيل ربه، و أمر بالمعروف، ونهى عن المنكر، ولم يكن للمضلين عضداً، ولا للخائنين خصيماً، ولم يرض بحكم الفاسقين إلّا من خاف على نفسه ودينه ولم يجد أعواناً؛ (۱)

ابو حمزه ثمالی گوید: در مسجد الحرام خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودم که دو تن از مردم بصره به محضرش شرفیاب شدند و عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا، قصد داریم مسئله ای از شما پرسیم. فرمود: مانعی ندارد. گفتند: ما را از تفسیر فرموده خدا: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» تا آخر دو آیه، آگاه فرما! فرمود: در شأن ما خاندان نبوت نازل گردیده است. ثمالی گوید: عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! بنابراین ستمکار به خود از شما چه کسی است؟ فرمود: شخصی از ما خاندان رسالت که نیکی ها و بدی هایش یکسان باشد به نفس خود ستم نموده [که در عبادت کوتاهی نموده و حسناتش را بر سیئات خود افزون نساخته] باشد. گفتم: «مقتصد» از شما کیست؟ فرمود: شخصی که در تمامی احوال،

در توانمندی و فقر (جوانی و پیری) تا آخرین نفس که در چنگال مرگ گرفتار شود عبادت خدا را انجام دهد. عرضه داشتیم: سبقت گیرنده شما در خیرات کیست؟ فرمود: به خدا سوگند او فردی است که مردم را به راه پروردگار خویشتن فرا خوانده و به انجام نیکی ها وادار کند، و آنان را از ارتکاب معاصی و بدی ها باز دارد، و پشتیبان گمراهان نگردد، و به حکم فاسق ها رضا ندهد، مگر آن شخص که از رسیدن زیانی به جان و دینش بترسد، و یاوری پیدا نکند، آن گاه از روی تقیه با آنان مدارا نماید.

در این جا ابتدا امام تصریح می فرمایند که این آیه درباره اهل بیت نازل شده است و در ادامه به صراحت از وجود هر سه دسته مذکور در آیه و از جمله ستمگر به خود (الظالم لنفسه) در میان اهل بیت سخن می گویند و از آن جا که در میان چهارده معصوم ستمگر وجود ندارد، بنابراین مقصود از اهل بیت معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مقصود خاندان پیامبر به شکل عام آن است.

از امام صادق نیز چنین روایت شده است:

انا أهل البيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من أوله إلى آخره؛ (۱)

در میان ما اهل بیت خداوند همیشه کسی را برمی انگیزد که به کتاب خدا از ابتدا تا انتها علم دارد.

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از واژه اهل البيت در این روایت معنای خاص آن نیست؛ چرا که امام می فرمایند: در بین ما

اهل بیت کسی هست که دانش همه کتاب خدا نزد اوست. بنابراین کسی که دانش کتاب نزد اوست یکی از اهل بیت است. بنابراین امام صادق علیه السلام در این حدیث از واژه اهل بیت، معنای عام آن را اراده کرده اند؛ یعنی خاندان پیامبر و منسوبان به آن حضرت.

حاصل سخن این که به دلیل روایتی که اصطلاح اهل البیت را منحصر در چهارده معصوم کرده است، از اطلاق این واژه بر شخصیت دیگری نمی توان امامت و مهدویت او را اثبات کرد و به قرینه دو روایتی که اخیراً ذکر شد این واژه معنای عامی نیز دارد. بنابراین در حدیث مورد نظر اهل البیت در معنای عامش به کار رفته است. بنابراین از اطلاق این واژه بر کسی که پیش از امام مهدی ظهور می کند تنها منسوب بودن او به خاندان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قابل برداشت است و در نتیجه او یکی از سادات جلیل القدر خواهد بود و از همین روست که سید بن طاووس روایت یادشده را بر خود تطبیق می داده و بر این باور بوده که مقصود از آن مردی از اهل بیت که در این روایت به او اشاره شده، خود وی است. (۱) این تطبیق درست باشد یا اشتباه، در هر صورت نشان از آن دارد که این عالم بلندمرتبه نیز از واژه اهل بیتی که در این روایت به کار رفته امام معصوم و مهدی فهم نمی کرده است.

باز می نویسند:

قال أمير المؤمنين عليه السلام على منبر الكوفة: ... لا بد من رحى تطحن فإذا

قامت علی قطبها وثبتت علی ساقها بعث الله علیها عبداً عنيفاً خاملاً أصله، یكون النصر معه أصحابه الطویلہ شعورهم، أصحاب السبال، سود ثيابهم، أصحاب رایات سود، ویل لمن ناواهم، یقتلونهم هرجاً، والله لکأنی أنظر إلیهم وإلی أفعالهم، وما یلقى الفجار منهم والأعراب الجفاه یسلطهم الله علیهم بلا رحمه فیقتلونهم هرجاً علی مدینتهم بشاطئ الفرات البریه والبحریه، جزاء بما عملوا وما ربک بظلام للعبید؛ (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر مسجد کوفه فرمود: آسیایی باید

به گردش درآید و همین که کاملاً به گردش افتاد و پابرجا

شد خداوند بنده ای سنگ دل و بی اصل و نسب را برانگیزد که پیروزی به همراه او باشد. یارانش با موهای دراز و سبیل های کلفت و جامه های سیاه در بر، و پرچم های سیاه به دست داشته باشند. وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی ملاحظه

آنان را بکشند! به خدا قسم، گویی آنان را می بینم و کارهایشان

و آن چه بدکاران و عرب های ستمگر از دست آنان می بینند

در پیش چشم من است. خداوند آنان را که مهتری در دلشان نیست بر ایشان مسلط می کند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا می کشند به جزای آن چه که کرده اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد.

به اعتقاد طرف داران احمد حسن، این روایت دلیل بر وجود حجتی از حجت های الهی در میان پرچم های سیاه است و از آن جا که پرچم های سیاه پیش از ظهور برافراشته می شود، این حجت الهی امام

مهدی نیست و در نتیجه روایت مورد نظر دلیلی بر اندیشه وجود مهدی هایی غیر از امام مهدی است. آن ها این روایت را به این دلیل اثبات کننده وجود حجتی از حجت های خدا در میان پرچم های سیاه می دانند که در آن تعبیر «بعث الله» آمده است و از آن جا که خداوند تنها پیامبران و امامان را مبعوث می کند، شخصیت مورد نظر امام علی علیه السلام در این روایت نیز باید حجت خداوند باشد.

در حالی که اساساً مبعوث شدن شخصیت مورد نظر این روایت از سوی خداوند نمی تواند دلیلی بر مهدی بودن او باشد؛ زیرا بعثت در لغت به معنای برانگیختن است و صرف برانگیختن کسی، دلیل بر پیامبر یا امام بودن او نیست و گویاترین دلیل بر این سخن این است که در آیات و روایات فراوانی ترکیب «بعث الله» و ترکیب های مشابه آن در غیر انبیا و اوصیا به کار رفته است. به عنوان نمونه می توان به این آیات اشاره کرد:

«فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ». (۱)

«ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمُ لِنُعَلِّمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا». (۲)

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا». (۳)

در روایات نیز موارد بسیاری وجود دارد که بر اساس آن ها خداوند

۱- مائده: ۳۱.

۲- این آیه به اصحاب کهف اشاره دارد (کهف: ۱۲).

۳- اسراء: ۵.

موریانه، (۱) ابر، (۲) پرنده، (۳) فرشتگان (۴) و... رامبعوث می گردانند. بنابراین از آمدن تعبیر «بعث الله» در این روایت، نمی توان نتیجه گرفت شخصیت فرستاده شده، مهدی است.

بر آن چه گفته شد می توان این نکته را افزود که اساساً محتوای روایت، خود نشان گر این است که شخصیت مورد نظر امام علی علیه السلام شخصیت مثبت و برجسته ای نیست؛ زیرا در این روایت شخصیت یادشده به عنیف توصیف شده که این واژه به معنای بی رحم است. (۵) ابن اثیر در این باره چنین می نویسد:

و كل ما في الرفق من الخير ففي العنف من الشر مثله. (۶)

در نسخه موجود از کتاب الغیبه نعمانی در آستان قدس رضوی علیه السلام و کتاب خانه آیت الله مرعشی، تعبیر «عنیفاً» وجود دارد، اما در بحار الانوار که این روایت را از الغیبه نعمانی نقل کرده، به جای «عنیفاً»، «عسفاً» آمده است. (۷) این واژه نیز به معنای انجام امری بدون اندیشه، تدبر و بصیرت است. (۸) روشن است که در هر دو صورت تعبیرات یادشده با

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۴.

۲- الامالی، ص ۶۵۴.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۵- کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۷.

۶- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۰۹.

۷- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

۸- معجم مقایس اللغه، ج ۴، ص ۳۱۱؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۴۵.

مهدی و وصی امام مهدی که معصوم و واجب الاطاعه است _ به حسب آن چه احمد حسن مدعی است _ تناسبی ندارد.

حذف روایات مخالف

بر اساس روایات، یمانی _ که قیامش از علایم حتمی ظهور است _

از یمن خروج می کند و حال آن که احمد حسن اهل بصره است و مدعی است از شرق و خراسان قیام خواهد کرد. بنابراین نه اهل یمن است و نه از یمن قیام خواهد کرد و این با روایات اهل بیت علیهم السلام تعارضی آشکار دارد.

طرف داران احمد حسن برای فرار از این رسوایی بزرگ، مدعی شده اند که در روایات از «یمنی بودن» یمانی سخن به میان نیامده است.

می نویسند:

... و إن من علامات خروج السفیان من الشام و خروج الیمانی [من الیمن] و مناد ینادی من السماء. (۱)

آن ها مدعی هستند در این روایت، عبارت «من الیمن» در گروه قرار دارد و نشان می دهد وجود آن در نسخه اصلی کمال الدین قطعی نبوده است. بنابراین یمنی بودن یمانی قابل اثبات نیست. (۲)

در حالی که طرف داران احمد حسن چنین القا می کنند که روایت

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۸.

۲- وب سایت مرکز ملی پاسخ گویی به سؤالات دینی.

یمنی بودن یمانی، تنها همین یک حدیث است؛ در حالی که روایات دیگری نیز وجود دارد و بدون این که مبتلا به مشکل اختلاف نسخه باشند، در آن ها عبارت «من الیمن» وجود دارد. به عنوان نمونه می توان به این روایت اشاره کرد:

محمد بن مسلم الثقفی قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام یقول: القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر تطوی له الأرض وتظهر له الكنوز، یبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ویظهر الله عز وجل به دینه «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، فلا یبقى فی الأرض خراب إلا قد عمر، وینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصلی خلفه. قال: قلت: یا ابن رسول الله! متى یرج قائمکم؟ قال: إذا تشبه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، واکتفی الرجال بالرجال، والنساء بالنساء، وركب ذوات الفروج السروج، و قبلت شهادات الزور، و ردت شهادات العدول، و استخف الناس بالدماء و ارتكاب الزنا و أكل الربا، و اتقى الأشرار مخافه ألسنتهم، و خروج السفیانی من الشام، و الیمانی من الیمن، و خسف بالبيداء، و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله بین الركن والمقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیه، و جاءت صیحه من السماء بأن الحق فیہ و فی شیعته، فعند ذلك خروج قائمنا؛ (۱)

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر؛ زمین برای

او درنوردیده شود و گنج های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

و در زمین ویرانه ای نماند جز آن که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.
راوی گوید: گفتم:

ای پسر رسول خدا، قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آن گاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زین ها سوار شوند

و شهادت های دروغ پذیرفته شود و شهادت های عدول

مردود گردد و مردم خون ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به سبب زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از

شام خروج کند و یمانی از یمین و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن _ یا نفس زکیه _ است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست؛ در این هنگام است که قائم ما خروج کند.

این روایت در کتاب های متأخر همچون اعلام الوری، (۱) کشف الغمه، (۲) الفصول المهمه (۳) و بحار الأنوار (۴) به نقل از کمال الدین ثبت شده است و در تمام آن ها عبارت «من الیمن» وجود دارد. از این رو در وجود این عبارت در نسخه اصلی کمال الدین نمی توان تردید کرد.

این روایت تصریح دارد که یمانی از یمین خروج می کند و این درست خلاف ادعای طرف داران احمد حسن است.

۱- ج ۲، ص ۲۹۲.

۲- ج ۳، ص ۳۴۳.

۳- ج ۲، ص ۱۱۳۴.

۴- ج ۵۲، ص ۱۹۲.

ترجیح سخن دیگران بر فرمایش امام معصوم

دیگر اشکال بسیار روشن بر دلایل طرف داران احمد حسن، این است که اگر وی نه اهل یمن است و نه از یمن خروج می کند، پس چرا از وی به عنوان یمانی یاد شده است؟ این اشکال و در حقیقت تعارض آشکار با روایات اهل بیت علیهم السلام برای روشن شدن دروغین بودن ادعای آن ها نزد هر فرد منصفی کافی است.

طرف داران احمد حسن برای فرار از این رسوایی، ادعای مضحکی را مطرح کرده اند و می نویسند:

واژه یمانی که در این روایات به کار رفته، به معنای منسوب به سرزمین یمن نیست، بلکه از روایات چنین استفاده می شود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خود را یمنی خوانده اند. بنابراین امامان اهل بیت علیهم السلام و تمام سادات، یمنی هستند، گرچه اهل سرزمین یمن نباشند! روایت یادشده بدین قرار است:

عرض رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً خيلاً وعنده أبي عيينه بن حصن بن حذيفة بن بدر. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا أبصر بالخيال منك. وقال عيينه: وانا أبصر بالرجال منك يا رسول الله! فقال النبي صلی الله علیه و آله: كيف؟ قال: فقال: ان خير الرجال الذين يضعون أسيافهم على عواتقهم ويعرضون رماحهم على مناكب خيولهم من أهل نجد. فقال النبي صلی الله علیه و آله: كذبت ان خير الرجال أهل اليمن والایمان یمان و أنا یمانی...؛ (۱)

روزی رسول خدا در حالی که ابو عیینة بن حصن بن حذیفه بن

بدر نزد آن حضرت بود از اسب ها سان دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به خصوصیات اسب ها از تو داناتم. عیینه گفت: من نیز به حال مردان و انساب [آنان] از تو داناتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چگونه؟ عیینه گفت: مردانی که در نجد هستند، شمشیرهای خود را روی شانها می گذارند و نیزه هاشان را روی شانها می نهند بهترین مردان اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دروغ گفتی؛ بلکه مردان اهل یمن بهترند، ایمان یمنی است و من یمنی هستم ...

در حالی که روایت یادشده از اصل جعفر بن محمد حضرمی است که آن را از پسر عیینه بن حصن نقل می کند، اما همین روایت را شیخ کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام به صورت دیگری نقل می کند. روایت شیخ کلینی این گونه است:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله لعرض الخيل، فمر بقبر أبي أحيحة، فقال أبو بكر: لعن الله صاحب هذا القبر فوالله إن كان ليصد عن سبيل الله ويكذب رسول الله صلى الله عليه وآله! فقال خالد ابنه: بل لعن الله أباقحافه، فوالله ما كان يقرى الضيف ولا- يقاتل العدو، فلعن الله أهونهما على العشيره فقداً. فألفى رسول الله صلى الله عليه وآله خطام راحلته على غاربها، ثم قال: إذا أنتم تناولتم المشركين فعموا ولا- تخلصوا فيغضب ولده. ثم وقف فعرضت عليه الخيل. فمر به فرس فقال عیینه بن حصن: إن من أمر هذا الفرس كيت و كيت. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذرنا فأنا أعلم بالخيل منك. فقال عیینه: وأنا أعلم بالرجال منك. فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله حتى ظهر الدم في وجهه، فقال له: فأى الرجال أفضل؟ فقال عیینه بن حصن: رجال يكونون بنجد يضعون سيوفهم على

عواتقهم ورماحهم علی کواثب خیلهم ثم یضربون بها قدماً قدماً. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: کذبت، بل رجال أهل الیمن أفضل، الایمان یمانی والحکمه یمانیه ولولا الهجره لکنت امرء من اهل الیمن ...؛ (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای سان دیدن از اسب ها بیرون آمد، پس عبورش به قبر اُبی اَیحَحه افتاد. ابوبکر [که همراه آن حضرت بود] گفت: خدا لعنت کند صاحب این قبر را؛ به خدا سوگند شیوه اش جلوگیری از راه خدا و تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود! خالد پسر ابوایحَحه گفت: بلکه خدا ابوقحافه را لعنت کند که _ به خدا _ نه مهمان نوازی داشت و نه با دشمنان اسلام می جنگید؛ خدا هر کدام از آن دو را که در تیره و تبار خود پست تر و بی مقدارتر بودند لعنت کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گفت و گوی آن دو را شنید افسار شتر را به گردنش انداخت و فرمود: هر گاه شما به مشرکین بد می گوئید به طور عموم بگوئید و شخص معینی را نام نبرید که فرزند آن شخص خشمناک گردد. سپس ایستاد و اسب ها را از جلوی عبور دادند. در این میان اسبی را آوردند؛ عینه بن حصن گفت: این اسب چنین و چنان است [و شروع کرد به توصیف کردن آن اسب]. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما را واگذار که من به خصوصیات اسب ها از تو دانایم. عینه گفت: من نیز به حال مردان و انساب [آنان] از تو دانایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد، به طوری که چهره اش سرخ شد و به او فرمود: [بگو] کدام مردان برترند؟ عینه گفت: مردانی که در نجد هستند، آن ها شمشیرهای خود را روی شانه ها می گذارند و نیزه هاشان را روی

شانه اسب ها می نهند، و در میدان جنگ با آن ها پیکار می کنند و همچنان پیش می روند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دروغ گفتی، بلکه مردان اهل یمن بهترند؛ ایمان یمنی است و حکمت و فرزاندگی نیز از یمن است، و اگر هجرت من [از مکه به مدینه] نبود، من نیز مردی از اهل یمن بودم... .

چنان که ملاحظه می شود، در روایت امام باقر علیه السلام عبارت «انا یمانی» وجود ندارد، بلکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یمانی بودن را از خود نفی کرده اند و فرموده اند: «اگر من هجرت نکرده بودم اهل یمن بودم» و مفهوم این جمله این است که حال که هجرت کرده ام یمنی نیستم؛ اما طرف داران احمد حسن برای این که برای شعری که گفته اند قافیه ای دست و پا کنند، گزارش فرزند یکی از سرکردگان مشرک را بر گزارش امام باقر ترجیح داده اند، در حالی که طبق فرمایش امام باقر علیه السلام پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یمنی بودن را از خود نفی کرده اند و در نتیجه به استناد این روایت نمی توان آن حضرت و تمام سادات را یمانی خواند. علامه مجلسی در توضیح روایت پیش گفته چنین می نویسد:

این فرمایش آن حضرت که «اگر هجرت نبود» شاید به این معنا باشد که اگر من از مکه هجرت نکرده بودم امروز اهل یمن بودم؛ چرا که مکه از یمن است؛ یا مقصود این است که اگر نبود که به فرمان خدا مدینه را برای مهاجرت اختیار کنم، یمن را به عنوان وطن برمی گزیدم، یا مقصود این است که اگر نبود که هجرت شرافت بیشتری دارد، خودم را از انصار به شمار می آوردم... (۱)

اعم بودن دلیل از مدعا

برخی از استدلال‌های طرف داران احمد حسن به این مشکل مبتلاست که دلیل اعم از مدعاست. به عنوان مثال، اگر کسی مدعی باشد در این خانه انسانی هست و دلیلش این باشد که چون از آن جا صدایی به گوش می‌رسد، چنین استدلالی با مشکل اعم بودن دلیل از مدعا مواجه است و استدلال یادشده به این دلیل باطل است که وجود صدا نهایتاً می‌تواند دلیلی بر وجود موجودی زنده در خانه باشد، اما این که آن موجود زنده حتماً انسان است را ثابت نمی‌کند طرف داران احمد حسن مدعی هستند که پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازده امام و مهدی از نسل ایشان وجود خواهند داشت، اما برخی از دلایلی که بر این ادعا اقامه می‌کنند، مفهومی عام‌تر از امام و مهدی را می‌تواند اثبات نماید.

می‌نویسند:

یکی از ادله‌ای که بر وجود امامان و مهدیانی پس از

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد، دعای امام صادق علیه السلام در روز

عرفه است: «السلام علیک یا مولای یا ابا جعفر محمد بن

علی، السلام علیک یا مولای یا اباالحسن علی بن محمد،

السلام علیک یا مولای یا اباجعفر الحسن بن علی، السلام علیک یا مولای یا اباالقاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان،

صلی الله علیک و علی عترتک الطاهره الطیبه.» طیب و طاهر بودن به معنای عصمت است و از آن جا که عصمت از ویژگی

های ائمه است، این دعا نیز بر وجود امامانی از نسل امام

مهدی دلالت دارد.

در حالی که طیب و طاهر بودن هیچ ملازمتی با امام بودن

ندارد، چنان که حضرت زهرا علیها السلام طیب و طاهر بودند، اما امام نبودند.

به عنوان نمونه در یکی از ادعیه از آن حضرت با چنین القابی یاد

شده است:

اللهم صل على محمد وأهل بيته، وصل على البتول الطاهره، الصديقه المعصومه، التقيه النقيه، الرضيه [المرضيه]، الزكيه الرشيده.

(۱)

و بلکه کسان دیگری در فرمایشات ائمه به این وصف متصف شدند، با این که با حضرت زهرا علیها السلام قابل مقایسه نیستند. به عنوان نمونه می توان به نامه ای که امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن حسن مرقوم فرموده اند اشاره کرد:

ان أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام كتب إلى عبد الله بن الحسن رضى الله عنه حين حمل هو وأهل بيته يعزیه عما صار إليه: بسم الرحمن الرحيم، إلى الخلف الصالح والذريه الطيبه من ولد أخيه وابن عمه، اما بعد فلان كنت تفردت أنت وأهل بيتك ممن حمل معك بما أصابكم ما انفردت بالحزن والغبطه والكابه وأليم وجعل القلب دونى ... (۲)

بر این اساس روشن شد که از توصیف ذریه امام مهدی به طیب

و طاهر و امثال آن نمی توان امامت، مهدویت و وصایت آن ها را

اثبات کرد.

۱- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۸۳.

تعارض درونی

از دیگر مشکلاتی که طرف داران احمد حسن به آن مبتلا هستند، تعارض درونی مستندات است؛ به این معنا که برخی از دلایل آنان با برخی دیگر در تعارض است و مستندات آن ها یکدیگر را نفی می کنند.

می نویسند:

یکی از مهم ترین دلایل حقانیت احمد حسن، حدیث وصیت است که در آن به نام احمد و وصایت او از امام مهدی تصریح شده است:

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن! أحضر صحيفه ودواه، فأملی رسول الله صلى الله عليه وآله وصيته حتى انتهى [إلى] هذا الموضع فقال: يا علي! إنه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر الامام. وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن عليه السلام إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد _ صلى الله عليه وعليهم _ فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين؛

امير المؤمنين عليه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب رحلتش به من فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی بیاور! سپس پیغمبر وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید ...: ای علی، بعد از من دوازده امام خواهد بود، و بعد از آن ها دوازده مهدی است. ای علی، تو نخستین آن دوازده امامی! سپس یک یک ائمه را نام برد تا این که فرمود: حسن [عسکری] هم این صحیفه را به فرزندش م ح م د که از ما آل محمد محفوظ است تسلیم کند؛

این ها دوازده امام هستند. بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود. چون او وفات کرد، آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است: یک نام مثل نام من، و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمنان است.

در حالی که از تعبیر «سیکون بعدی اثنا عشر اماماً و من بعدهم

اثنی عشر مهدیاً»، و «فذلک اثنی عشر اماماً ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدیاً» چنین برمی آید که امامان دوازده نفر بیشتر نیستند و دوازده

نفر بعدی مقام امامت ندارند، بلکه مهدی هستند؛ چرا که تفصیل قاطع شرکت است و این مطلب با این توجه روشن تر می شود که دوازده امام بر اساس روایات مهدی هم هستند. پس اگر دوازده مهدی

دوم امام هم باشند، جدا کردن آنان از یکدیگر لغو خواهد بود. بنابراین تنها دلیلی که می تواند این تفصیل داشته باشد این است که

دوازده مهدی دوم امام نیستند و از این رو این روایت خود دلیلی بر

این است که غیر از امامان دوازده گانه، هیچ کس مقام امامت ندارد

و اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اوصیایی از فرزندان خود داشته باشد، آنان

هرگز دارای شأن امامت نیستند. در نتیجه احمد حسن که

خود را مصداق این روایت می داند منحصرأ مهدی خواهد بود

و نمی تواند امام باشد، در حالی که وی مدعی مقام امامت نیز هست. برای مثال، یکی از دلایلی که آنان برای مدعای خود اقامه می کنند، احادیثی است که به ظاهر بر وجود امامان سیزده گانه دلالت

دارد؛ مانند این حدیث:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الاثنا عشر الامام من آل محمد عليهم السلام كلهم محدث من رسول الله صلى الله عليه وآله
و من ولد علي و رسول الله و علي عليهما السلام

هما الوالدان. (۱)

به گفته آنان، از این روایت چنین فهمیده می شود که دوازده امام از نسل امام علی علیه السلام هستند. پس با احتساب امام
علی علیه السلام تعداد ائمه از دوازده نفر بیشتر است و احمد حسن امام سیزدهم می شود.

با توضیحاتی که پیش از این داده شد، درمی یابیم که میان ادعای اخیر و حدیث وصیت که بزرگ ترین دلیل احمد حسن
است، تعارض وجود دارد؛ زیرا وقتی بر اساس حدیث وصیت، دوازده نفر نخست امام اند و دوازده نفر دوم مهدی، معنای این
روایت، این است که دوازده نفر دوم دیگر امام نیستند. بنابراین ما به جز دوازده امام، امام دیگری نخواهیم داشت، در حالی که
احمد حسن مدعی مقام امامت نیز هست. پس بزرگ ترین مستند او دلیلی بر نفی ادعای اوست و این تعارض در ادله، نشان
گر آشفتگی نظام فکری و در نتیجه، آشفتگی شخصیت اوست و حاشا که امامی دچار چنین آشفتگی ها و تعارضات باشد؛
زیرا امام تجسم قرآنی است که در آن هیچ اختلاف و تعارضی نیست:

«وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲- نساء: ۸۲.

تعارضات بیرونی

مقصود از تعارضات بیرونی، تعارضاتی است که میان دعاوی احمد حسن و فرمایشات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. در این باره نمونه های بسیاری می توان ارائه کرد، ولی به سبب رعایت اختصار به یک مورد اشاره می شود:

می نویسند:

یکی از ادله حقانیت احمد حسن، علم الهی اوست. وی دارای علم لدنی است و همچنان که در روایات آمده، یکی از نشانه های امام علم است. (۱)

در حالی که بر اساس فرمایشات پیشوایان معصوم، آن علمی که پیشوایان معصوم از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده اند و نشانه شناخت امام است، منحصرأ در اختیار دوازده نفر است و هیچ کس دیگری با آنان در این مطلب شریک نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

... يَا يُونُسُ! إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرَثَتْنَا وَ أَوْتَيْنَا شَرَعَ الْحِكْمَةِ وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَ كُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ. قُلْتُ سَيِّمَهُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعِيدُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا وَ بَعْدِي مُوسَى وَ لَدِي وَ

بَعْدَ مُوسَىٰ عَلَىٰ ابْنِهِ وَبَعْدَ عَلِيِّ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ وَبَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنِ وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ اضْيَظَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَ أُوْتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ؛ (۱)

... ای یونس، اگر دانش صحیح می خواهی نزد ما اهل بیت است. به ما حکمت و فصل الخطاب داده شده و ما آن ها را به ارث برده ایم. عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، آیا هر کسی از اهل بیت و از فرزندان علی و فاطمه باشد، آن چه شما به ارث برده اید را ارث برده است؟ فرمود: جز امامان دوازده گانه کسی آن را ارث نبرده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آنان را نام ببرید! فرمود: اولین آنان علی بن ابی طالب است، پس از او حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و سپس من و پس از من موسی و پس از موسی پسرش علی و پس از علی، محمد و پس از محمد، علی و پس از علی، حسن و پس از حسن، حجت. خداوند ما را انتخاب کرد و پاک گرداند و به ما چیزی داده شد که به هیچ کس داده نشد.

مخالفت با اجماع شیعه و اهل سنت

آخرین نکته ای که در پایان این قسمت می توان به آن اشاره کرد، این است که اعتقاد به امامان دوازده گانه یکی از محوری ترین باورهای شیعه در طول تاریخ بوده است و شیعیان همیشه به نام شیعیان دوازده امامی شناخته می شدند. این مطلب ریشه در روایات متواتری دارد که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که امامان را دوازده نفر و به

تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی فرموده اند و بلکه این مضمون

را اهل سنت در کتاب های معتبر خود همچون صحاح شش گانه

ثبت کرده اند. از این رو این باور که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

دوازده جانشین دارند، از اعتقاداتی است که در میان تمام مسلمین اعم از شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر وجود دارد؛ با این حال احمد حسن خود را امام سیزدهم می داند. بنابراین ادعای او مخالفت با اجماع شیعه و سنی است و او سخنی گفته که نه بر مبنای شیعه پذیرفتنی است و نه بر مبنای اهل سنت و این خود دلیل استوار دیگری بر بدعت گذار بودن اوست.

منابع

قرآن مجید.

ـ إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، علی بن حسین مسعودی، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.

ـ الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (مفید)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

ـ اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٤ق.

ـ ادله جامع دعوت یمانى آل محمّد؛ سید احمد الحسن، انصار امام مهدی، وب سایت فارسی «انصار امام مهدی، yamaani.com»، بی تا.

ـ الأصول الستة عشر، عده من الرواه، قم دارالشبستری، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.

ـ اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤١٧ق.

ـ اقبال الأعمال، علی بن موسی (ابن طاووس)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٤ق.

ـ الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، علی یزدی حائری، تحقیق: سیدعلی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.

ـ الامالی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مرکز الطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٧ق.

ـ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.

بشاره الإسلام، سید مصطفی بن ابراهیم کاظمی، تحقیق: نزار حسن، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.

بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

تأملی در نشانه های حتمی ظهور، نصرت الله آیتی، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.

تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، مصطفی صادقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ش

تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

تقریرات الحج (تقریرات درس آیت الله العظمی گلپایگانی)، محمدهادی مقدس، بی جا، بی نا، بی تا.

تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، اشراق خاوری، تهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۳۲۸ش.

الجواب المنیر عبر الاثیر، احمد بن اسماعیل بصری، اصدارات الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.

دعوه احمد الحسن بین الحق و الباطل، طالب الحق، بی جا، بی نا، ۱۴۳۲ق.

دعوه السید احمد الحسن هی الحق المبین، عبدالرزاق دیراوی، اصدارات الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.

دلایل الامامه، محمد بن جریر طبری، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

الرجعه ثالث ایام الله الکبری، سالم العلاء، انتشارات انصار الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.

سماء المقال فی علم الرجال، أبوالهدی کلباسی، قم، مؤسسه ولی عصر، چاپ اول، ۱۴۱۹ش.

- _ شرح الأخبار، قاضي نعمان مغربي، قم مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
- _ الصراط المستقيم، علي بن يونس عاملي، بي جا، المكتبه المرتضويه، چاپ اول، ١٣٨٤ق.
- _ عصر الظهور، علي كوراني عاملي، قم، مكتبه الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
- _ علل الشرايع، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ق.
- _ غايه المرام، تحقيق: سيد علي عاشور، بي جا، بي نا، بي تا.
- _ الغيبه، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: عبادالله تهراني و علي احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، چاپ اول، ١٤١١ق.
- _ الفصول المهمه في أصول الأئمه، محمّد بن حسن حرّ عاملي، تحقيق: محمّد بن محمّد الحسين القائيني، قم، مؤسسه معارف اسلامي، بي تا.
- _ فقه الرضا، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤٠٦ش.
- _ كتاب الطهاره، سيد روح الله خميني، قم، مطبعه مهر، بي تا.
- _ كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدي، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
- _ كتاب الغيبه، محمد بن ابراهيم نعماني، تحقيق: فارس حسون، قم، انوار الهدى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
- _ كشف الغمه، علي بن عيسى اربلي، بيروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
- _ كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- _ الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري،

تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.

— کتاب الفتن، نعیم بن حماد مروزی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

— کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: محمدباقر انصاری، بی جا، نشر محقق، بی تا.

— کفایه الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، تحقیق: کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

— لسان العرب، محمد بن مکرم مصری انصاری (ابن منظور)، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.

— المتشابهات، احمد بن اسماعیل بصری، انتشارات انصار الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.

— المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه، سیدهاشم بحرانی، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۳ق.

— مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، تحقیق: مشتاق المظفر، بی جا، بی نا، بی تا.

— مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدتقی مجلسی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۰ش.

— المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.

— المسند، احمد بن محمد (ابن حنبل)، بیروت، دار صادر، بی تا.

— مصباح المتهدج، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیععه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

— مصباح، ابراهیم بن علی کفعمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

معانی الأخبار، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ق.

معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، علی کورانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

الملاحم و الفتن، علی بن موسی (ابن طاووس)، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

موسوعه الامام المهدي، سید محمد صدر، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

مهدیان دروغین، رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ش.

النهايه في غريب الحديث و الأثر، مبارک بن مبارک (ابن اثیر)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش.

وب سایت «مرکز ملی پاسخ گویی به سؤالات دینی»: www.pasokhgoo.ir

الهدایه الكبرى، حسین بن حمدان خصیعی، بیروت، مؤسسه البلاغ، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق.

shakhsighablazemam_ مجموعه کتب انصار امام المهدي.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

